

Ketabton.com

سپاوون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک ميکندي؟

۵۰

غذای خوشمزه اوقاف



دعوتگاه رسمی و شخصی، محافل عمومی و خصوصی نور

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



فایده های بسیار
برای سلامت و زیبایی
در دسترس شماست
در تمام شهرها

دکتر
محرز محمد باقر مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،
عطریات، اقسام بوتله زمانه و
مروانه مدل جدید و تازه ترین
جمپرهای زمستانه مروانه و غیره
راجناسر موه نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارد.

پنجشنبه فلبر دار نماز خوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهر نو
مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه نبی کلار
روزهای
سودمندتان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین
راجناسر از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نراجاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

خریداری فایده
لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی
های لذیذ
قرطاسیه

یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو کت
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشتا
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



فروشگاه آفتابان انسانی مورد نیاز خانواده کی تا نراجاودان
از معارف های دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات

حاج میرزا محمد باقر

خرید و فروش خانه و بازنهان کرایه
ان رس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات

روح الله فقیری

خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
ان رس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل: ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر: ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه

حبیب زاده
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست

ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل رستوران لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشی که فروشی عبدالخالق

متصل رستوران کمر فایف

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پل درون

قرطاسیه فروشی علی گلرکز

متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین

عرضه میدارد

آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سین کلی

رضادرماتون

عکس پشتی اول رانهاستین محصل سال چهارم انستیتوت
دولتی طب بدسترس مانگا داشته به این وسیله از وی سیاستداری میبایم

سپاوون

حای

زوتیارا بیسار رشید

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ

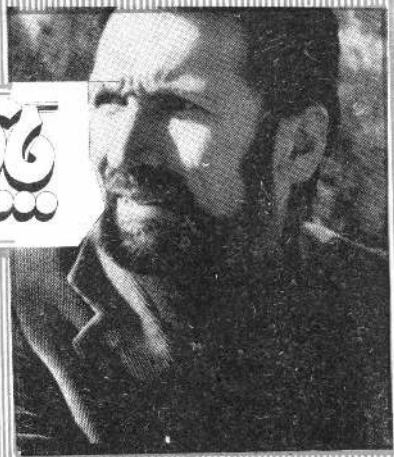


داد در کسوت لاری

مصاحبه بی با شاد گام

کلیه رنگ و ناحیه آلوده...

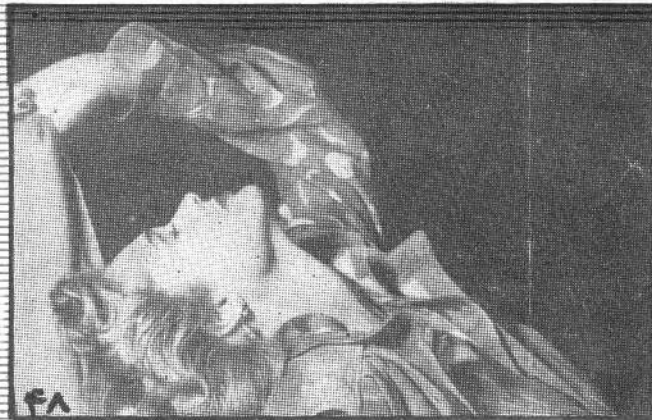
صفحه (۱۴)




۴۶



صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی پانچو شتر

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک شترخانان بستر شخصیت

صفحه (۴۸)

مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسروی**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامهستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شفیعی
- محمود حبیبی
- عبدالله نسادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریساب
- شفیق و خندان

قیمت یک شماره ۳۰ افغانی
 ادريس: مگور بون سولاك ۱۰۶
 مقابل تعمیر مطبعه دولتی
 حساب بانک (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان
 بانک
 تیراز ۳۰۰۰۰
 چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی
 سمیع محمود رحیمه
 مسعود
 خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
 تایپ : محمد اسحاق جلیلی
 واحد شاه تعمیراتی
 معتمد : محمد گل
 مکتبی : شیر شاه ابرو
 لایه و چاپون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. ممانیتی که به اداره مجله مواصلت
 مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و ابرس به نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارااه شسده
 صرف نظر نویسنده میانند.





پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالی و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

علمی •
 - نامشخص بودن بزرگسرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - پایین بودن سطح صلا-
 حیت علمی برخی از استادان
 وی اعتنای عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و -
 تعاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصا •
 کانکورهای اختصاصی غرض
 بیانیت استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه بپروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند •
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است .

تحصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادرهای علمی در پوهنتون





سالحه اسرار مرت کیمیا
 واطفائیه فرماندانی موسی گارد
 سخت علاقمند لباس نظامی
 میباشم، رشته نظامی را پان هه
 قیودات نظم و دیسپلین دوست
 دارم. وقتی که شوهر شهید شد
 از یکطرف خواستم جای او خالی
 نماند و از جانب دیگر برابلم
 اقتصادی مرا به رشته نظامی
 کشانید و مدت شش ماه میشود
 که درین رشته ایفای وظیفه
 مینمام و میخواهم تا به آخر درین
 رشته به خدمت ادامه بدهم.



محمد عیسی محصل صنف دوم
 پوهنسی تویچی
 شما در باره جنگ چی
 می گویند؟
 جنگ، آنگونه که از نامش پید
 است، تهاکن و فرساینده است.
 اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
 متحمل میگردد، در راه رشده
 اقتصادی خوبی بکارگیرد به یقین
 که مدارج بلند ارتقا را خواهد
 ببیند. اما گاهگاهی جنگ بحیث
 ضرورتی نیز محسوس میگردد. یعنی
 جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
 استقلال ملی عادلانه است و باید
 در این راه زمین

چه میکنید؟

سپه جوانان



میخواهم خدمت کنم
 ناده سرباز لوی سوم
 ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
 نظامی رضایت دارید؟
 - بل کاملاً، زیرا بخاطر
 دفاع از کشور و خدمت به هم
 میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
 کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
 کار رو فعالیت نمایم به اجرا
 بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
 سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
 اکنون یابکار بود چندین نوع
 سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
 سواد آموزی سربازان قطعاً
 کشف میباشم که علاقه خاص
 وظیفه ام را انجام میدهم و هرگاه
 در یه لوی آن وظیفه دیگری هم
 برایم سپرده شود، با احساس
 مسولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
 پوهنسی سرحدی
 اگر اسردوران صلح باشید
 چه میکنید؟
 آنوقت، همه انرژی و توانی را که
 در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
 مصرف میرسد، در راه امنیت مردم
 خویش به کار خواهم بست. زیرا
 در دوران صلح انسان میتواند به
 خاطر آرام به شغل و وظیفه اش
 بپردازد.



محمد عارف متعلم صنف ۱۲ احری
 شما در اوقات رخصتی به چی
 کاری مصروف میباشید؟
 - من در روزهای رخصتی به
 دیدار دوستان میروم. ضمناً در
 بعضی کارهای خانوادگی هم
 میگیرم و همچنان به مطالعه آثار
 و کتب غیر مسلکی نیز میپردازم و بیشتر
 زمان مطالعه میکنم.



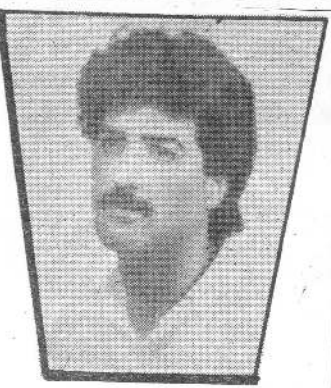
قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
 هنی تویچی احری پوهنتون:
 - چه تفاوتی را میان دانش-
 آموزان ملکی و دانش آموزان نظامی
 در ساحه آموزش و پرورش دیده
 میتوانید؟
 - در ساحه آموزش نظامی، قیود
 ذات مشخص نظامی موجود است که
 یک دانش آموزی هیچگونه
 تردیدی باید آنرا در نظر داشته
 باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
 نظامی باید چنانکه است، مراعات
 گردد. مضامین مسلکی نظامی
 قسمت افزون دروس را احتوا
 میکنند و همتراز همه اینکه سایر
 کارها و طرز العمل هابه اساس
 امره، تمهیل میگردد. در
 ساحه ملکی نیز، مقررات و
 دیسپلین موجود است، که شاگردان
 یا محصلان باید موازی یا آن حرکت
 نمایند. با این تفاوت که آزاد یهلی
 سیستم تدریس و آموزش و پرورش
 در آن ساحه تا حدی بیشتر
 تا مین است.

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احری
 بیرونید؟
 - چه وقتی با جوانان ملکی
 دارید؟
 - این واضح است که در نتیجه
 رقابت سالم در تمام مسائل
 بهبودی بار می آید. نظرم این
 است که همانگونه که جوانان
 ملکی در تمام زمینهها
 مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
 در زمینه ورزش و دیگر بخشهای
 فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
 میدهند، جوانان نظامی نیز از
 آنها به عقب نمانند و هم خوش
 راد در این زمینه هارسا بی بخشها
 ادا نمایند.



بهترین آرزو

سید موسی پرویز انیس
 قوای هوایی:
 بهترین آرزوی من چیست؟
 - یکی از آرزوهای من این است
 که بتوانم برای خود شریک زندهگی
 پیدا کنم. با تاسف که از چند
 سال به اینسو درین مورد اقدام
 نموده ام، مگر تا هنوز به آرزویم
 نایل نیامده ام.
 بیشتر مردم نسبت به جوانان
 نظامی ما حسن خویشینی ندارند.
 با اینکه چند بار خواستار همسری
 با دخترانی شده ام مگر، چه به
 صورت رسمی و چه به شکل مستقیم،
 جواب رد به دست آورده ام.
 پس لازم است که بسرای
 آمده از مردم که به این نگر
 اند بگویم که: این طرز دیدنشان
 را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
 جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
 بخشهای دیگر ساحه ملکی
 باشند، پس امور نظامی کشور راکی
 پیش خواهد برد؟



یا متعلم صنف ۸ احری بیرونید؟
 - چه آرزوی بر آورده ناشد مدارید؟
 - یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-
 گی آنست تا در آینده افیسری
 بارام و در راه وطن جانپساری
 و فد اکا کنم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲
 احری بیرونید؟
 - غیر از درس مسلکی به جصفا
 مینی علاقه دارم.
 - من به ورزش علاقه فراوانی
 دارم. بیشتر اوقات فراغت از
 دروس را به این کار می پردازم.
 همچنان به شعر و ادبیات
 هسته می ویژه می دهم و گاهگاهی
 شعر نیز میسر میسریم.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
 اردو:
 - ایفای وظیفه راد ساحه نظامی
 ترجیح میدهید یا در ساحه ملکی؟
 - سه سال می شود که در ساحه
 نظامی ایفای وظیفه می نمایم
 و قبل از آن در ساحه ملکی کار
 میکردم. وظیفه و وظیفه است
 چه در ساحه نظامی باشد، چه
 در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
 است که انسان هرگاه ریبراکسه
 در هر ساحه اجرامی نماید باید
 با احساس مسولیت، آنرا انجام
 دهد.
 طرز رفتار نظم و دیسپلینسی که
 در ساحه نظامی موجود است،
 می باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
 نظم و دیسپلین مطلقاً اجسباب
 مینماید. آرزو منم هم که کسانیکه
 در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
 این امر بود، در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم
 پوهنسی دیسانت
 انگیزه تحصیل نظامی، در شما
 چی بوده است؟
 من بنا به علاقه مند ویژه ای که
 مسلک نظامی داشتم، خواستم
 یک انسر نظامی بارام، در یه لوی
 بی انگیزه، چون پدرم در گذشته
 صاحب منصب نظامی بود، همیشه
 براتشوق می نمود تا به این ساحه رو
 آدم، یکی از انگیزه هایم دیگری که
 در ززمینه موش بود، آن بود که
 در فراغت از احری بیرونید به
 نتوت در وقتی طب کابل معرفی
 بدم، تا تحصیلات را در آن
 بش به اتمام برسانم. اما نسبت
 شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
 ببال تمام و همان شد که در بخش
 سانت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

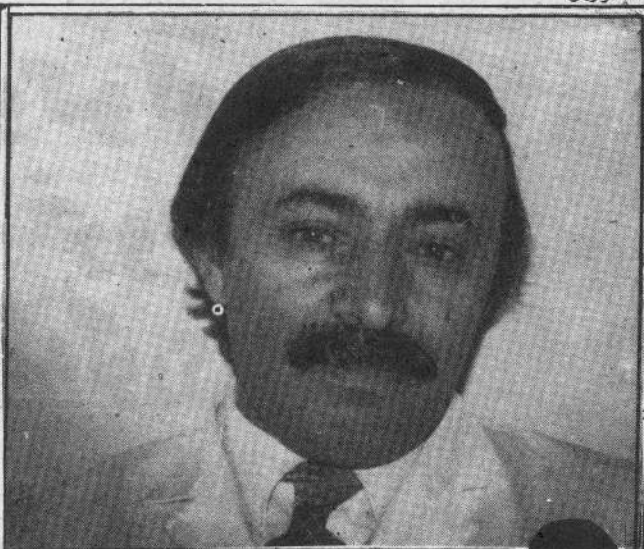
آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



داکتر امیر حسین



در شناخته وزیر آکبرخان

شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکباردیگر و باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سر میدهد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز در استان در مانگسر داکتر...

و با عظمت انسانی راکه شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مشقتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن، شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی دگر نجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بدریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -

طن را بر نوازش کودک - عزیزش و یا انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم

شیر محمد آمره بری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو هنري روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ : د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو منلینو خبره زموږ مخې ته درېږي چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلو زیون سینما او تیاتر موفقه او یا استعداد په مثله دلته مې د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او بې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

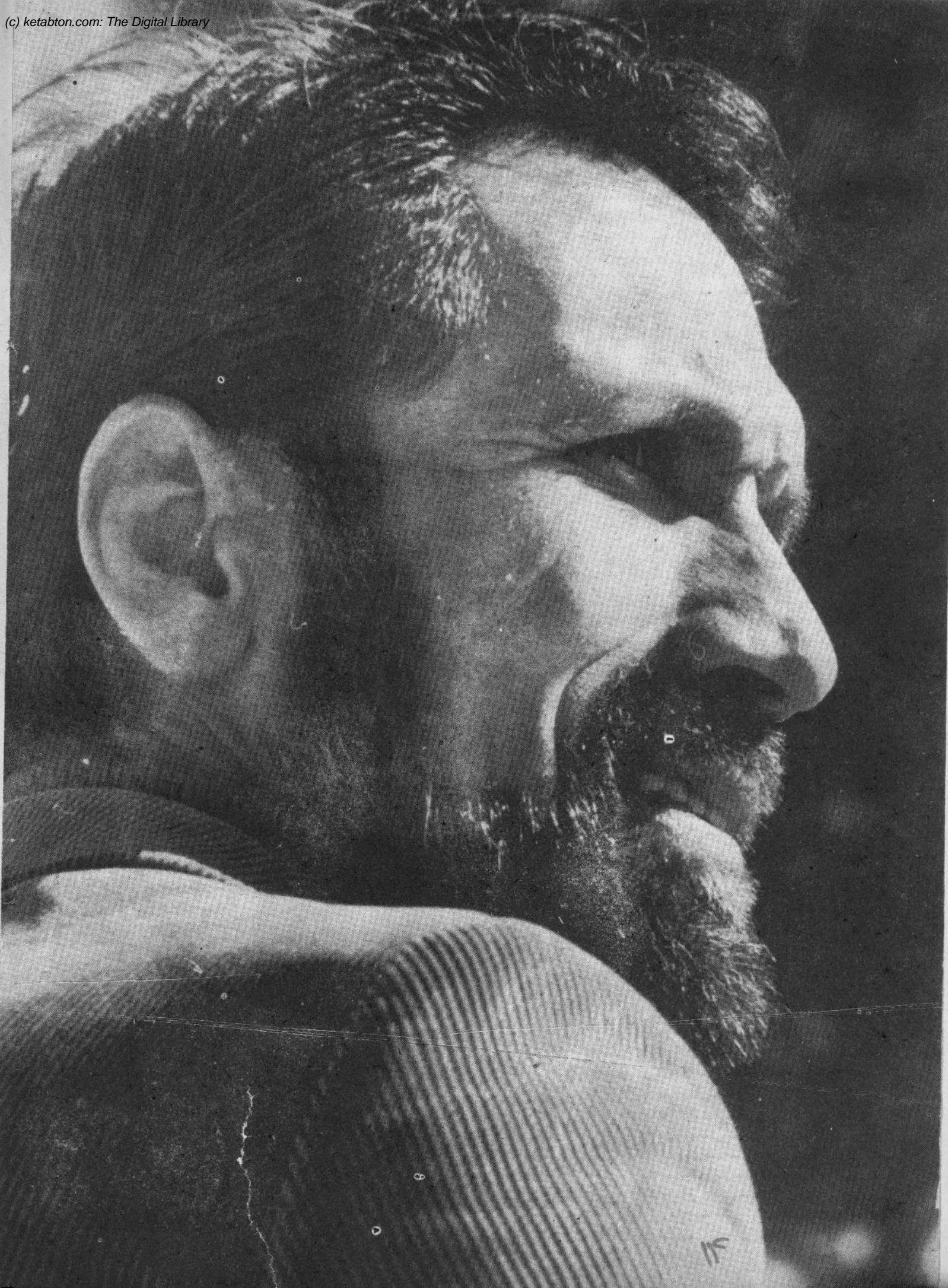
د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسان احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر پرته گام کېزم دم او د د وستا نود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو په وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې دنده ترسره کوي وڅر تیري؟
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه درام، داستان، تلویزیوني او تیاتري نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کې رول لوبولی دی. اوس اوس سره بیره پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې په پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلو زیون د هنر اواد بیا تودان اري د پښتونما - پښانمو د مدییرتارسمې نري او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟
- د ((برهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود نو د لمرې لامل د یاره ما ځان پدې فلم کې د وید یوکست له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (یوه اوڅوین) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انځور او تصویر



بشپړه توگه لوبیدلې وم. پدې - نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاده وتلی و او داسې اوښکی مې تویولی او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توجکچکوا احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي څومو نیم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثر د زیاتو ستونزو او راز راز پروگرامو سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زېږیدلې. زموږ لوی اولوبه شوې مې ټوله د اول ستونزو سره نه پیم مخامخ شوې. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کول پدې هغه زه لایدي لار کې وهنولم او زیاتې مرستې یې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خدای فضل دي د هیواد والسو د کورواوکا یوسره نه مې مخامخ شوې. کله چې ستوري منگل خبره تر - دي ځان په رسوي دلخوا فخری پی خبره پرې کوي او اوس ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړې. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږې کې د خور یوز او هندوانو په پوښو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پوښو هرکلی وای))
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت څر ستدي هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو حالت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیر اجتماعي تحریر شوې اړه ټولنی څخه منوي پاتې په (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره وم خواوسی پخه شوم



تاکه گیسوم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی با شاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ

((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که صد اکت و قد سبب موسیقی در دیده گان رامش سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرارش را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:



مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان در وقت بیای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون بودم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان در وقت بیای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون بودم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک از علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند با شما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی او را میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقت با را بدو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاویم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایسی داشته و بروسہ دادن نغم مخصوصہ آن سدیدتر است . برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و نایفہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سبز و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

نمٹ عمدہ بتہ چای غنچہاں است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۴۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بران وضع شدہ بود سماً ناسی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت .

دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آنعدہ کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ ((Tay)) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ ((Cha)) چا از زبان روسی چین را برای ان انتخاب کردند . اند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیستند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سبز .

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول و باستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیمس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلندی (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ برانست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه میزوری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر بطوریکه جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویتر است در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانه نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعاشده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نظریات کمان مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیف بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیاوی آنرا متاسیت ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

بقیه در صفحه (۶۲)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقعییت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

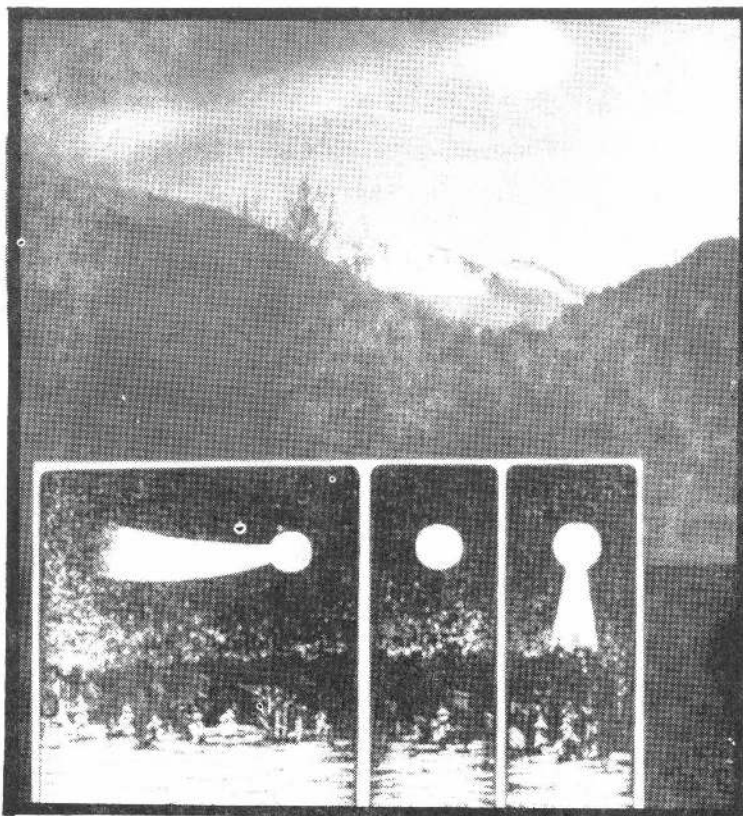
بسیابهای پرنده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود



آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده))
 بندی فیسل در صفحات روزنامه (زمین زیاوا)
 چنین به نشر رسید (برسا لای د هکده سان بیر ولایت سین چوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد بدیدارگشت و بعد از گذشت نیم ساعت ناید شد این منظر را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده کردند . یکی از شاهدین متعلم هده ساله مکتب ادعا کرد که در همان اثنای که شی مذکور در هوا بود وی (صداهای عجیبی) را شنید . شی مذکور چه چیز میتواند باشد ؟

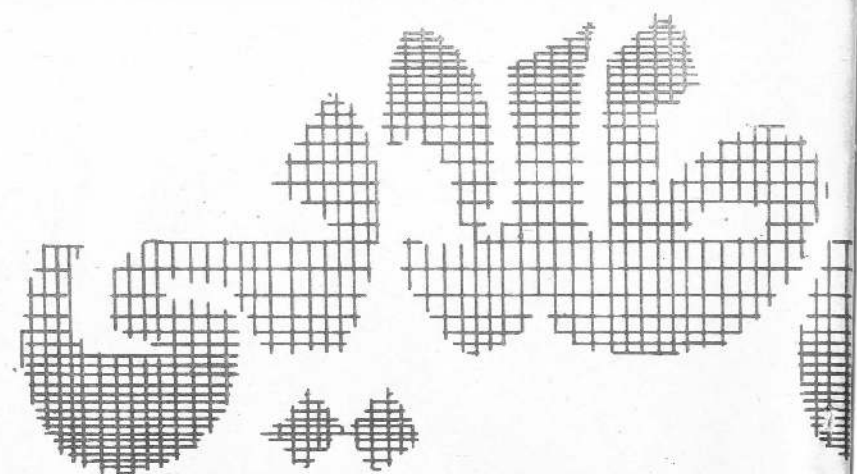
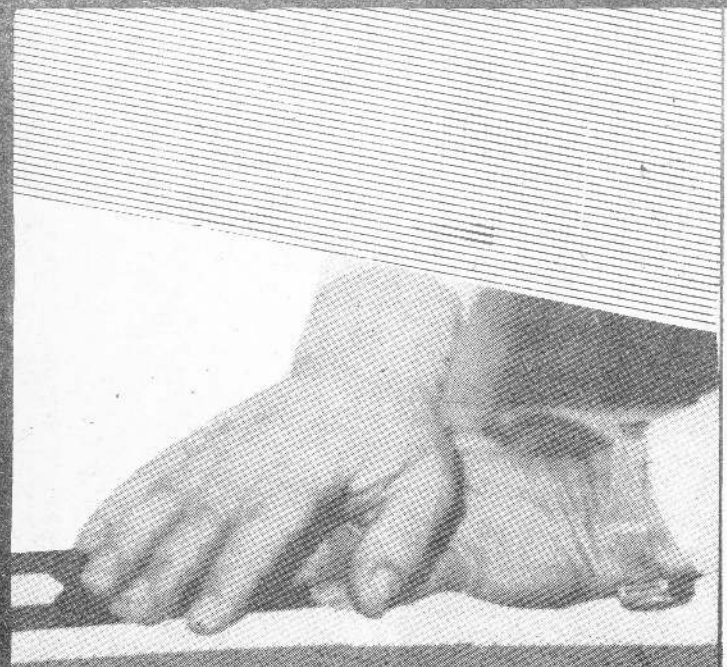
ظهور دیده های مرموز تازگی نداشته بلکه در ادوار و اعصار مختلف به مشاهده رسیده اند . مرحله جدید در مشاهده ات بدیده های مرموز سال ۱۹۴۲ هنگامیکه بازرگان امریکائی کینت ارنولد در اثنای پرواز بر فراز کوه ها (۹) قوس نقره پرمانشاده نمود قبول شده و در همان زمان اصطلاح (بشقاب های برنده) رایج معمول گردید . وسو استفاده تیبیک از موسوم و انعام مرموز سالهای ۵۰ قرن بیستم مربوط میشود جورج اداسکی سابق مالک ساسی فروشی در شهر المار گاردین ایالت کالیفرنیا کتابهای (بشقاب های برنده بر زمین فرود آمدند) و (درین سفینه فضائی) را منتشر کرد . وی در این کتابها پرواز خویش را در (بشقاب برنده) بادو خانم تشنگه که ساکنین کرات دیگر بودند و صحبت با ساکنین زهره زحل ، مریخ و مشتری را شرح داده بود . تویحات مفصل درباره جنگلات و دریاها در جانب عقبی مهتاب ، ماکسز موجودات آسمانی ، انبارهای مواد سوخت ، ساختمانهای مسکونی که گویای از داخل (بشقاب

برنده)) مشاهده کرده بود نکرده بود . این دروغ بردازیها خوب سراوی بلعکس های که در نگاه اول میشد آنها را حقیقی تصور نمود آراسته بود . وی زمانیکه کارشناسان نیروهای هوائی امریکا از تصویرهای اصلی کدران (شی ناشناخته برنده)) با سه ترمص مجسم شده بود تحقیق بعمل آوردند واضح گردید که در تصویر ازین کانتیز که در آن سه توپ پینگه بانگ سرس شده بود عکس گرفته شده ، اداسکی قندی قبل از مرگش اعتراف نمود که تمام اطلاعات درباره ملاقات خپالی با موجودات آسمانی را وی از زمان تخیلی (سفر خیالی به ماه ، زهره و مریخ) که قبلاً بجای رسیده بود اخذ نموده عجیب اینست که این رسوائی بازم عده زیادی را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲ دوکتور فلسفه والهیات ستر پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام در شهر مانیس آلمان غرب میزیست در مورد ملاقات خویش با موجودات آسمانی بنم نمود که گویا توسط بشقاب برنده از مریخ بر زمین آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در پنتاگون کار میکرد به متخصصین و خبرنگاران حکایت نمود . زمانیکه خبرنگاران از وی پرسیدند که چگونه موجودات شبیه انسان قادرند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه نظریه اطلاعات دقیق بودیو استرونومی و آزمایشگاه های اتومات توری حرارت در آنجا ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟ در ابتدا دست پاچه شده ولی بزودی بخود آمده جواب داد : (از کجا معلومست که ایسن سنجش هادقیق اند)

طوری که می بینم جمع کل وقلب بدیده ها در اثنای که بشر پایه فضا گذاشته و معلومات موثق درباره کرات دیگر نظام شمسی بدست آورده کارس مشکل گردیده و بیهوده نیست که امروز تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملاقات می کنند ، از سیار دور مثل از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر کرات دور بر زمین فرود می آیند . در اینجا سوال خلق میشود که : پس چه توضیحی بر بعضی بدیده های مرموز که در محیط ماحول بوقوع می پیوندند میتوان یافت ؟ بسیاری این بدیده ها را میتوان بی آمد های پرواز طیاء رات ، بالونها آزمایشات کیهانی و عواقب عرصه های دیگر فعالیت بشر شمرده ولی مواردی هم وجود دارند که اطلاعات بیامون کدام مشاهده غیر عادی کاملاً کافس و بطور موثق به اثبات رسیده اند . بالنتیجه بدیده واقعا وجود داشته و توضیح یافتن برای آن در مرحله فعلی رشد علوم ممکن نیست . مثلاً در نوامبر ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن آماده گی میگرفت با ساحه آتشین با قطر تقریباً ۵۰ متر مقابل گردید . ساحه مذکور با بروز بعضی خواص غیر معمولی با سرعت ۵۰۰ کیلومتر در ساعت لحظه پیش روی طیاره شکاری در پرواز بود و بعداً در وقت نایدید گردید . انجن های طیاره خاموش گردید و آلات رادیویی آن از کار ماند و انفجاری در قسمت دم طیاره رخ داد ولی پیلوت با آنکه از زمین قومانده دریافت نموده بود طیاره را ترک نکرد . او توانست انجن ها را دو باره به کار انداخته و طیاره را سالم بروی میدان هوائی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی بدیده های خلاف قاعده توسط دستگاه رادار ثبت میگردد و بعضی نه بعضاً ناظرین شعلعات ناشی از چنین اشیا را مشاهده می کنند . دولم بدیده ها مختلف بوده چندین ثانیه تا چندین ساعت رادار برمیگیرد . رایج ترین نوع این بدیده ها گلوله های آتشین با قطر های مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی دیگری سخ روشن ، سفید شیری سومی نقره ، چهارمی فلزی ... دارند بعضاً ناظرین چنین تصویری کنند که گلوله ها آنها را تعقیب می کنند و بعضاً برعکس از مقابل شان فراری نمایند . پس این گلوله ها چگونه بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند محصول نوعی فعالیت بشر باشند ؟ احتمالاً این گلوله ها هیچکس قادر به ساختن لخته (دله) پلازمی به قطر چند متر نشده . ثانیاً گلوله های آتشین را بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدار می‌کنند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می‌یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب‌ها بلند کند .

طبیبان زیادی در اکثر کشورها از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و آرزای امید هستند . در حین زمانیکه خود از تداوم آویز کثرت عیجو و بیچارگان امتناع می‌کنند ، او آنها را معالجه می‌کند . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر دکتر دیگر دنیای گارهای همیشه موفقیت - امیز نبوده و بعضاً با این بست‌هایی همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش‌های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روزه را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشد - آنقدر توانسته است تا در ولایت - مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کمپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت‌های درخور توجه بی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز - های غیر عاد لانه وی مورد برکتیان می‌نمودند شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی تبلیغات -

وسمی راه راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کمپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلائسر مراکوزاطق‌های مخصوص در جنب کلینیک‌ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تداوم آویز فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کمپان تفویض نمود .

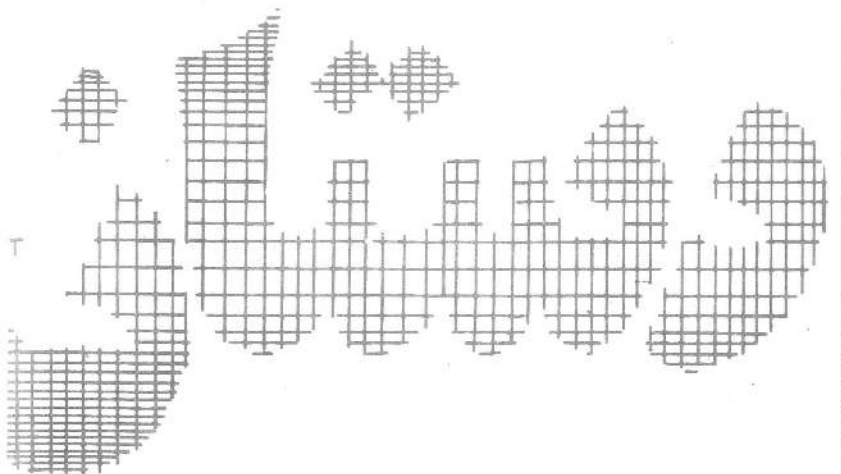
بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نامه به دکتر می‌آوردند که در برخی‌ها در اطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامه بی راباشتاب از نظر گذراند سه چهارم نیکه بی راد برخواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه‌ها کار نیست . در شوارونامکن چه دکتر در این مدت میتواند ده‌ها مریض را معالجه کند .

رسیده‌ای به همه آنانیکه به کولیاک به تداومی می‌آیند کار - بیست و شوارک دکتر کمپان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای معلمانخانه و به همکاری سه داکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد انتر بد رأید . دست یافتن به سه پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانس بی‌بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف کردیده است .

روز می‌خواهد ، و به همین شکل ماه‌ها و سال‌هاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را تحمل می‌شود به یقین که هر در خیره دیگری از برده - باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسد . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش دریا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برده به چنین کاری فرساینده تن در داده و در رین شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز با دستان سحرآمیزش به هزاران مریض عمر و سلامتی می‌بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد بی‌بهره مان درگیر بود .

بیماری‌ها مثل شش‌ها پشترامثل موربان می‌خورند . دکتران دیگر هیچ‌کومکی به او نمی‌توانستند . او از جریان خدمت‌عسکری راه‌می‌آغوش‌خانداده شد تا در انجمن - داعی مرکز را لبت کرد . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزلینگه برای سبب باقی نماند .



ترجمه : همایون

دکتر کمپان در معاینات است بیست تنی و زنی را

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد می‌آورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفی نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کمپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش بر تداوم مرض اوست و یا نه ؟ حوادث چون بر - آمده‌ای رویش یا فشر فشری میان مهره‌ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یگولیت و ستیوگانند - روزشده را میتوان امراض اکتو کمپان نامید چه او در زمینه‌های توانایی دارد ، و آنگاه همکیمباری به او تعلق نمی‌گیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده‌گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی‌گیرد ، کمک کرده نمی‌روم مهره‌ها می‌کوبند و در طرف



زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن - احساس کرد . اما دیری نگذشت که درد کم ، اختلال گردن خون و فلج پاها با جانی رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگشتان می‌کند . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری می‌فرستادند و به همین منوال سال‌ها یکی بی دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیاید آورده می‌گوید (این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلان را نیز از من گرفت ، قلبم می‌ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه د یار کولیاک شهرکی در او کرایه را نزد دکتر کمپان در پیبر گرفتیم . قبلاً موعوس را با دکتر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترش روی جواب داد که (نزد این شارلطان به تداوم آویز می‌روید ، بفرومائید ، بفرومائید) . اکنون دوره تداومی ام سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کم کرده توفیق یافته ام . با همام نه آنچنانکه باید اما فعالیت می‌کند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند



د ماشا ليکه

رومان پي

اونوروزوسپوري له تود وځي نند -
 خان ساتلو به وسيله وه زه -
 همدې وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
 کي من هم وخت نه تيريد ه نو بچکه
 دغه چمن ته راغلم او تر دغې وڼې
 لاندي جي اوس مسافر هم ورسيد ه
 دې کښيناستم په چمن کي خوښه
 تنکي حيوانان په لوبو بوخت وکړه
 څه هم دغه چمن د فوټبال لپاره
 ميدان نه درلود خو زمونږ د کوڅې
 او د دغه چمن د نژدې سيمو
 حيوانان او ماشومان په خپلو منځو کي
 د فوټبال سيالي په همدغه چمن کي
 کولي نامنظمو محاسنو ناروا وسور
 شور او زوږ زه هم سخت په بخان کي
 رانښتې وم په همدې محاسنو تپلو
 تپو کي يوځوان پنډوسکي شو ت کي
 خرنګه جي پنډوسکي لږ په زوره -
 شو ت شوې وم راغي او د مساپرو
 پراوږه ولگيد او ستر نيمسايړي له
 خوږه راويښي کي
 خوله يي جوړه کړه چي څه
 ووايي خوږه بوهيږم چي ولي فلسي

شو غوښتل يي چي بيا سترگي پتسي
 کړي خوندي يي ماته وکتل به
 راته بحير شواو بيا يي مخ واړاوه -
 خو ما غږ پري وکړ
 وروږه غواړي چي لږ سره وزغيزو
 مخ يي راواړاوه او مخکي له دې
 چي څه ووايي خپل جيب ته پسي
 لاس کړ او يوه هنداره يي را -
 وويستله خپل پټکراو او په کپه
 زيره پټ مخ . سترې سترې سترگي
 وتلې پزه او په چارو او د وږو -
 ککر سړي وليد هنداره يي جيب
 ته واچوله او ماته يي وويل :
 - زه پري سترې يم سخت شوکيږ
 راباندې تير شوي دي له پيري -
 لري سيمي راغلي يم خوب يي وږي
 زه چي سرتريايه د دې خبرو ته منو -

سره زمونږ مينه لا پخيد ه خو پيره
 پته مينه هم وه .
 د انځکه چي په کلي کي مينه کول
 کناه کيل کيد ه . ماته مالوم وچي
 زمونږ د کلي خوښه حيوانان د مينې
 په کناه په ډول ډول جزاگانو -
 محکوم شول مونږ پير کوي سيمه گاو
 چي مينه مورسوانه شي مونږ تسل
 يوله بل سره په سترگو کي خبري
 کولي او د زړه حال به موسره
 ويل وخت تيريد ه له دې پتي مينې
 څخه يوگال تير شو يوه وړخ لکه
 معمول سره سم زه پر هغه لاره
 روان وم چي کلاکي به کودرته تله
 کتل مي چي کلاکي هم راغله . نن
 لاره بيخي خلوت وه هيڅو نه و
 نوکله چي رانژدې شوه مسکي

خويواغي مي د ومرو وويلي شول ه
 زه به د اکا وکړم .
 نوله دې خبري سره سم سره لسري
 شوه ومرو خوشاله وم چي په بخان
 نه بوهيږم چي زه به لاري باندې
 بم اوک د زانوله کنارونوسره د آسمان
 په زړه کي الوم . نوله لاره د کلاکي
 ناخبره چي به ما پسي مرکي راغي
 زما په غوږونو کي انگازي کولي کورته
 راغلم . دا چي لږ فکر چمنوندي وم
 نوموړي بوښتنه راڅخه وکړه .
 - زويه . نن څنگه د وږه فکر چمن
 ما لومړي ي .
 - مورچاني بوښتنه به کوه .
 نن پاتې آسمان اولاندي محکمي
 راته خندلي دي خود خندا به
 زخم يي زړه هم رازخي کړ .

پاڼي شو

جه وم له دې ټکي سره مي مينه
 پيدا شوه چي بايد د دغه خبري
 واوږم چي څه وايي لږ وروږدې شم
 اوه پاپنه توگه مي ورته وويل :
 ولي نه . . . غواړم ستا خبري به
 مينه مينه واوږم .
 د دغه په تندې کي کونجې راپيدا
 شوي اوه وسه يي راته وويل :
 - خبري نه کيسه ده کيسه .
 ما ورته وويل :
 - پخښنه غواړم هرڅه چي وي په
 مينه مينه يي اوږم .
 اوس نوغونږ کښيد ه چي دا -
 کيسه د رته وکړم زه د کلي
 اوسيدونکي يم . ماته کلي کسي
 بزگري کوله . ځواني وه زمونږ په کلي
 کي يوسري وچي په کلي کي تر نور
 کليالوشتمن و د دغه يوه لوړ وږ -
 چي کلاکي نوميد ه کلاکي هم عنوانه
 وه او ما زيرکمانگر کودرته راتله يوه
 وړخ مو سترگي سره ولگيد ي او مينه
 مو سره پيدا شوه د وږو په تيريد و

غوندې شوه دې مسکا پوه عجيبه
 ولوله راپاروله فکر م کاوه چي توله
 د نياراته خاندې اسمانونه لمر .
 سپوز م . ستوري راته خاندې -
 د ومرو خوشاله وم چي په جامو کي
 نه عايدم حيوانان چي څه ورته
 ووايم خوله م جوړوله چي څه
 ورته ووايم خو کلاکي وار راڅخه د -
 مخه کړ اولکه سپوز م چي په
 خبرو راغي ماته يي وويل :
 - بلوما پسي مرکي راغي ماغو بنقل
 چي پخوا د رته ووايم خود اسي
 وخت نه پيدا کيد ه دا دې اوس -
 د رته وايم ما خپل مورته ويلي دي -
 چي زه له بلو سره مينه لرم تر اوسه
 هرڅومره مرکي چي راغلي دي زما
 مور جواب کړي دې خوا اوس زما
 پلار تينگار کوي چي بايد ما وکسري
 نوکه مرکه را و ليزي گوندي زما پلار
 راضي او بخت مور او پيښ شي .
 د همدې خبري په پاې کي له لري
 نه يوڅوک رانه ره شو ما غوښتل چي
 له کلاکي سره پري خبري وکړم

مور م چي لږ اول پيره موضوع
 خبره وه په خندا يي راته وويل :
 - زويه زه بوهيږم چي ستا پير زړه
 دا زخم له کورم راپيدا شو يدي .
 د مور د دې خبري په اوريدوسره
 مي زړه لکه ماشوم په تېسوراني
 او ناخايه مي د مور لاسونه ونيول
 اوه خپلو سترگو مېمنبل ښکل مې
 کړل او بيا يي ورته وويل :
 مورچاني نن يي راته وويل چي ما
 پسي مرکي راغي که مخند وکسري
 نو پيلتون به موسره بيل کړي مور م
 د دې خبري به اوريدوسره د تسل
 به توگه راته وويل :
 زويه مونږ او دوي پير توير سره
 لوړو کلاکي پلار به کله دوستي -
 راسره وکړي هغه زمونږ په کلي کي
 تر لولوشتمن دې د مور دې خبري
 لږ په غوسه کړم او ورته يي وويل :
 مورچاني ته خو يو عمل ورشه خبره
 ورياده کړه بيا به يي گورو کلاکي
 دا هم راته وويل چي مور م به بل
 چانه ده خوښه .

مور م خو خپلي ورتله او يو دوه
 دري واړه يي سپين زيري هم له
 خانه سره د مرکي لپاره بوتل چي
 په پاې کي زمونږ د هيلو غوښتي
 وسپري دي او زمونږ د مينې گلان
 وغوړيدل د کلاکي پلار د وولکو
 اندانويوه غوښتنې سره چمتو شو
 چي د خپلي لوړو وړو کړي زيه
 وکړي او په هماغه وړخ زما د کو -
 ژدې د سما ل راوړل شو .
 په کلي کي م د واده او ولسور
 د پيسو د پيدا کولو لپاره پيري
 مندي را مندي وکړي خود پيسو
 درک ونه شو . يوه وړخ چي پير
 پريشانه م اولاس ترزي د جو -
 مات پتايي ته ناست م زمونږ
 د کلي يوسپين زيري اکبر لالا -
 راغي د خبرو موسره خلاص کړ
 او خبره زما په کور د باندې راغله
 ما د خپلي ناداري په باب ورته
 وويل اکبر لالا روزگار ليدلسي
 سر يوه . ده به تل ويل چي ما
 د د نياد خلورو پانگ او په خپلي
 دې سرې تودي راباندې تيري
 شوي او وخت ازمويلي يم زما د -
 خبرو په اوريدوسره يي اوسيلي
 وکړ او بيا يي داسي راته وويل :
 ما د نياليدلي ده خواري راباندې
 تيري شوي او ناداري سره مزه
 مې خپلي ده کله چي ځوان -
 وم . . . پر خپلو برتويي لاس -
 تير کړ او بيا يي خپلو خبرو ته د وام
 ورکړ .

زه هم پريو نجلې با لويي مين
 شم کله چي م مرکه ورواستوله
 د روند پتې يي راباندې کښود
 د پيسو په لټي پسي راوتم خو د
 کلي شتمن باورنه راباندې کاوه
 اونا د او خوشه نه درلود چي
 مرسته راسره وکړي اړ شم چي بل
 وطن ته لاړ شم خواري مزد وړي -
 وکړم همداسي م هم وکړل دري
 کاله مساپر شوم . يوڅه پيسې مې
 سره راغونډې کړي او بيا يي واده
 وکړ چاره نشته تردې عايه چي
 راوړسيد تابه ويل چي پيري -
 پخواني خاطر يي په ورته ياد شوي
 وي په فکر کي لوږ شو زه هم غلي
 وم خود فکر نيلې م د د نيا په
 سفر بوخت وچي اکبر لالا بيا
 زغ راباندې وکړ :
 هلکه يوه شوي که نه . . . بله
 چاره نشته .

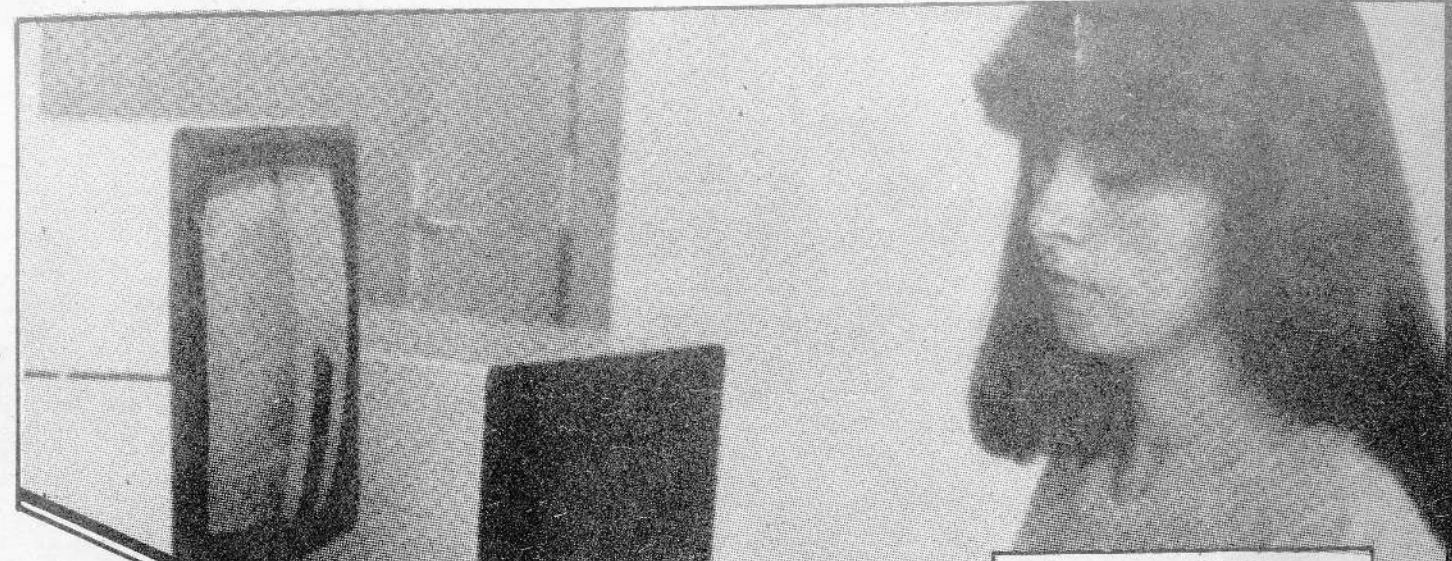


صابون بستراست یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواسته باشید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمایید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهایی پاک است حتی اگر صاحب موهایی زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نباشد و نپاک باشد از زیباییتان خواهد کاست . موهایی پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهایی پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهایی شماست . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موهایی می پندارند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های فلزی میشود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهایی خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است یا شامپو) ؟ و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موهایی روشنی خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده . کمپانی د کسپوتربلبار ما اطلاعات زیاده د تولینیزندنی له بسوه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) و بسدا - رنه د د یوتراپی اوتولینیزریا - د سناسی له بلوه وی . موه عخنه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری د دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتنی له خه ناخه دري زره کمو (مکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشترتی به سختی سره زیسات خوابونه منلی شی . هندارنگه ((تاس)) دغه اداره (له روانشناسانو ، مایکالوجستانو اوقانون بوهانو سره د سلا مشورتي امکانات برابرویی) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ ((زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم ی ایله مپه خخه جلاشیو سیرمی د ی به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزی یا - کورریز د ی مکر دوی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انزوی خخه برخنم د ی د وی به واده کولو د بیره پینگانه کوی چی د بوشه ملگری به بیداکولو بی کوی چی د اد وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی دلایل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلپونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوبه پینکید و ا بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتنی او تعالیات ولری . موز د دوی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوهوللیاره سره یو بحایعی ، یونهای دکانسرت - ننداره کوی ، ارمندارنگه یو حای چکروهلوته سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د دوی لیاره د نخبه پروگرام تنظیمو و اوله نامتو شخصیتونوسره دلید نوکتنو زمیننه ورته برابرویی) .



د کمپوتربه مرسته د ((تاس)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتنو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک اکتیزی) تاد به کوی او کمپوتربه دوی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنرخخه غوبنتنی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاس)) یوه سراسریطسی اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د همغوبی د بد - بخت له امله یا د همغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د همغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

د کمپوتربله لاری

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھجی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
هند

قصہ دیسکو

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیپک داسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم پر او تاثیر میکند و ظنم نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، بونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود بوسران و دایر کسرا بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی بونم فراز و نشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کمار یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر لقب بهتر از امیتا بچنو - دلپ کمار بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها - اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شما است چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیات فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیهای کوچک در نقشها از شهرت

برمنش : میگویند از دانس - دیپکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیپکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صعبی برای من دست میدهد ، من بینم که تماشا کننده گان با جان گری و صمیمیت از هنرمند استقبال میکنند که مرا نیکدارد از رقص دیپکو دست بکشم . نسل جوان به دیپکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیپکورا - باید ترک ندیم .

برمنش : دلپ کمار در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاصی در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میدهد . دلپ کمار - در رولها پیش موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش : اگر نظر خود را در مورد نقش های امیتا بچن ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بچن از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هند وستان برخوردار است . او هنرمند وزید است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماري از دختران و زنان کشور ما جادارد ، - هواخواهان او در خارج از هند وستان هم زیاد است . امیتا در صف -

- × تنها پول و شهرت نامیلی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هرچاکه ساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای گوار مؤظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق باربارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او برغم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتهای روی آبی هم وقت میباید در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



باربارا

جورج بوش

تهیه کننده: حمید خراسانی

شاه چوبوشی رئیس جمعی

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک گارگ دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هرچند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوسر چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیلهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل اینسان فامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

*** بارباربوش :**

بانوی اول امریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارتی صدامیکند، اما باربارا با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به امریکا آمد و با باربارا ازدواج کرد. پدر باربارا، پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

باربارا بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

باربارا در هر جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به تدریج او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و در حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت آمریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان هم باربارا صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، آنهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تگزاس برود و در گرگی باز رفتن آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت باربارا، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود آنهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول امریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهراست و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه باربارا میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقتی را که نانس ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختار نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن باربارا به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

سنتداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما بیرون وجه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش، بوش خواهد بود، رونالد ریگن دوم، هر چه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید براه نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد آمریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سرسامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی آمریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بیه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بنیوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تغیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور آمریکا شد که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب و ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تا روز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب را جستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب). آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت آمریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کنگرس ایالات متحده آمریکا بود. جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و ذکاوت کافی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مدراج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بیه های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دوم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری آمریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، بوهنتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده آمریکا شد. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سال های ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دائمی ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سال های ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سال های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمان که سی آی ای با انشادن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی آمریکا و سایر کشورها، توطئه ها و ترورهای سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم آمریکا تحت فشار شدید قرار گرفت، بوش به تقاضای جرالده فورد رئیس جمهور وقت آمریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

*** رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دوم ؟**

اکتراه گفته میشود که بوش در جایی بای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد بلکه در وجود او نسل جوان سیاسی

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدیکه ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خویشتن فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که نباید فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

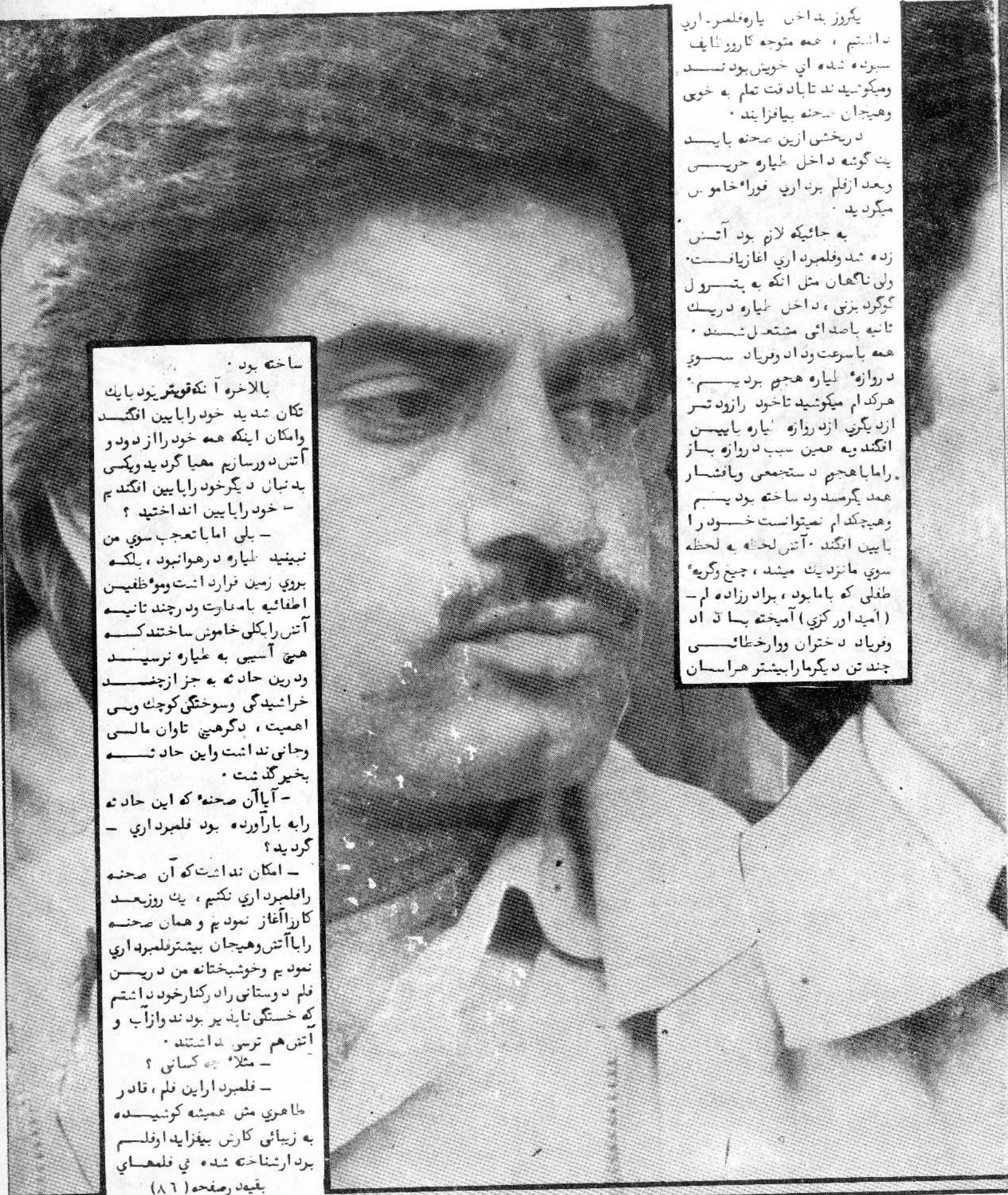
سعدی در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موعده که فلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کارست ناپیدا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنام باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدنت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت و داد و فریاد سعی در روزه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میگویند تا خود را زودتر از دیگران از روزه طیاره پایین افکندیم و همین سبب در روزه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار شدیم و ساخته بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سوزی ما نزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادر زاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با داد و فریاد دختران و وارخطائی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان

ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود با یک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سوزی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بر روی زمین قرار داشت و مووظفین اطفاشیه با مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگر هیچ تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)



غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غنچه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستی ست اند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالیفات را در زاده گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص ، موسیقی ، نمایش ها ، مسابقه موتو دو اتی ، بسازی
 ودوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند .
 طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح ان حاصلخیز است
 مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که
 نیروی کار در انجا به دودسته مشابه تقسیم من شود . نپوسی از
 باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند .
 مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی
 توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی
 کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان
 خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است . چنین است شعاع
 اقتصادی هالندی ها .
 عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا
 و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه
 انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر
 خشک وغیره رقابت نمایند ولی انعامه تنه رقابت کرده نتوانستند
 بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت
 و عالی این رقیب خود عاجز ماندند .
 چه رازی درین نهفته است ؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز
 اقتصاد بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب باریک، چشمان سیاه و موهای براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راهدار به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را بفرورگتم.
- باید صابره.
مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
پرسیدم:
- کی میاید؟
شانه‌ها را بالاتر برد بالا انداخته گفت:

- نمی‌دانم.
پاسخ دادم:
- آیا منتظر شما هستم؟
سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
پیرمرد پشت سرش را با کسالت خارید:
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
مرد در حالیکه به خاریدن سرش ادامه میداد گفتار گفت:
- بلی داماد حاجی... شوهر صابره.
سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفیدیم صابره گفت:
- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
ودانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، برد این سپید شویخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
پرسیدم:
- چرا؟
جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستت داری؟
جواب داد:
- بلی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌رانند اگرم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
گفت:
- همینطور...
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از او ایامه داد:
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم هم دیگر را ببینیم... بگذار که همینطور باشم بگذار سعادت تمند باشم.
خندید و گفت:
- نی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می نمود. وقتیکه تنها می‌ماندم برآب میگفت:
- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نی،... دوستت دارم!
آنروز چاشت نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگا: ها پشیمان خورد با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:
- نی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک عسل من!
خندید، بایک تکان، موهای سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهای کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که در لباخته‌اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو نمود.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتیکه دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. بایک حرکت موهای سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که در لباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما همدیگر را دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، باغچه‌ها، مغازه‌ها، دروازه‌ها و پلاکاره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین وادارت می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه بخود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و می‌تواند را بکدام شرایط می‌دهد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

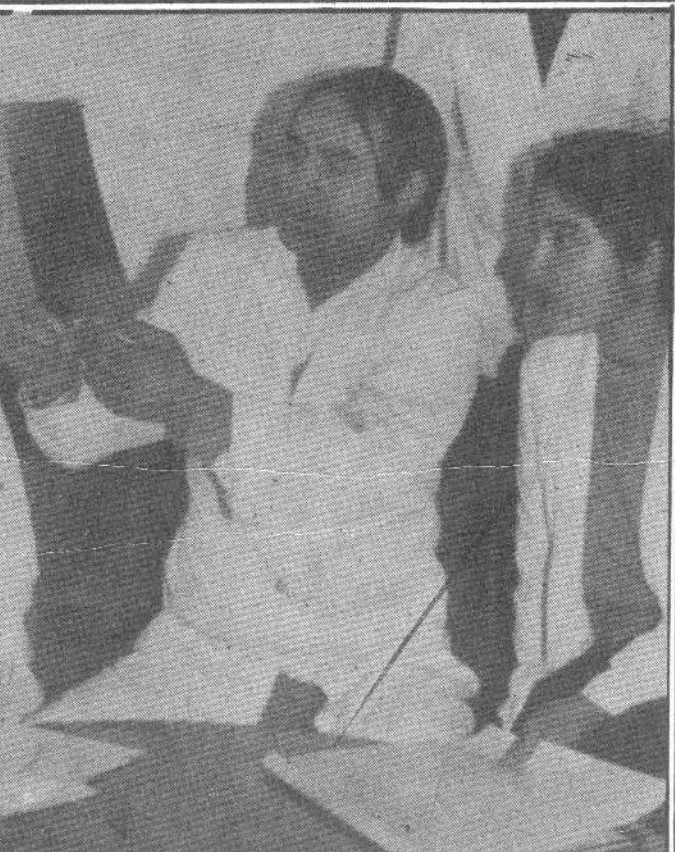
پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایک با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تداوی و معالجه می‌تواند ترانژیل است: ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیه و دکوران جوانان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعه فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی بضاعت ۶- ببخشید، این ((کمک به هموطنان بی بضاعت)) یعنی چه؟ ۷- بلی، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر کسی مرضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم معارف تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می‌باشد ۱- اگر گفتی های دیگری داشته باشید بفرمایید ۲- در آخر می‌خواهم از کمک ها و دل‌سوزی های فراوان مسوولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه می‌بذل داشته اند ابراز تشکر می‌بایان نمایم و همچنان ممنونم از مسوولین مجله زنان سپاون که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرور کار نمی‌ماند پایان

ضروریات مرضی به شمول معاینه ادویه و غذای آن آماده ساخته میشود ۱- آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها ریختار در شفاخانه می‌تواند میسر نیست؟ ۲- این نوع خدمات در معاینه خانه میسر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسجه و استند رده‌ای که در شفاخانه‌ها معمول است بهره می‌نماید ۳- تداوی که در کلینک شفا انجام می‌دهد در شفاخانه می‌تواند میسر است ولی نسبت تراپیست

طرز پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟ ۱- مرضیانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ و مورد معاینه و تداوی قرار می‌گیرند در صورتیکه مرضی وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا میشود ۲- دوسه بولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته میشود در هنگام مرخص شدن به مرضی کارت مخصوص که در آن تشخیص مرضی و نوع تداوی ثبت میگردد داده میشود ۳- صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است ۴- صرف عملیات مربوط به نوع عملیات میباشد البته در بدل این پنجم افغانی تمام



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروبی

بنافلی پوهندوي د وکتور عبد الرزاق ولېزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟ کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قهس ۱۳۶۷ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. این شفاخانه دارای چند بستر و یک بخش میانیست کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و دکورنوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی می‌تواند مردانه، شعبه اودیومتری و فیزیوتراپی، بستر در بخش دیگر برای زنان، سالون ملاقات می‌تواند با پایواز و لباس پوشی زنان، ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری - فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه را پیش می‌برند؟ پنج دکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

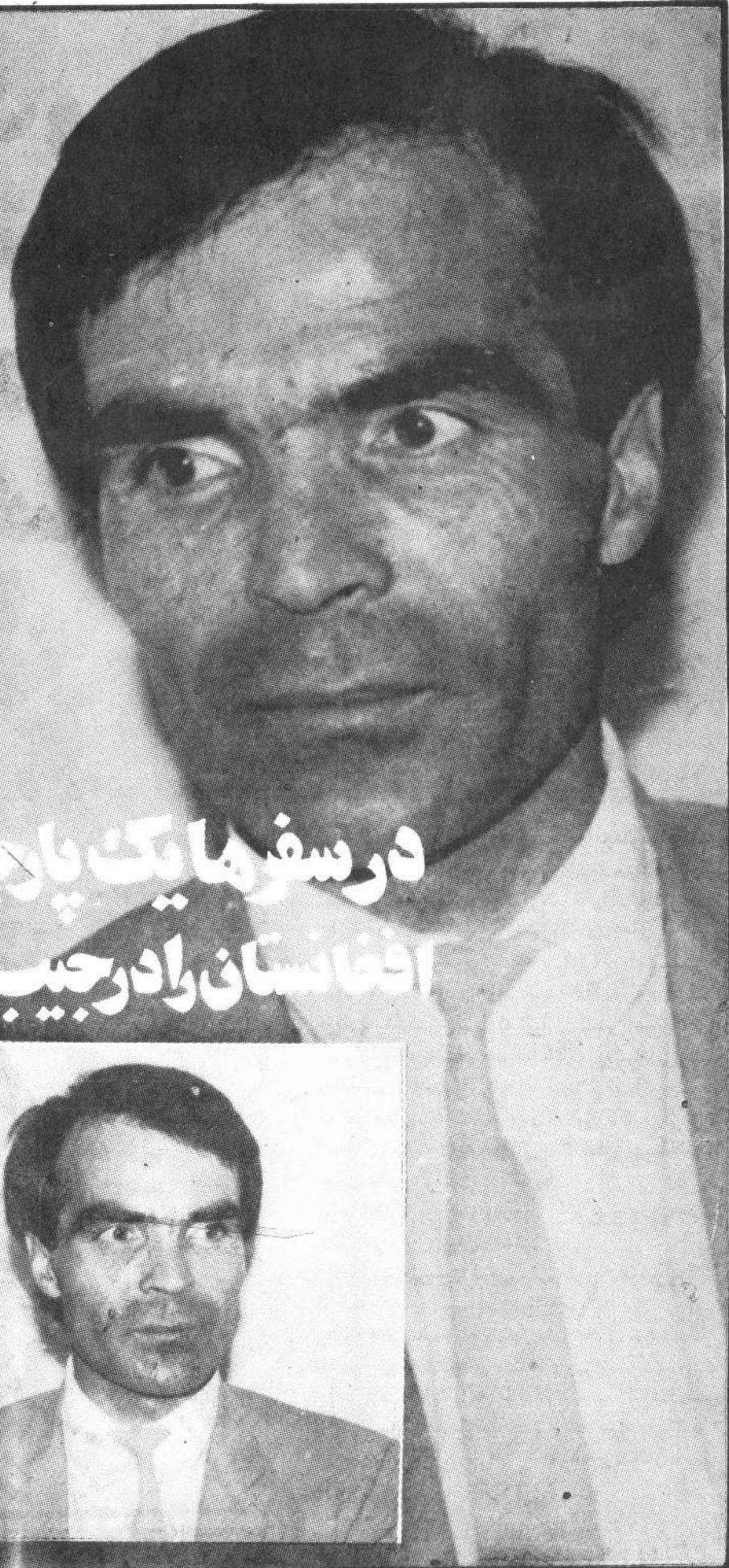
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسوا حسل
(اورسونا)) زنده گی میکند . او ههشزان ه کوچکی
میاند شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تفنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :

- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟

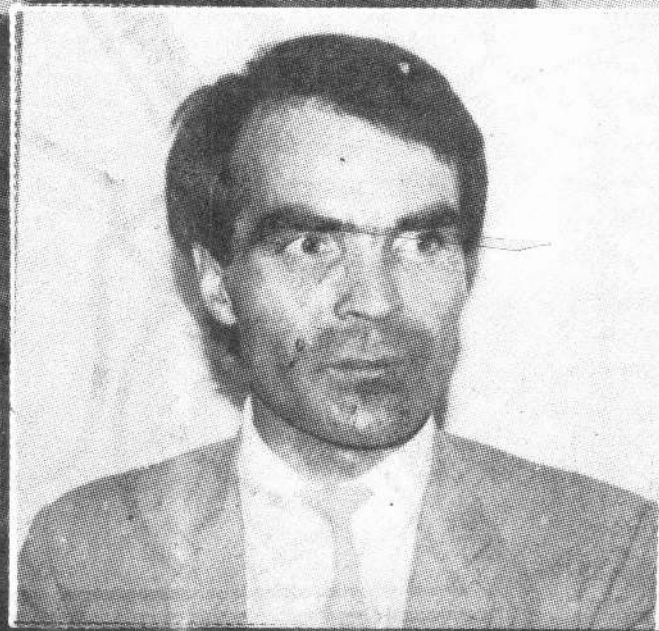
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کارکردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه (۸۸)





در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید
چرا دستگیره
افغانستان

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

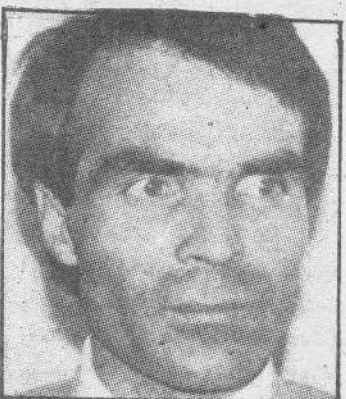
اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه معلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکعب لیسبه انصاری که در انجام معلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ابراهام امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی مایوس نشدم و نگار خویش بسا

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک و بوهنهی انجمنی بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مزید فورمولها را به بوهنهی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنهی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتاندم بعد گفت: ((در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدم قواره اختراع کردی، دیوانه از بوهنهی خان شوی!)) من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همان سال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسبه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنهی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد. در آنجا صرف با سوچ کردن - سروکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته: « مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی برد. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقم فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان داد و نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع ریاضی دیوانه استم ولی او در جواب نوشت: « عارض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام درجهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است. »

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جزا دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه از هر ریاضی دانسی ایمن بر سر ترا تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. رانم را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع را به کمیته علمی بوهنسون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذرانم را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسماً فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

- شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟
- جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

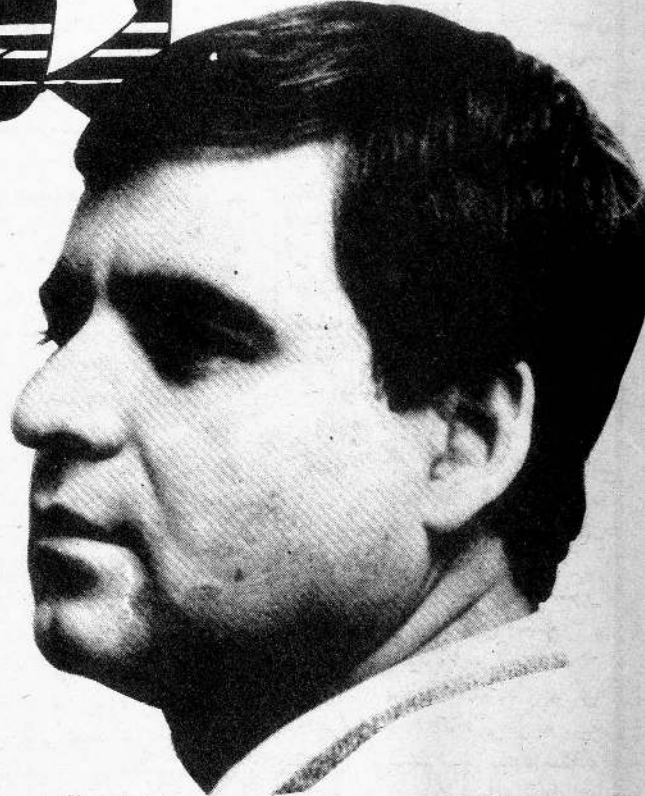
یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د پگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. لین تقریباً ۷۵ فیصد بود انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با بخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا بیرون کرد. شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟ من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم. میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟ - دو نیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلمی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلمی در اد هلینزد فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثیت چی داری؟

خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نراه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالیست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دید میشوید؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با ماد را اولاد هانمی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تو از جانب انجمن رهنمای خانواده می پرس یا از جانب مجله؟ اگر قرار باشد همه جا ماد را اولاد ها با من باشد پس هم اولاد ها را در خانه کی بخورد. هر کس را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند بر برای مهمانان وقت و نواقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هاست. بپنند و ها و خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدم. اما بن خود ما باشد همسر راد و دست دارم از من که دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب ببیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برایش سراغ ندارم.

آیا گاهی در باره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم.

پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلمی آدم کم بدی نبود. هم خود را - دست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی

گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جایی نگفته باشی؟

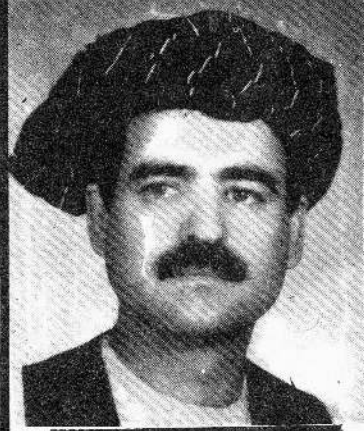
اگر گفتنی می بود خیلی بیخی میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشوم.

بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد ی گرفته اید چند ی بیخی با ساری دیوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

عکس نه بلکه با آنها در دستک دارم. عکس مشترک فقط با ساری - دیوی بود که این جنجال را هم

مجله سیاون برپا کرد.

این سوال را چند ان به دل - جواب ندادی، سوال دیگری را -



می پرس که خودت هم شو من استی هم گرداننده و هم مصاحبه گر در یک حرف یک ژورنالیست. آیا کدام وقت اتفاق افتاده که خودت که ام مصاحبه بسیار جالب انجام دادی باشی و مثلاً باکی بوده؟



بقیه در صفحه ۸۷)

چند لحظه پیش به نحوی از انجا پاسپورت تا نراه چشم ما کشیدید - آیا قصد رفتن داری - صرف برای چند روز - اما نمیگویند برای همیشه میروید - هرگز! فقط یک چند روزی به پاریس خواهم بود و باز من بر میگردد

رفتن از پاریس



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند. تا که می شناسمش خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عارفه چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالیست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه بار یالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم. اساساً برای من زندگی مگس حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت شانگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را دارد و گاه احساس عمیق و ترو لطف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است. او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد در باره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پشته ای می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سواي این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است.))

عارفه در شعر و شاعری دلپسته فروغ است در یکصد بار چشمش این تازه گی ها از او شعر

بقیه در صفحه ۹۰)

راجیو گاندی وی نظیر بوتو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سویسی و کارلوجیا کو سورا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نیز ابرت واکسبر هنرپیشه سینمای امریکا و کلود و لیلوج با ایرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر



تاخیرات اندیامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق دهات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعاً ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها برآب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون امروز ارقام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقیمانده، آنهم بیشتر بخاطر یک جریتهوب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتوران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال پیجم روی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت
تأثیر قرارداد است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۸۲ ثانیه طی
و برکارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ ایسا
استفاده از دواي مخدره درجری-
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روزی چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما
نادایی ازادویه مخدر استفاده
کرده بزودی چون حساب ناید پند
شد در حالیکه برای کانادا این
نایحه معادل ناگامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لایپزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسید و در سال ۱۹۹۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانیسی
است که مریض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن
اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلا به سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و در مدت بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریجاً این دوا می تواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگسالان هم
از آن استفاده می توانند.

در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیلونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذره آن کافی است تا مریض
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قرارداد

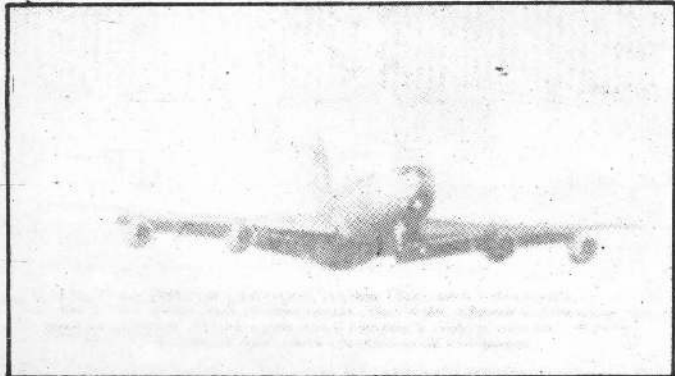
بزرگترین طیاره ترانسپورت

قابل مقایسه با طیاره روسلان است
که چهارانجن هارد و تا ۸۰ متر
لادا را به آسانی می تواند انتقال
دهد.

طیاره توسط شش نفر
به کمک چند کمیوتربیه سادگی
کنترل میشود. و می تواند در خطوط
هوایی بین المللی مورد استفاده
قرار گیرد.

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که می تواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.

طیاره انژونیف ۲۲۰ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی می تواند.
این طیاره شش ماشینه



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورها به صرف خواهد رسانند
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمکی
بود چه در رابطه با کنترل کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترل نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدهات

دوموسه خیلی هائوتنند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکارتر دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدهات ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیزم مادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین خوشه شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهی به زبان مادر رانده
 بندی دوسه بشنوا من زار
 بنگر که ز بند من شرچیت؟
 بشنود که تو آب روی مشرقی
 تو معنی عشق و سوزد آری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی عشق بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستی است
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای منی برآید

نازک بیرون

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ خیمه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیازی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زین پید لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

دانسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوزه ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می
 تاحم دایمانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا سی
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو سی و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو بی تو
 کو هگرک بی پاکم ، با جنون یخا می
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مه رخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مردا فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جوو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابرویهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

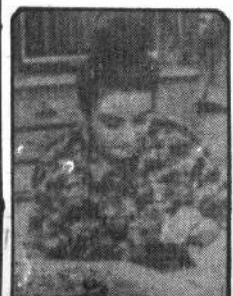
فضل حق فکرت

یادگشت

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره دایمان خنت بود و ز شاخ یادام
 بر من چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یاد صبح
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 تو به خیره جو خواب بر سر ما گل میوهخت
 چون عروس چمنت بر سر ما گل میوهخت
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...
 باستانی بارزنی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشود زین بنفشه زاران
 دل هر دو بچه بشنا ، لب هر دو بچه بشنم
 نفسی سحر گهان ربه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توه زخه می چو آتش ، بنوا زخه می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی تند رگرت زمان طی شد
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلامت
 که نشد به روزگار ، نفسی قرار گیرد
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کن
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناسی
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ انسانی))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به رزه سبیده ، بنشین و بخوان -
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رضا مقصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخواهم ((تاپسو))
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن
 او یک شاعر گامادونه بلکه استعداد
 است. او همیشه در کالج شاعران اول
 یادم است پس چرا آموزش و پرورش
 رابه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است. تابو
 امکان دارد بماند قامت و زیبا باشد
 ولی اکنون یک بیجه است. هنسوز
 از نگاه فکری جوان است و سخن
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست.

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا، غیر عادی، غیر قابل
 پیشبینی. زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرسرم
 و عاشقانه سخن میگوید. او بسا
 شدت یکسان محبت و وزید موفرت
 میکند. هوس سوزناشدنی بر آری
 زیستن در لید علی رغم آن، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد.
 یک موجود متضاد، این همان فرح
 است. پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم. من از زود ام همیشه
 از زود اشتیاقم که تحصیل خویش
 را تکمیل کنم ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم. از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در-
 فلم ها بر حسب موقف خود، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم. دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلیبی خواهم زد. من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم. بنابراین
 مهم نیست که اکیل کپور جای براد
 سیری دیوی، یا مد هوری دیگیت
 را معرفی و پیشنهاد میکند. من
 به اولاده ندارم زیرا او اندکی
 زنده است. مثل تماشاگران که
 جب و بغض دارند. من نیز چنان
 هستم. من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات وی را رد نمیکنم. در هر حال
 من اینجامد هم تا کار کنم. متبانی
 مربوط به سرنوشت است.

اسکار

اسمال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید. از برندگان
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم، کار خوب فلمبرداری،
 تنظیم هنری، آواز، منتاز و لیا سن
 موزیک و اداپتیشن هنری.

اسکار بهترین رول زن را -
 اکثری پنجم شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 بدست آورد. جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت. اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با-
 بین دیالما (و از نقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم
 لوناتیسی) گرفت. همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 (دعوت بابت) به کارگردانی
 (گبرئیل اکسیدانیا) تفویض
 گردید.

نگرفت. با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و باد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت.
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود.
 از او من خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید.
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کهنایروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا دایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (لا جنگ ناشیست هابا اتحاد
 شوروی)) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم بدوستان میدام
 (۱۰۰۰) اینها جملاً نیست
 که از عشق بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نمایندگی میکند.
 عارف از لیس موزیک فارغ
 گردید. مورد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید. آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد. مورثه تئاتر و سینما را بر
 دادند. با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد او نیز
 علاقه میگرفت، ولی هیچوقت
 استعداد خود رابه تجربه

گفتگویی با عارف

اسرار من



نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه بی‌وسيله‌ی بی‌نیامدگی که برای محکم هیچ بنا - هنگامی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمائت میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌ها رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم در رویش راه گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم‌اوازی نیست همه با سکوتی تنگی از حقیقت چشم میپوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج دار و مروزی جانشین همه حقیقتها و (دوربها) گردیده‌است. و در چنان فضایی بنیادهای دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینمایاند که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی

بقیه در صفحه (۷۶)

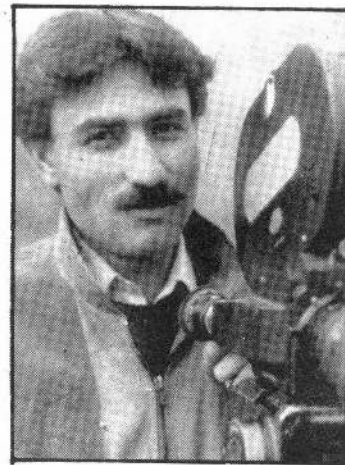
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کثیت هاراد رزوند فلمسازی جهان به صحنه میکند ارد، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد هاست کممعیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غزوق و برق و رونق بخشی بازار، فلمهایی ازین دست به علائقه‌مندان هنرنور و عرنه کرده‌است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را غنابخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضادهای اجتماعی هند که در بهناییسی از شگفتی سر میزند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضادها و گریزها و پیوندهایی که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخدادهایی زندگی طبقات و کاستها با رنجه‌ها، دردها، حقاترها سرشکستگی‌ها، امیدها و نومیدی‌هایشان را آشکار ساخت. فلمهای ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا - سانه پرداخته شده و منحسوی غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمایی رسالتمند هند و ستان را بی‌ریخته‌است.

نشانت از فلمهایی است که نه در لای زو و برق و قصه‌ها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگهای لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذهبی آن برشانه ناتوان

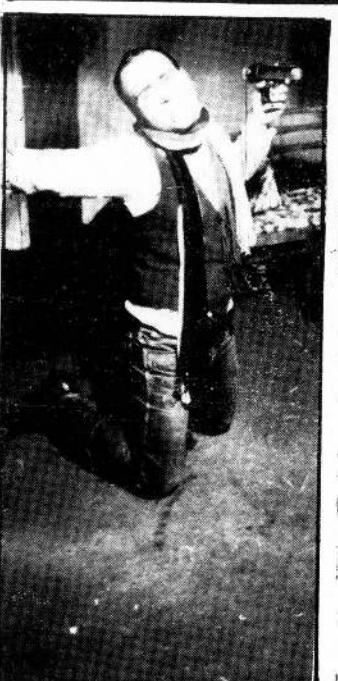


نورهایم "ایر"

فیلم غیرت

به تازه‌گی فلمبرداری فلمس هنری بابا ربه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شیان میباشد. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوالت فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنین نورپردازی در بوجود آوردن فضات خاص رول عمده دارد. کامره باید حوالت ترا - پیشگویی نماید. در بعضی از صحنه‌ها کامره ناآرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که درینک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دایرکتر یا تم و قضا داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و شات‌های کامره عیار گردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی نمانت‌های ضروری صرف نظر گردد.



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان تهیه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((فلمی از کابل)) از ساختنهای دیگرمن است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیه نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی ستان چگونه سوزه را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

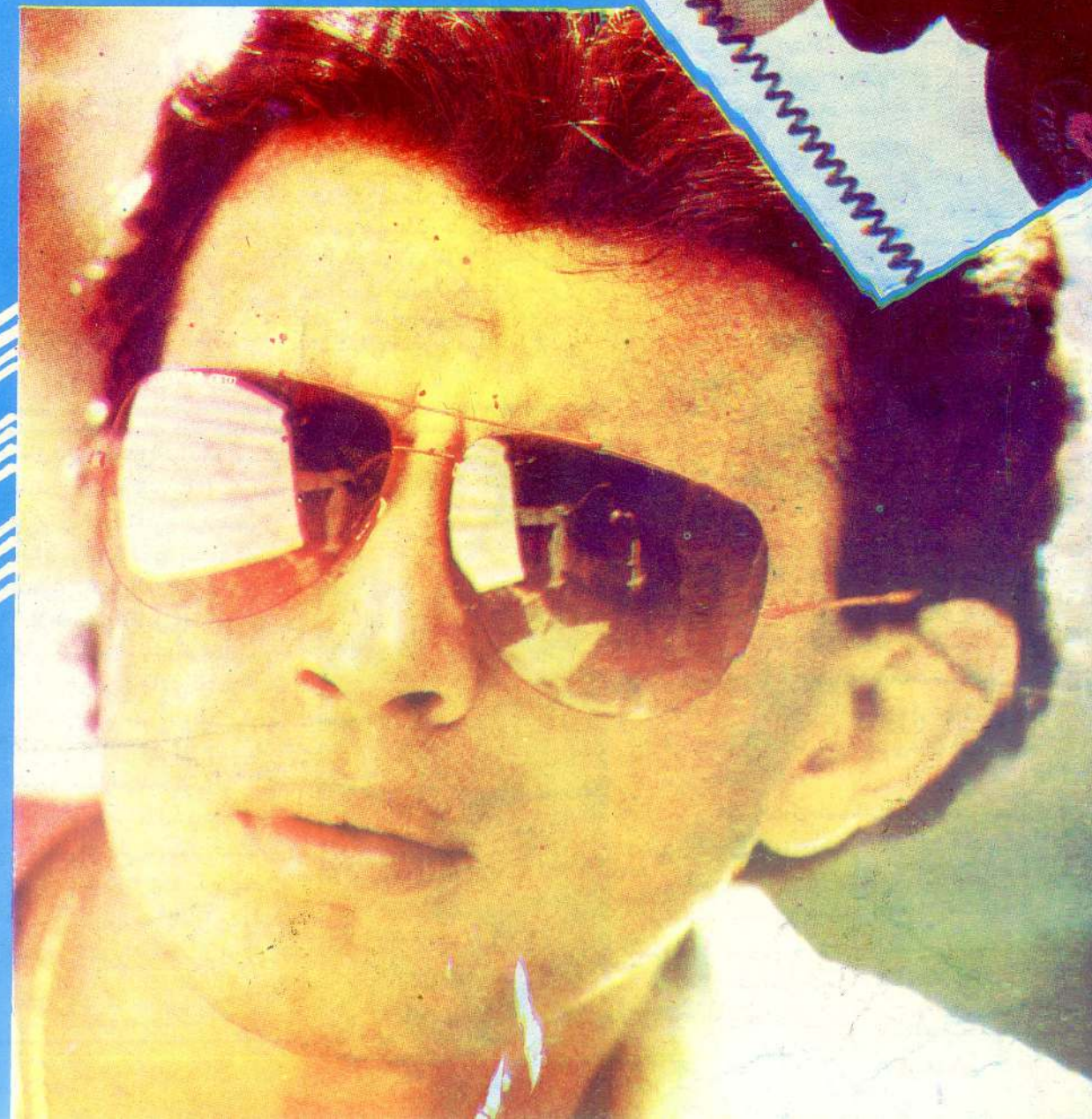


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است

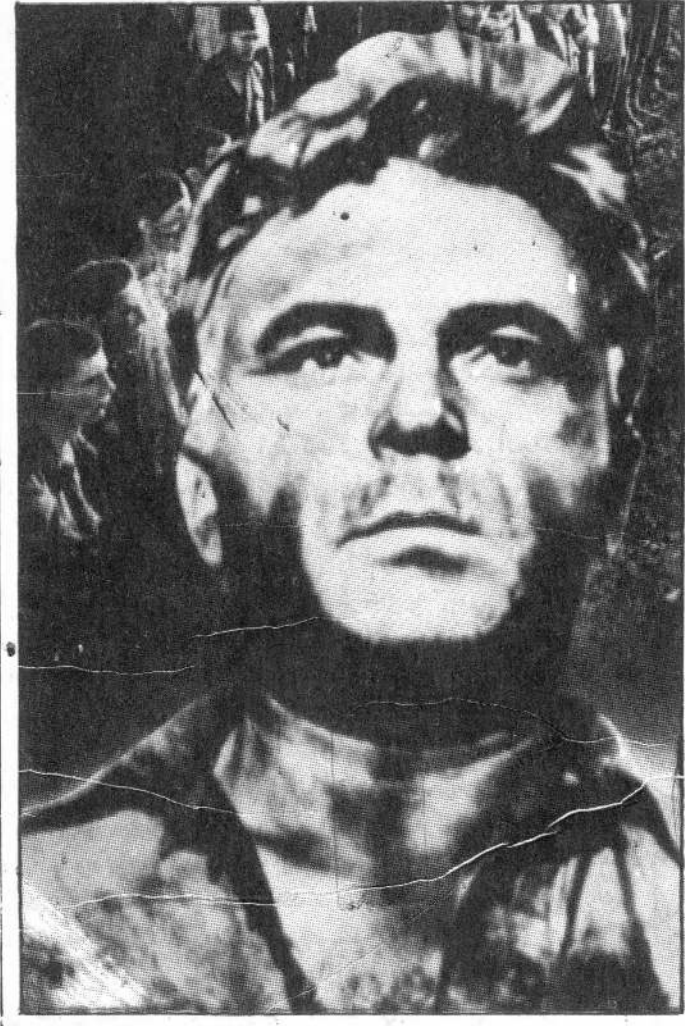
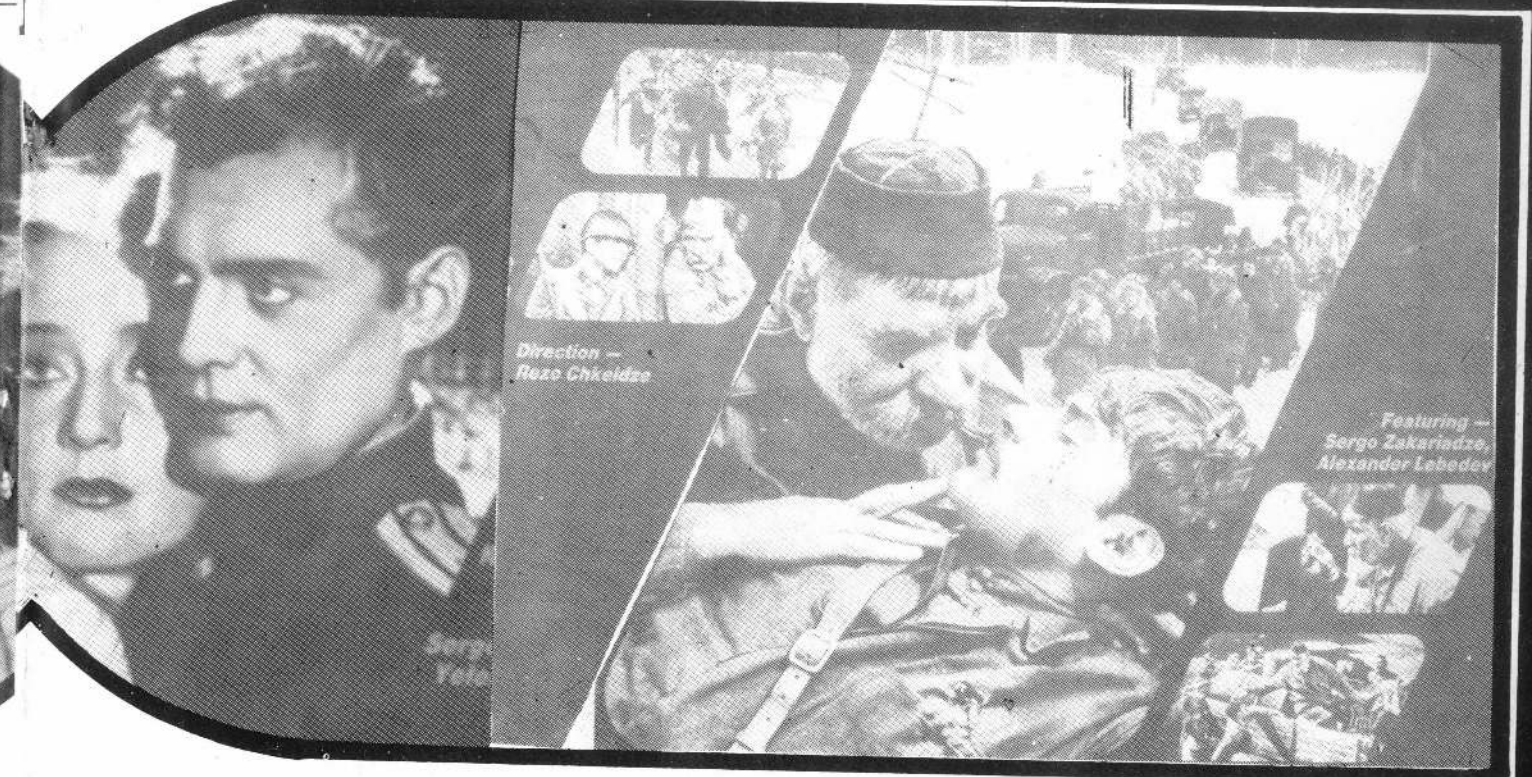


شادگام صفحه ۱۵



فیلم ستاره عروسیک باز صفحه ۴۱

متن :
شاهبی تاج
وتخت
رقص دسکو
صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

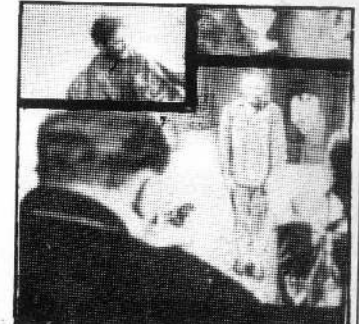
گداشته تند ۱۰ این فیلم کسه
 ((بر بلندی بالها)) نام داشت
 (توسط پوریس میخین کارگردانی
 شده بود)، انری در تاریخ سینمای
 شوروی از خود برجای گذاشته است.
 با وجود این باید از نویسندگانی این
 فیلم از جهت دیگری سپاسگزار بود؛
 اوسخین نخستین مدبر این موسسه
 از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی
 ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این
 سنده یو کار کند و همین نورگزار
 کرد انی نخستین فیلم در سکاره
 انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس
 اواعتماد کرد .
 ((موسفیلم)) اینده که در دوران
 موجودیت خود مقبل تغییرات
 تجدید ساختار و اغتار واقعیتها
 تجدید فراوان کرد و نام خود را
 بنام رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجهزار کارمند ،
 به عمل بیشتر از د صد متخصص
 رشته های مختلف دارد . این
 موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید
 هنری به عمل بیشتر از د صد
 فیلم برای تلویزیون تولید میکند .
 سنده یوهایی موسفیلم در طول
 شصت سال تاریخ آن ، سه هزار
 برنامه فیلم تولید کرده است .
 تاریخ سنده یوهایی موسفیلم
 به سال ۱۹۲۲ بر میگردد . زمانیکه
 بر اساس فرمان شورای کمیسارهای
 مردم فدراتیو روسیه ، تارخان
 خدیدی ((گوسگینو)) نامیده شد
 گودیدی .
 نخستین فیلم تولید هنری
 با نام «تاری» ((گوسگینو))
 در شهریور ۱۹۲۲ به نمایش
 درآمد .

موسفیلم چیست ؟
 موسفیلم یک شهرت سینمایی
 است که ساحه بیشتر از د صد
 هکتار زمین را احتوا میکند . مو-
 سفیلم سیزده ستیج سنده یوهایی
 (جمعیت) سیزده هزار متر مربع
 محله های فیلمبرداری با اتاقچه
 وسخن برداری ها ، سنده یوهایی
 صدا و برگردانی صدا (تالینگ)
 د ستگاه های ستن ، چاپ و
 ظهور فیلم ، اتاق های وسایل
 و تجهیزات تکنیکی ، موس-
 فیلد و اتاقچه ، لباس ها ، برنده ها ،
 کارگاه های میکینیک و آتس بازی
 کارگاه های خدمات ویژه ، د سنده
 های کوچکی از لاری ها و موتورها
 ویت گرین ها و (مزرعه سرس-
 سیده) میباشد .

یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
 د صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم

در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
 شده است





مترجم: م. رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسندگان پیشگام داستان کوتاه هلند، در زبان اردو دست‌او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم به دنیا گشود. پدرش طبیعی بود، که در کشمیر کاری کرد. همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند. او از دانشگاه پنجاب در رشته‌های حقوق و زبان انگلیسی فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده‌گی را در دوران پس از بیروم چندر آغاز نمود و در جنبش (مترقی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرفداران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریو، تاگور و بیروم چندر اثر وارد کرده‌اند. او از نوشته‌های چخوف، بالزاک، گورکی و همیوگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش‌نامه به دست آورده است. آثارش به زبان‌های انگلیسی، جرمنی، روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دانمارکی، ایتالیایی، چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیروم چندر زندگی می‌کند و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می‌زند. او به زبان‌های اردو و هندی می‌نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست‌آورد ادبیات هندی، تلاش برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند است.

زمان خان و شهزاد خان، به کندی و واحدی متعلق داشتند. آنان دوستان و هم‌زمانی بودند، که یکدیگر را خوب می‌شناختند. این دوستی به ساده‌گی از رفتن به قهوه‌خانه‌ها، چای‌خانه‌ها، میکرده‌ها و تالارهای رقصی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر داشت: این دوستی آرام آرام زیر پای هر خطر طیاره‌های جنگی، جدی می‌شد و کریشن به تنگ‌هاوسا به وحشتناک و سیاه‌مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرویم و لطیف آرامش‌هایی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در اینگونه دوستی‌ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی نمی‌ماند و کاملاً از رویاها و شعرزنده‌گی خالی است. ولی در آن عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می‌توان آنرا با زبان قلب درک نمود. زمان خان و شهزاد خان روزهای شاد و بیخوش و لحظه‌های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذرانده‌اند. گاهی حتی از دست یکدیگر به انصراف حواله‌دار و دست خویشتن شکایت برده‌اند و یکدیگر را گفته‌اند: اما لحظه‌ای که در برابر خطر قرار می‌گرفتند، چون مشت واحد عمل می‌کردند، و حاضر بودند، در راه یکدیگر قربانی می‌شدند. انصراف و دیگر افراد کندی این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با دو قزدهکی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و سه دره نشیب دار، داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - ریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهمانگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:
((بیا عزیزم، سرانجام ما هم))
ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گریه زد و گفت:
((آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریا می بارید می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حیدراللهی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستای در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:
((وتنار))
((وتنار داد خان))
((هاتا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های رخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و پاک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.
تناره، کرم داده، بهات، عبدالله...
شهباز گفت:

((چرا جنگ ها وجود دارند؟))
زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:
((از حواله دار صاحب منصب پیوست))
((چرا عساکر می برند؟))
زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:
((نکرکن، اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که بچنگه...
سپه...))
زمان پاسخ داد:
((سپه دشمن پیروز می شود))
((دشمن؟ کدام دشمن؟))
زمان تکرار کرد:

((بهرت راست از حواله دار رسید))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمگی - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگفت:

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهاره اش را از هم کشود:

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت:

((هو، هو))

او از دواج نکرده بود.

((و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود. حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت:

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد:

((اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

((بچه خوک مادر... خواهرت...))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر برفش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیدی و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود. او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی از دست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

((خدا به امان))

((خدا احاطه))

((خط نوشته کن))

((حتمه خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده.

((می توانی؟ یا توابه قره ت برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیربغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را برای آخرین بار با سخی نگره زد و گفت:

((نی، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
((بچه لم ، لنگه))
((بلی ، جان))

((بهتر ترتیب اگر تو سالم می آیدی ، بد جنگ نبود ، دوستم
از خاطر ریاضت متاسف)) زمان ، با گروهی در پیشانی ، به چهره
خندان شهباز می نگرست ، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت .
او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد .

حمال گشت :
((برادر))

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
((حرامزاده))

بار بر اعتراض کرد :

((مرا حرامزاده گفتی ، حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! -
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به یک پول نمی خرنند ، بسیار
خوده نیندان ، اگه نی کنی چوب میزنم . مه از قبیله
بلد ایپال هستم . قبیله بلد ایپال ، می قلمی ؟))

زمان با سرور خرد :

((من هم از بلد ایپال هستم ، بچه آدم))
ادامه داد :

((کالاراکیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟))
((کوه موری))

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
((از یک قبیله هستیم)) .

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :
((اوه خدایا ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده
بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگ کن و قهر -
مان شدن))

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :
((بی چوب))

((چطور راه بروم ؟ بایای تو ؟ بچه خوک))

بار بر خندید . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست
پول بپردازد . جوانی گشت :

((نی ، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس ، چتر
پول بگیرم . تواز جنگ آیدی .))
بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره
زمان را ببیند .

((جوان برو خد اعترت بته))

لب های زمان ، با تبسم ، تبسم تنگ انگیز ، شیرین ، اندو -
هگین که بیشتر از آن غم می بارید ، ناشادی ، بیشتر نوم می
تراوید تا اشک ، بیشتر باس ساطع بود ، تا امید ، از هم گشود شد .
تبسم چنین می گشت :

((این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگ نقعه کودکی ام
در آن هنوز بر طنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان
رویا هام نگیب بسته اند ، که برخاک نرغش اثریای زیبا و لطیف
ممشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد))

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک
مصافح خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :
((جوان ، به شهر ؟))

(نی)

((جوان ، به گادیران ؟))

((نی ، من به دهکده کوچک ، این سوی جهلم می رم . اگر
کمی تیز برانی ، پیش از غروب به آنجا می رسم))
گادیران ، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه . رابر کله اسب -
آشنا ساخت :

((بد و اسیرک زیبا))

زنگوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله
داسریش ، در دست باد قرار گرفت . زمان خان ، در حالیکه چوبش
را بایک دست محکم گرفته بود ، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن
گادی ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، از گادیران (تانگه
والا) خواست ، که کمی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده
وانسو تو ، دریای جهلم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان
دریای گذشت و در کنار آن تهنه آکتوری مربوط کاتالیان ، نجوا گیم آب
بابی گمرنگه حلف مرزه کنار دریا ، به گوش و بینی اسب می رسید .
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مرزه ، او را به یاد گورستان
هایی ، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید ، کاشته شده بودند
انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود ، و آن بخشی
از دهنش ، بای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه
های پر آب ، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که
زمان ، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار ، با اشتیاق آمدن
زینار انظاره می کرد . این انتظار چی بساکه تا شلم دوام می آورد .
ریم خاکستری رنگ ، دهکده را می پوشانده ، و سکوت آرامش دهنده
برمه جاو مثل آنکه هاله عشق برمه جانور بیاشد ، بال می گسترده
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت
می گذشت ، دوخته می مانده تا اینکه آواز نیم گلم های زینا خریان
قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا ، نمی توانست بیاید ،
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد ، با اندوه بزرگ به دهکده
بر می گشت ، نی اش را بر می داشت و در کنار جهلم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی ، با ترم امواج
نیم و ملایم دریا ، در هم می آمیخت و فریاد زینا ، زینا را سر می داد .
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آوای نی گویا
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها
بر دهن زمان ، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند ، و برخی به رویا
های آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره تر شد .
بود ، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش
به میدان کشتی گیری ، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند ، افتاد . او پس از کشتی گیری
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش
آب جهلم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در
آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری
افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز
می طلبند ، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید .
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده
شد .

گادیران ، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .

((اول مرابه زیارت پیر ، ببر و از آنجا چند صد قدم آنطرفتر -

به سوي راست برو))

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلبی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد:

((زینا))

دختر با گیچی و توش از جایش برخاست و باشکستی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، بالحن پر معذرت گفت: ((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید)) دختر خاموش بر جایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوسته، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون بر می خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تنگ گلوله هاترارداده بود. و اینجابدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه باشادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)) لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه هابلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا حشمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است. مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید: ((چرا برای مانوشی که بابت را از دست دادی؟ اوراتسلی داد: ((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی. با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه نشسته برادرش گریست گفت:

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد. برادر کوچک باشکستی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید:

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید؟))

((در اترقیقا در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیران توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری دشمن را خاموش کردیم))

برادر باشکستی و عجله پرسید:

((وایت را... در آنجا از دست دادید؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتم کشید و پاسخ داد: ((نی، این رادرجبه ایتالیا از دست دادیم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد:

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسج اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پسران کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان یادیدن زینا با سرعت گفت:

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم دعا پس کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید:

((چه طور هستی؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۶)

باهم خواندم که :

زیلی ویاور هولند در دلداده و شیفته هند یگر که در شمروین آلمان زنده می داشتند نسبت به هند یگر بی نهایت رومانتیک می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیتی داشت بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنیور میاید .
 زیلی نگران است که میاید هولند اسپردام جنیوریان شود . اما هولند برخلاف وعد میدهد که به عشق آتشینش وفادار ماند .
 وی که در راه سفر به رید و جنیور یکی از ایالات کنفدرال کوناها را اقامت می گیرند ملول و غمگین حتی به بستر می می افتد .
 زیلی خود نیز با بدن ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد .
 هولند پس از انجام مأموریت و نه روز اقامت در آنتوهرم روز برگشت به وین در دلداده و در فرود برلین اقامت میگیرد .
 او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را درگون یافت ، او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز پیدا بد کند و نسی را جویا شود .
 یاول هولند ، سرانجام با مرده ای بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکسهای ایالتی را بنام های تیزباد با من ، همیلتون ، کیزاری نووو و کارلو ساپا مهره می کرد .
 هولند تازه نزد خود به این باور رسیده که سرخ زای است آمده است .
 یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقعی به همیلتونزتری رسانید که وی نقش زمین گردیده و حصد بقتل رسیده ، ان رویی اتاق افتیده بود .
 وایتم دنباله سر پالی : ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسر وقت به محل وقوع حادثه میرسیم

گوشی را سر جایی گذاشتم . این واقعه غیر مترقبه بود . قتل یکمزد در زالسبورگ در زمستان سرد .
 مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسد . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کمپرس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تفتیش آغاز کردند . از جسد اراتاق ، از پتراوند ، از من و هر آنچه متعلق بدان اتاق وان حیاط بود ، عکسبرداشتند . در جرمشان یک تنگور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او به یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .
 دو جوان چین سفید بوتر ، از امبولان آمده ، جسد را به تابوتی گذاشته وید پترتیب همیلتونزتری را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبود ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند .
 دو کور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه روشن خواهد شد .
 چنانکه ((ماریماس)) مدعی است ، همیلتونیخواه ست اسنب به تیار برود . بیرون ، چنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجاگور در بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد بسردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستاد . بودند و با هم سرگوشی و سچ بیج داشتند . صدای های آهسته آنان ، شبیه شیرش برگاهی درختان هنگام وزش باد ملام بهاری بود .
 کمیسیون بررسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعیب کردند . در منزل شماره پن آن محل ، درین روز سالگره ای تحلیل میشد . فردان بپشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان .
 مالت منزل پن کلاه کاغذی رنگی بسرداشت . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گرم نمان داشت ، خاصو ش پیش از آن نمیدانند .

در رنگی کیمیا رت مرواید قیمتی نصب بود که غرامت خود نی رادداشت . کیمیا رت که معلوم نبود منجواست از قما یا سطحی وساده می بگذرد .

خطا بین گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خان لوید و با هم مرتبط است .
 من گفتم : همینطور فکر می کنم .
 کیمیا رت در حالیکه با خود زبیده کرد : ((هم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و با پیتراوند به صحبت پرداخت :
 درین هنگام موهای پیترا منظم و لبانش آرایش نعلیقی داشت . در نگاه سایر هموزم آثار ترس و بوضوح ملاحظه میشد .
 آنگاه طرب سوال کیمیا رت پیتراوند اند :
 - شما مادام ، با آقای ترنتی در کجا مفری شدید ؟
 صورت رنگ باخته و فلیط آرایش شده اش ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سرا سر وجود سرا اضطراب به برکنشید بود گفت :
 - در ایالتیسا .
 - پس از جنگ ؟
 - نه ، در هنگام جنگ .
 لرز زنتی در سیمای پتره مید بود .
 در رنگام دوره جنگ . مادام .
 - فکر میکنم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشت . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ما از زلیسی است وید آخل آن در لانه (از) کوچک نقره بسته است .

این همان گوشواره ای بود که ((غنلین)) حواهر فرور در محله ((کوربوستندام)) ۲۴ در پریسن ساحه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارن بخاطر سا ختنش پراخته بودم .
 یاد است که زیلی بجهت مقوییت بیس از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت .
 و اکنون یکی از آن جوهر را من دست داشتم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب بطلمون بدم ، و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند مستوحه من شده باشند .
 من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبید ، که از مستی تلو تلو خوران حرکت میکند ، میدانم . من انگاشتم که کزختی و - سردی های بی دیگر استقبال میکنند .
 کیمیا رت گفت :
 - تقاضا میکنم تا هر دو مدتی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد .
 - ما اجازه نداریم شهر راترت بگویم ؟
 - نه مادام .
 - بد بصورت ما راتمت میشاید ؟
 - کیمیا رت در حالیکه بیرونی را بالامی انداخت ، گفت :
 - ماقطف و غلیظه خود را انجام میدم .

خدا با ما است

پیترا رت گفت : من باید رود اینجا راترت بگویم .

زود دست دارم .
 - منته کار بی انجام داده نمیتوانم .
 - من پرسیدم : کیمیا رت ، کجا زنده می کیم ؟
 - هونل های خوبی وجود دارد .
 - پیترا رت گفت : زنده می در هونل برای ما خوشایند نیست .
 - در بصورت میتوانید با من بیایید .
 - من در جهان د پتری پرواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم . این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . پیترا پیترا عمام را تاپید کرد و متفقا از میان باغ پرزاده و قبار سوی نگیس که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار پیترا پیترا و نقش زمین شدم .
 - پیترا پیترا بی پرسید :
 - انگار شدید ؟
 - خیر ، من یکن با دام .
 - متاسفم .
 - من کار را نده نشستم و متور در میان دمه و ابرو - غبار بحرکت افتید . دمه غلیظ تر میشد . مکر من همان یت فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . درایسن هنگام پیترا پرسید :
 - عامل از دست دادن ای پائی تا ن ، جنگ است ؟
 - گفتم : بله .

او از اینجا عریض برده .

یک لحظه صبر کنید آقای عولند . من از آن رسان می برسم .
 - بعد از جواب داد : خانم ریند در سالون نما این است .
 - کجا ؟
 - او (رولت)) بازی میکند . آقای عولند !
 - بلا حمله چراغ ها را خاموش راترتی گفتم .
 - پیشخدمت جوان برسد : بخیر !
 - سالون نما این .
 - لغت به پایین حرکت کرد .
 - هنگام ترک گفتن لغت پیشخدمت گفت :
 - خوشبختی در اشتیارتان ! (مهربانی !!)
 -
 - هوار پرزده و قبار به داخل سالون رخنه کرد .
 - بود . (کوپیر) یکی از قماربازان ماهری بود که با جامیکی و ترندستی بازی میکرد . محفل مجللی بود ، مکن هر شطرنج بازی می کرد : بازی به حسدی مهیج شده که آرامش راصلب نموده ، و اینکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم ، صدا پیش من بریزد . نزد یک بود بگریه . برای (کوپیر) -



پوسته مشوره جمال روشن رامیداندند . او در حقیقت بانکدار بود و صاحب پول وافر ، زنان لباس های نمونگی به تن داشتند . مردان خوش پوشی آنجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لوید - سیپیکر های نصب شده در اتاق ها پخش میشد .
 وجد امهرین بود . در اندام از لوید سیپیکر میدان هوای این آگهی به اطلاع مسافرن رسانیده شد :
 ((توجه : با دن امریکان ایرلاینز - پرواز هفتم به سوی دلداده و رولند .
 ... ولختی بعد تنی چند از بانگران . به - صوب طیاره شناختند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اش را یافته ، آرامش تمام شده بود . گمان میکردم که اتفاقات پسندی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من ، گرد باد توفان ، مرگ همیلتونزتری گوشواره زیلی .
 ... اینها آرامش مرا به پشمانا بردند .
 در سالون بازی هادوام داشت . چشمانم به سوی پترامیخکوب گردید . او در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پتریایی قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالون نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . او فقط پنججاه شلینگ د پگر داشت . چشما -
 (ادامه دارد)

د تیاریو ه روښانه سټوری

پدې دې په سترگه کتل کېږي دا -
چې د دې حالت نه د وتي خاطر
کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي
او د جاد خواو نیول شي هغه
پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک
حتی فیروسلکی کسان هم وپېژاندې
پوهیږي نو هغسې تکرار لاندې
پولیس -
- تاسې د تمثيل څخه سر بهر
د (کاروان حله) او (ناپېش
راد پوښ) پروگرام انانسان هم په
څار د درلود ولی موکوینه گپسري

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال
ساره .
- د تمپلی پروگرامونو د زياتوالی
له کبله د (کاروان حله) د څېر -
ونی انانسري چې زما پیاوړانسی
کارو راڅخه پاتی شواوډ (نا -
پش راد پوښ) د څېرونی انانسی
اوس هم رایه غاړه دې .
- او پدې مې چې تاسې د سند رو
ولویو هنرکی هم لاس لیسري او
لېښنگه کوي ولی مودا کار پېښود .
د پوځه مکت وروسته وایې : د کار
پوځه مشکل پوځه خوښی مان یکی
ناکام احساساوه .
- د تمپیل په هنرکی اباد کم -
هنرمند څخه مویاډه اخیستی یا
دا چې څېښ مخصوص سبک لري .
- په سند روکی کېدای شي پوځو
د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی
په تمپیل کې د اکاډمیاي نه لسري
د تمپیل هنرکایی کاری نشی زلفی .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند
موقای دې د پوځه سځ وروسته
واپسې :
د دې پوښتنی څخه که تیر شو به
په وي ښکته که زه د چا نم واخلم
نود همکارانو ترمنځ به کبله رامنځ ته
شي .
- ایاتاسې بهرته دې سفر
درلود . هنري انتحارا سوخته
شي دې .
- زموږ د شمعی څخه نه یواځسې
مالکته نورو اکثرو هنرمند انود امتیاز
ندې ترلاسه کړي . فرضا د لېښا
نخري چې په راد پوښ سر سېښ
کې تراسه یې بهرته د تگه جانر
لاس ته دې راوړي .
د پوسو اصولی وروسته زیاتوي :
د هنرمند انواتحاد یې به حتما
مرسته کړي وي خود وي په سوز
چیرته وپوښی د زړه خواله ورسره
پاتی په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

میکړند و تور پست ظاهرا بمقصد
حرکت ماشين مورتواروشن کړده
وان راچند قدمی هم به جلو
میبود . واما باخونسردی مورت
راد وپراه متوقف کړده و نژد پېرم
پرمیکړد .
- فکر میکنم . . . که امکان دارد
سگ بهچاره در راه گرسنه شود ،
به اجازه شما فدايش پراهم میکنم .
اوبالگتن این کلمات بطرف
ظرف گرانبهداست دراز میکند
اماصدای پېرمورد اووادر جاشک
میسازد ، پېرمورد در حالیکه مستقیما
در چشم تور پست مینگرد بالحن
بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .
آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه
پوسه . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت
انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان يك به يك خانه را ترک
گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در -
حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکری می گفت ،
نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اریکین
خاموش شد و همه آماده گي برای خواب گرفتند . او در حالیکه
نور گمرنگی چراغ گلی تیلی که در وسط دیوار می سوخته روشنسی
کمی به اتاق می داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید
و دستک های خانه را حساب کرد .
مادر بادست های لرزان بقچه انرا باز کرد ، و انعکس کهنه یی
نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکری بود . همان زمان
سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس
او دویای داشت .
مادرش آهی کشید .
زمان مدتی طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا
مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :
(مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم)
مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه
تسردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواشش نمی برد . بر -
خواسته نی رانز و نهم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود
سپس آنجا را ترک گفت .
لحظه یی بعد ، فضایی دهه را آوای روز های بر باد رفته
گذشته پر نمود . تندیس مصاور گدشته در برابر ذهنش جان گرفت
. . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز
های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر می شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ
می کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود می آورد ، و مشتق خاکی باصدای
آرام بود دریا می افتاد .
زمان مدتی زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ را بر دریا می -
انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین -
افتاد .
زمان از جای بلند شد . به صافش تکیه کرد . زینا در برابرش
ایستاده بود . زمان با خاموشی به او نگریست . اما انقباضی
در او روشن ماندند صدای سبب توپ ترکید .
زینا نجوا نمود
(هنوز از تو هستم)
زمان خاموش بود . لرزش کلمه هایش را احساس میکرد .
زینا بار دیگر گفت :
(هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم)
(مرا بکن ، جسمم راه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا)
چیزی بگو . خاموشی است غیر قابل تحمل است)
زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی بر لب هایش نشست
بود . با مهربانی دست زینا را به دست گرفت . باصدای آرام و ملایم
گفت :
(خواهی ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت و شوهرت
منتظرت هستند)
وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع
دان زیارت پیرو می سوخت . دختری در برابر مقبره زانو زده بود ،
و دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر -
چشم های بسته اش ، می ریخت . صورتش درخشید . زمان
به آرامی در کنارش نشست . دست هایش را به دعا بلند کرد ،
اما کلمه یی بر زبانش راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات
بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشیدند
و روی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) ((تالیف دکتر حسین حسینی نصر)) که نشریات جنبش احوان انسمارا توسیع میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمی و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول ((ن)) را اشاره به ((حقیقت باطن قلم)) و دندانه دوم را به ((حقیقت علم)) و دندانه سوم را به ((حقیقت امر)) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب ((نفا - یسر الفنون)) ((تالیف - شمرالدین محمد بن محمود املی)) آمده است : ((هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یا حنان ، یا حلیم ، یا خواند ، - کوی در او نشکند و آنچه از اسباب احوان بر سر او نشینند و روند و بدان بازی کند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است)) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفایده گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاور میانه بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند و از همینجا برخی ((علوم)) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان فیتاغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خالق ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و چپ ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربی بیسی مانند ((مانسری)) ، ((جفر جامع)) ، ((سمیاء)) ، ((علم اسماء)) و ((حساب ابجد و حساب جمل)) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی در باره این علوم توسیع بد هم : - علم مانسری از کلمه ((مانسری)) یا (مانتراد راوستا) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را ((مانسری)) میگویند و طبیبان با خواندن آن بماران را درمان میکردند . کلمه ((منتر)) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه ((ما - نسر)) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردارد که زمانی که حضرت بیغمبرد رو - ست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم ((جفر - جامع)) به خود گرفته است .

- در علم سمیاء برای حرف خا - صیت آتش ، هوای ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سمیاء را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسوزد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری ((بلد)) ، ((قدوس)) ، ((معین)) ، ((باری)) ، ((مصور)) و دیگر نامها .

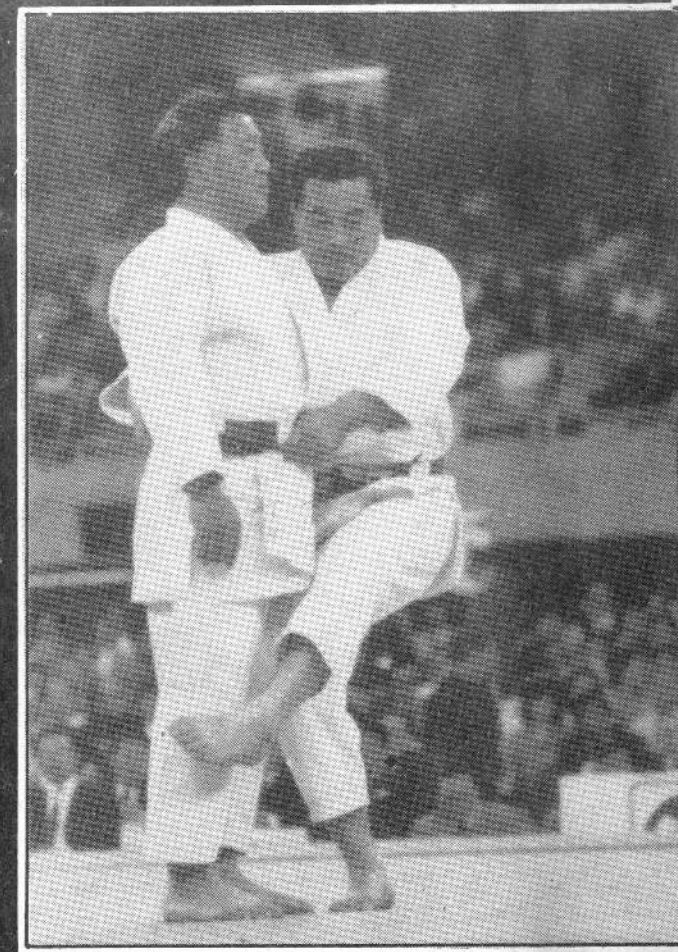
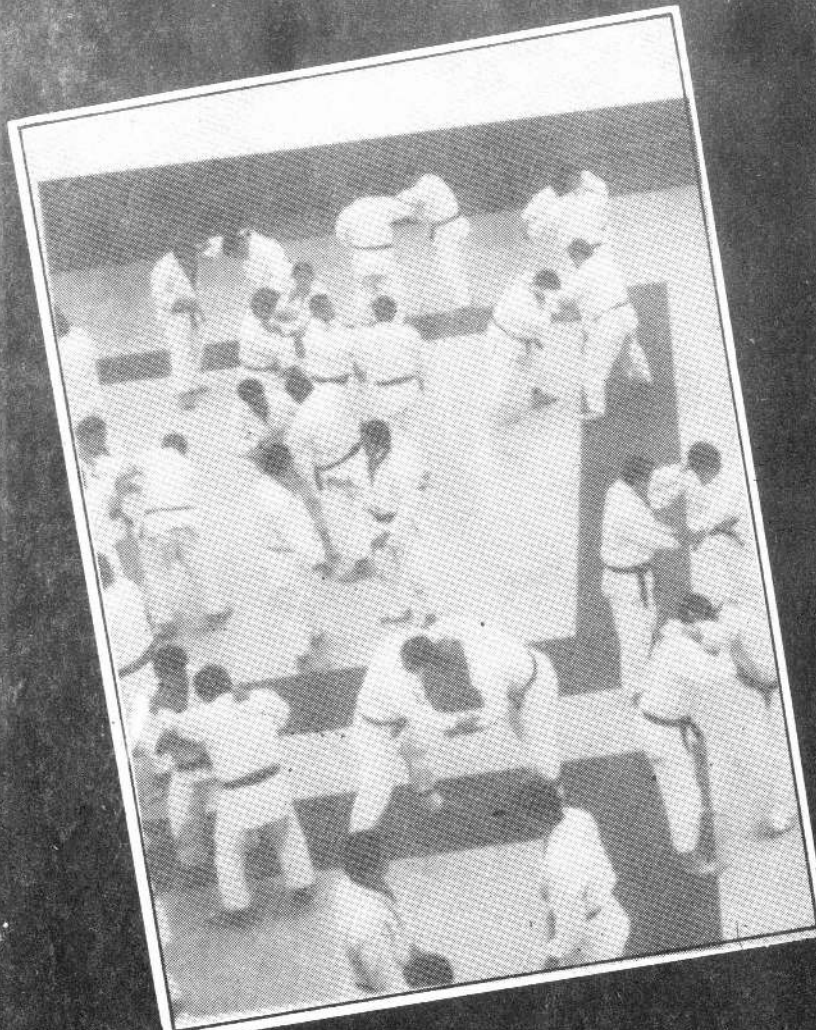
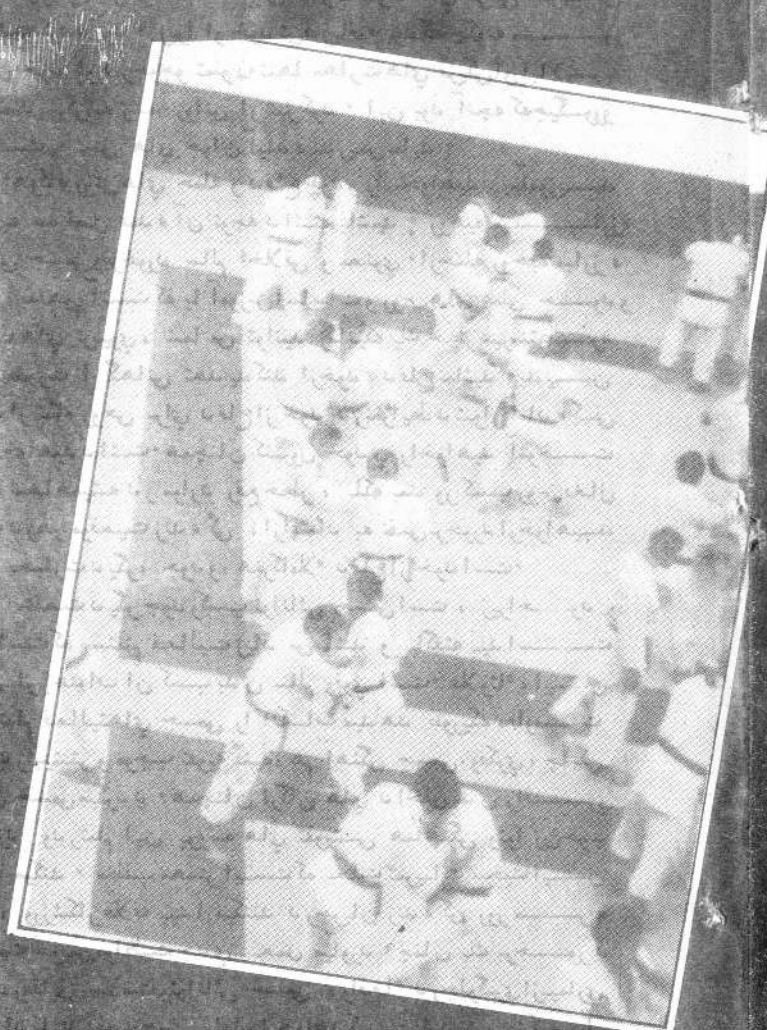
- در حساب ابجد یا ((جمل)) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی با ((کتاب طبیعت)) است ، بلکه با ((کتاب وحی)) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

((علم حروف)) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

در میان مردم ((اسرار حروف)) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده گان را با تاریخ یک تفکر آشنا سازیم .



تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۲ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است - در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - دن - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است. ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمیقت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها - مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو - (مهارت بدنی) یاد شد، ولی با اصلاحات میچی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سیرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۶۰۰ جی دی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند، در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو ری آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هیکش مرار میگرد. کانو در صد دان بود تا راه تنبیه است. لطفاً صفحه برگردانید.

جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حاتم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و بہ فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربہ از این دو سبک و مطالعہ سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد کہ بہ نظر او فواید ہر کدام آنہا را در خود داشت کہ در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کائو بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جود و باقی ماندہ است .

کود و کان جود و بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی و باستانی جوجو تسو بہ اثبات رساند . تکنیک ہا و قواعد آنرا در ہرا - سر جایان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلّی آنرا با اعلانندی و دلچسپی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار دادہ شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازہ میدادند ، ولی روی ہمرفتہ آثار جنگ باختہ شدہ علاقمندان ورزش جودو را کہ بہ آن دسترسی حاصل کردہ بودند ، از ادامہ آن باز نہ داشتہ ، دیری نگذشت کہ جودو دوبارہ احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقہ قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان دادہ شد و بعد ہا ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکہ در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشتہ شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون اٹلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافہ شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن بہ بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم بہ سویہ ملیسی در ایمن کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع بہ رشد تم های جودوی شان مباحث میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کائو جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا باز دید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا ملاحظہ کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کائو جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا بہ ارتباط تہیوی جودو و جنبہ های عملی آن لکچرہای ایراد کند تا مردم در ماورای ابحار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعدا د نبالہ روان کائو جیگورو جلسہ تربیوی را در کشورہای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجہ پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم بہ آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

ہر فرد عادی شاید چنین تصور کند کہ جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است کہ در آن دو شخص در دو وجو (جمنازم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزمین می زنند . البتہ این بخش ورزش است و لسی کائو جیگورو اصرار میورید کہ در ورزش وی ، چیزہای بیشتر از این وجود ندارد . کرکترومی کلمہ جودو را می توان (مہجی) خواند کہ بہ مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه کہ کائو جیگورو میخواست در رزم ورزش ہفتہ باشد یعنی روش زندگی نہ تنها مہارت یا جوتسو .

این انگیزہ و الہام شخصی جیگورو بود کہ از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ہا و مہارت های فزکی خویش برداشت کردہ بود . زیرا او خود ش دریافتہ بود کہ چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نہ تنها مہارت های فزکی او را بالا برد بلکہ کمک بزرگی بہ رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه کہ جیگورو میخواست بہ نسل های جوان آیندہ تدریس نماید .

ہر گاہ روش های حملہ و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید بہ سہ اصل عمدہ آن توجہ داشتہ باشید : روحیہ مبارزہ توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از حملہ روحیہ مبارزہ جوشی ، بفہم آنست کہ با آموزش اساسات و روس های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکہ یک خطر غیرمنتظرہ شمارا بصورت ناگہانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاہ روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آمادہ گی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیز نہ تنها ہمیشہ در موارد رفع خطر ، بلکہ بمنظور کسب روس فعال و مثبت در ہر موقعیت زندہ گی ، از اعتماد بہ نفس برخوردار خواهید بود . بعبارت دیگر ، جودو ، ہنر کاملہ دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو و ورزشی است کہ مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگہتہ بیدار است کہ یکی از اہداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوہ ، ایمن ورزش تمام فعالیتہای جسمی را انکشاف میدہد طوریکہ مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویہ بنیہ ، ہم آہنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این بروسہ های تقویسی ہم آہنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مہمتر اینست کہ بعزت تمرینات سخت ایمن ورزش ، ورزشکار علاقہ پیدا میکنند در جریان زندہ گی روزمرہ از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میآورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ہا و تصادمات نفس مہمی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل او امر دفاعی عکس العمل آزادانہ و خیلی آرام از خود نشان دہد .

تاجاییکہ بہ منفعت سم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث مینود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل ہمکاری دستہ جمعی ، سخاوت ، احترام بہ دیگران ، شجاعست متانت و معاشرت نیک را از خود تبارزد ہد . کسب تجربہ در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدہد کہ در نتیجہ ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظہ خوب پیدا میکند و مورد توجہ بیشتر قرار میگردد . در جامعہ مدرن امروزی کہ فقدان تازہ بیان آمدہ آگاہی اجتماعی و معنوی برابرہم بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بہتر اجتماعی و معاشرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقہ تنک دہندہ و ایجادکنندہ کرکترہای واقعی انسانی نفس مہمی را بازی میکند . باد نظر داشت این مطلب کہ ہدف عمدہ اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک ہدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم کہ ہر گاہ بہ تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن بہ ہدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفادہ اعظم نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقہ محدود نبودہ بلکہ در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله سیارون مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله سیارون کاندید نمایند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگر شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپ‌شان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم ندیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران ورزش که عبارتست از (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شش بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. طوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بیهوش) تپله کردن بطرف پایین (شیسی وازه) شیمیرو بیهوش خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بیهوش مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تپله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنابرواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

درنوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهرصورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که باگذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگیرد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثرآ شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اماقتضای خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بناً باداشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرارگیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سیری نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزاوتسان ویرولانسیوی می داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم کرده تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات شکل جنین نزد مادر که درسه ماه اول حمل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن ما دران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفادده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاس کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزادان است، هضمیت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزادان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.





اورفیوس یا اورفه در اساطیر یونان

اورفیوس سر آفرید شاه تراکیه و مادر او میترالیسیا است یعنی عده و بی اورفیوس یا اورفه، نوزاد او در یونان و کلبه گیاهای آریه قدیمی در یونان بود که موسیقی آن از صدای او است که در اساطیر یونان در حالت درنده می بازیید است.
 اورفه در جوانی به موسیقی و شعر پرداخت و در پی آن به جستجوی حبه حیات و حقایق زندگی پرداخت.
 او در پی حبه حیات به سفرهای گوناگون پرداخت و در هر سفری با موجودات عجیب و غریب روبرو شد.
 او در پی حبه حیات به سفرهای گوناگون پرداخت و در هر سفری با موجودات عجیب و غریب روبرو شد.
 او در پی حبه حیات به سفرهای گوناگون پرداخت و در هر سفری با موجودات عجیب و غریب روبرو شد.

آشیل

اشیل از زمره قهرمانان یونان باستان است او مظهر شجاعت و نیرومندی بود گویند او سر تنیسی بیله است این قهرمان و هیلوان با تمام نیرومندی و شجاعت مثل هر انسان دیگر نقطه ضعفی داشت نقطه ضعف او - پاشنه پایش بود میگویند آشیل سراپا رویین تن بود اما تنها پاشنه پای او رویین نشده بود دشمنان آشیل به این ضعف پش بردند و روزی در جنگی یک تیرزن پاشنه پای او را با تیر هراکلی نشانسه گرفت تیره پاشنه او اصابت کرد و آشیل از پای درآمد.
 امروز اصطلاح پاشنه آشیل به معنی نقطه ضعف مورد استعمال فراوان قرار دارد بقینا کسب معروف ((پاشنه آشیل)) را که بازگویی همین معنی است اکثریت خواننده مکان سپارون خوانده ماند.

امازون ها

حتما وقتی کلمه امازون را میخوانید نخست تصویری از جنگی های عظیم و انبوهی که در برازیل سرکشیده اند در ذهن تان تداعی میشود جنگل های بیکه از لحاظ وسعت سرسبزی در - ختان بلند حیوانات وحشی و خزنده گان خطرناک، شهرت دارد این درست است اما امازونهای زن سلحشوری بودند که در آسیای صغیر میستند این زنان ازین نگاه شهرت دارند و در تاریخ ماندگار شده اند کمروزی ری بانهایت قهرمانی و شجاعت به نفع تروا علیه نیروهای یونانی جنگیدند و از سواحل دریای سیاه ازادگاه شان دفاع کردند و در تاریخ به مثابه مظهر وطنپرستی تبارز کردند و جز اسطوره ها گردیدند.

پول کاغذی یا (نوت) چه وقت بوجود آمد؟

نخستین بار پول کاغذی در چین چاپ شد و این در قرن نهم میلادی بود چینی ها نخستین پول کاغذی خود را ((چاو)) نامیدند بعد از آن در اروپا پول های کاغذی با ارقام درشت به چاپ رسید و ولی در قرن هجدهم میلادی پول های کاغذی با ارقام کوچکتر متداول گردیدند.
 در زمان انقلاب کبیر فرانسه مجلس ملی آن کشور قانونی را وضع کرد که به موجب آن کلیه اراضی مربوط به کلیسا به تعلق دولت درآمد و ملی گردید دولت به وسیله اراضی مزبور پول کاغذی را منتشر کرد که ((اسینیا)) نامیده شده و معنی آن این بود که کاغذ های مزبوره اضافی دولت رسیده و تضمین شده است بعد از در روسیه نیز پول کاغذی نشر شد و لغت فرانسوی ((اسینیا)) برای پول کاغذی انتخاب شد و سوا سختمتر تغییر در تلفظ آن اسکاس شد امروز انتشار پول کاغذی در سراسر جهان رواج دارد.

تاریخ پاپ

پاپ از کلمه یونانی ((پاپاس)) به معنای پدرانده است این کلمه در شرق اروپا به عده زیادی از اسقف ها و کشیشان اطلاق میشد اما در مغرب کم لقب خاصی اسقف روم گردید بود از بدو تا سپس روحانیت ((اسقف روم)) بر کلیه اسقف ها حق تقدم داشت زیرا هم با پتخت امپراتوری و ازین گذشته به موجب سنن قدیم اسقف روم جانشین ((پتروس)) حواری بود که بالاتراز سایرین قرار داشت هر سال صد ها هزار زوار از بلاد مختلف های مختلف به روم میروند و غالباً از طریق مختلف بیسی به اوضاع دربار پاپ می برند و مشاهده میکنند که در مسکن جوان برجونی و خوش پوش و پر از ماسک و پد پختی ها مضمم کامل وواسی یک اجتماع روحانی و روحانیت چیست روحانیتی که نویسی بیست قرن از عمر آن میگذرد هرکس که به زیارت در سن شهرت می رفته باشد طعام مشاهده کرده است که پاپ درجه شرایطی قرار گرفته و وجه امتیاز کسی که راست نائیفه روحانی بر جامعه مسیحیت دارد چیست باید دانست که قدرت پاپ ها از زمان سلطنت شارل پنجم در فرانسه در سال ۷۷۱ میلادی آغاز شد ناگفته نماند که این قدرت را که انتخاب پاپ

تاریخ پاپ
 در مسکن جوان
 وواسی یک
 اجتماع
 روحانی
 و روحانیت
 چیست
 روحانیتی
 که نویسی
 بیست قرن
 از عمر آن
 میگذرد
 هرکس که
 به زیارت
 در سن شهرت
 می رفته
 باشد
 طعام
 مشاهده
 کرده
 است که
 پاپ
 درجه
 شرایطی
 قرار
 گرفته
 و وجه
 امتیاز
 کسی
 که
 راست
 نائیفه
 روحانی
 بر جامعه
 مسیحیت
 دارد
 چیست
 باید
 دانست
 که
 قدرت
 پاپ
 ها
 از
 زمان
 سلطنت
 شارل
 پنجم
 در
 فرانسه
 در
 سال
 ۷۷۱
 میلادی
 آغاز
 شد
 ناگفته
 نماند
 که
 این
 قدرت
 را
 که
 انتخاب
 پاپ

تخصیص برای علمای خارجی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی شورا احمد بروج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر !

میخواهم عقیده شخصی شمارا درباره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم ؟
- طوریکه شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید ، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد . رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج ، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است . از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفا فونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم .
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد .
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد ؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است ، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری میباشد .
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است ؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند . کشورهای چکوسلواکیا ، اتحاد شوروی ، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد .
- کمک های کشورهای غریب چگونه است ؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است .
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم و یگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم . در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها میباشند . همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم .
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت نرسان است ما باید بدوین در نظر داشت شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر یاشیم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند .
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز روزینه انجام داده ایم :
- شما خود را معرفی میکنید ؟
نام من وحید در روبروین حصه

درم خیرخانه مینه استم . مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد .
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید ؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود .
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد و در امور خانواده هم رسیدگی میتوانید ؟
افزاستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده همی نمیتوانم .
- کار چطور خسته کن نیست ؟
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبروین دچار مشکلات بینم از حد اند . باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه زنج و شستکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدن خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود .
لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود .
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید ؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن .
- در همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار میزنم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم .
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان دوا بره وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه ؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم .
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید ؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم .
فصل احمد مدد پرتیلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت :

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تیلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم . که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی میباشند .
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند ؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند .
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده ؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ام :
- شما خود را معرفی میکنید ؟
نام من خدیجه ابراهیمی است ، در رخصتی تیلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم .
- آیا مسوولیت های خانواده همی مانع کارتان نمیشود ؟
گاهی شاید ، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هردو بعلوی به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحضیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک نمی کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحمیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیصه نوع العاده در تحمیلات
عالی است . ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در راه رسیدن به بیارتغنت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نباشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتری
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحمیلات عالی را نداشته

و تحمیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سهای تحمیلی نیز شام -
کانکور می باشد . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ
است بلکه معترزان در خانواد
نیز می باشد .
بی بی حاجی حمیده و عضو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میباشیم
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر
پشان نیز عیادتی به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهما پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا هستیم
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها درد هلیزها استراحت استند که
شما خود از نزد پان آنها را مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شبه چیزاود زنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بیستم که
مریضی به کمکی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد مثلاً ترمیم شوم . مثلاً همین
نداشتن دوا و اجای مناسب برای
سربری .
عزیز معان داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشیم
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسمه سربری جراحی
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ارضی است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کارچه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر ، معاون داکتر ، نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترهما پیون -
و بی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب در وقت
داکتریکه سه سال از مدت خدمت
مت شان میشود . دو داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما میباشند .
در یک هفته دو بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قباله صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قباله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برایتان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه استیم
نه تنها من بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
را همراه دارد ولی ناگزیر باید نوکری
کری بود زیرا مردم به ما نیاز
دارند .





بمز پیروزی: کرکتر خوب ورزشی تظم و دسپلین

صاحبه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكار
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
د وجود شيما صورنگارمند امر يت
ورزش بو هنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميكم :
س- از چي مدت به ورزش دلخواه
تان يعني باسكتبال رواداريد مايد ؟
ج- از مدت ها قبل . زمانيكه هنوز
دانش آموزيكب بودم تصميم گرفتم
تا جهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا گاهي عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكتب بالآخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم باسكتبال شدم .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .
س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كهن كمي كرده ايد ؟
ج- بلي ! از مدت دوسال بد پيسر
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافتيد ؟
ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزدم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم
تمرينات را دنبال مينومدم . كبه
تمرينات آن هفته سه بار تحت
نظريشو ورزيده ، صبور جان در -
ليسه امانتي پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد يادآور شوم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلين قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت د و باره احيا
گردد .
س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه
صفتي است ؟
ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كر كتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلين چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالآخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .
س- با عضويت در تيم منتخب گاهي
موفق شده ايد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟
ج- تا كهن نه ، ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشته باشم و بد يتگونه از تجرب ورزشي
انان استفاده نمايم .
س- من حيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟
ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينامم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلو گيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
د رزمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد . با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورنمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بو هنتسي
هاي بو هنتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عقرب سالجاري طيف بيلان
مدريت عمومي ورزشي بو هنتون
دورشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، باسكتبال ، بمران
و دختران ، و هلواني در جناز -
بم بو هنتون برگزار گزده بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بو هنتسي فارسي و تيم استادان
بو هنتون اخيرا به
پايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزده و هر تيم بازنده
بعد از سبزي نمودن دوسه مسابقه
از گروپ خارج مي گزديد . با آنهم
ورزشكاران جوان هر بو هنتسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پايان
برسانند و جايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گزديند . مسابقات
خيلي ها جالب و ديدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زده ها
و هميا حوي زياد مورد تشويح

قرار مي گزفت و هر گاه اشتباهسي
از جانب تيم مخالف صورت مي گزفت
باز هم با خنده ها و ك زده ها
استقبال مي شد .
- تاريخ ۱۹ فوس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزده بود
بود . مسابقه جالب واليبال بين
تيم بو هنتسي فارسي و استادان
بو هنتون كابل داير گزده . مسابقه
دوسه ميدان صورت بد يوست
و انعام مسابقه اي ديدني بود
زيرا غريبت از تيم هائلانسي

ورزيده تادو ميدان مسابقه را
به نفع خود به پايان برسانند .
بالآخره مسابقه به نفع
تيم استادان بو هنتون به پايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزده بود :
دورشته فتيبال تيم بو هنتسي
فارسي مقام اول ، دور رشته
باسكتبال بمران تيم بو هنتسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، دور رشته
باسكتبال دختران تيم بو هنتسي
حقون مقام اول و در رشته
هلواني تيم بو هنتسي حقون
جايز مقام اول بنا گزده شدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
برای ما بگویند؟

انگازود متوجه حالات من میگرد
ند. بخصوصی درک میکند که من
میخواهم تنها باشم مثلا اگر
بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
ینا ت بدید آید آنها مراد رارامش
وتنها می قرار می دهند من ممنون
والدین خود استم زیرا آنها بودند
اند که زمینه پیروزی هارا برایم
مها ساخته اند.

به کدام موسیقی علاقمند هستید؟
رتم های معاصر که بتوان همراه
آن رقصید. ولی در غیر آن موسیقی
که بالای روح من تاثیر گذار یعنی
موسیقی میلودیک و خیال انگیز.
بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنر تان چگونه
است؟

به مشکل میتوان کسی دیگری را
یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد.
من اورانه به خاطر اینکه او -
شخصیت خوب سپورتی است -
احترام میشم بلکه متجلی از یک
انسان وزن واقعی است و خوب -
میدانم که پیروزی هام همکار
فیصرتجربه برابر اعتمادش به
من است.
ما بیوسته یکی دیگری درک و
احساس می نمایم حتی اگر
اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
جزیی خواهد بود.
جغات ضعیف و قوی تان را بگو
ییسید؟

ضعف من در آن است که من
هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
آن بگیرم بیستم ولی عجله را خوش
ندام به همین خاطر موقعیت
به دست آورده نمیخواهم از دست
دهم و این جهت قوی من میباشد.
شما بسیار زنده دل هستید؟
بدون شک چنین است. خندیدن
و خوش بودن رادوست دارم.
مناسبات شما با مود چگونه است؟
من میگویم از مود عقب نمانم
ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
اندر نیستم.
آیا رکود در زندگی تان بوده
است؟
بله. نه یکبار. ولی من مشوره
دهنده گان و دوستان خوبی دارم
که یاری ام میدهند.

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
گی انرا سیري نموده است و
والدین خود در کارل مارکس شتات
زنده می نماید. تابستانها به
خاطر افتتاح بحر و ساحل دوست
دارد. ولی سایر اوقات (دختر
یخچال) را میدان ریخ بسته میو -
رتی احتوا میکند. قهرمان المپیک
سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
قهرمان جهان و قهرمان شش
مرتبہ بی اروپا بیهم ظوب دوست
داران رقص روی یخ رابه طبیعتی
می آورد. بنا سوالاتی به
خاطر ارضای عطش خواننده گان
ورفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
که جالب و دراز خواندن نخواهد
بود.
چه وقت شما کشفهای بازی روی
یخ رابه با کردید؟
در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
بودم و پنج سال بیسنداشتم و -
من آنقدر علاقمند بازی روی یخ
گردم که بالاخره مادرم مجبور
شد تا مرادریکی از کلوب های
سپورتی نام نویسی نماید.
بجز از رقص هنری روی یخ به -
کدام سپورت ها علاقمند هستید؟
جمناسیتیک هنری و سبورتی.

اسکیج و یا طرح اولیه آنرا ترنر
من میریزد و بعد از د وختن آن به
عهد خیاطی از کارل مارکس شتات
ت میباشد.
کی موسیقی را انتخاب میکند؟
معمولا یوتامیولر ترنر من البته
با خودم ولی او پیشنهاد می کند
و به خوبی مرا می شناسد و با خصو -
صیات و ذوق من آشنایی و بالا -
خره ما و ریانت نهایی انرا با
استادان رقص بالت میدهم تا
آنها ترتیب دهند.
آیا شما حق (ویتو) را دارید؟
البته زیرا این من استم که باید
بایک موسیقی برقص و باید من انرا
خود احساس نام و این امر لباس
مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
مورد پسند من قرار نمیگیرند.



از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخی مغز بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را که آرزو دارند فرزندانشان داشته باشند به جامع تبدیل دهند. بایستی در موقع آستن روزانه دانه تخم مرغ و مقدار کمی کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند. کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تاثير نیکود را حاصل کنند. نویسندگان دانشمند باشند.

خوردن غذاها بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی مخنه

گشودنی نیسی

دچارودنی مخنه نیونیکی پراشوت کیدای شیشی دجمنکی لاندی اوردوزلو پیاره هم استعمال شیشی

یوه بله مصنوعی سرچینه جوړ و دوه اوروته یوله بله سره تړل شوی کتبی. هغه څه چې د اور - اخستلو وړ نیالري سوسې اوله منځه یی او بالاخره اورگل کتبی په منگلوونکی اورته د ټاکلی لوري ورکولو له پاره د هغه کشنځه کتبه اخلی چې د اساسی اور - د ریمه منځ ته راغی. خود - مخکی لاندی په کانونوکی ژفو - روونکی اورته د هغو پراشوتی - بند کونو په مرسته چې په پیسه لوري ورسوي.

دغه ډول دچارودنی مخنیوونکی پراشوتونه د نیم ساعت په موده کس په هر ډول بحای کس نصب کیدای شوی. کتبی د کان د چت لاندی د طنابونو په دریمه په نهم پراشوتی ډول تینگیز ی اور کان د کارگرانو اور هواد تیرید وڅخه نه نیسی. د هوا کوزو په خپه یی له دی جسی گتبه پراشوتی. ورڅخه تیریز ی کله چې دچارودنی له کبله راپیدا شوی قوي خپه خپره شوی نور پراشوت فعالیت پیل کوي یعنی وانیز ی. د چارودنی حرم بند وړی اونه پریز دی چې سور شوی حیوان نور هم خپور شوی د شوروي اتحاد د پرود - سکارو په کانونوکی تجربیوونکس چې دچارودنی مخه نیونکی پراشوتونه کیدای شوی د مخکی لاندی اور د وژلو له پاره هم استعمال شوی. د منگلوونکار - کونکو ته د ((پینید ونکی اور))

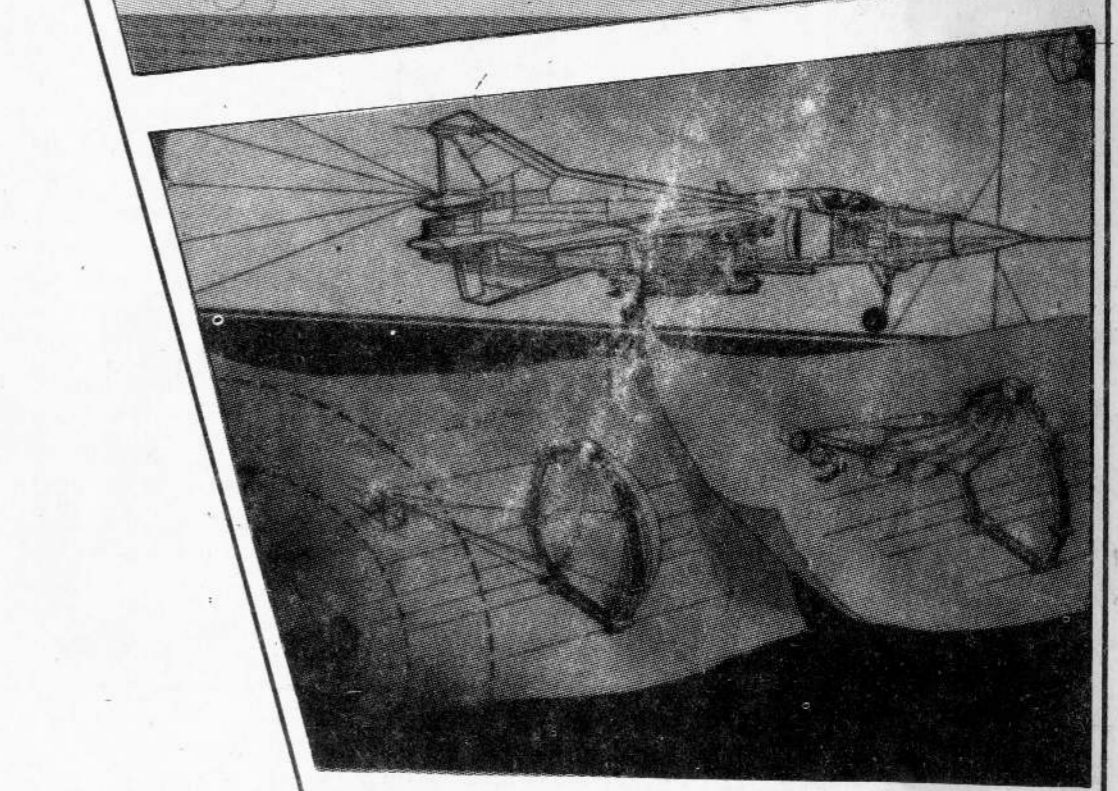
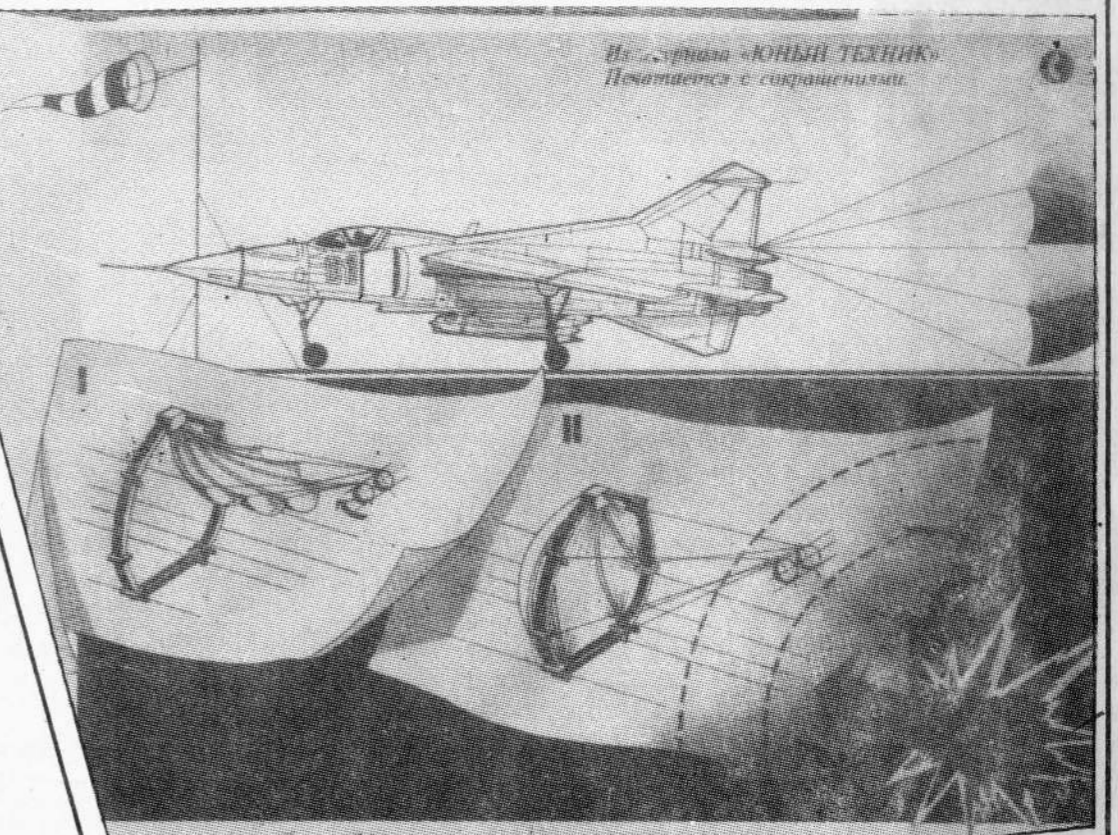
چې دغه پراشوتونه د کان په خور او تنگ چاپیریال کس اغیزمن نه دی - مخکس چې کتبی په یی بندیدلی او د دیو لوبو سره به نشتلی او همدارنگه طنابونو په باره وړاندی مقاومت نه درلوده او شلیدل به. په دغه وخت کس مخترعینو ته د بشپړ وچانتیو لرونکی پراشوتونه په یاد ورغلل چې په نولسم پیړی کس تری د بالون د پیلوت د ژورولو له پاره کار اخستل کیدو او چتری په خپه پراشوتی ډول په د بالون د توکری سره تینگ نشتل.

په گتبه کس یی د دی له باره چر پراشوت په لاپ منه توگه پراشوتل شوی اوله تخنیکي لحاظه کلک وړی معانگري هوایی فرم بحای پراشوتی کس. د طنابونو له پاره یی د اساسی قوي سپی څخه کار اخستل چې دوه تنه بار پورته کولای شوی. د پراشوت د ((پیم)) بند کونه یی د لازمی ډول منتها په مقصد د په مسلسل ډول تینگو شوی گتبه په خپه جوړ کول.

دچارودنی مخنه

د مخکی لاندی د کارونو په تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوري اور د میتان د کار چارودنی د کانونو کار کونکو پر بخوانی د بنمان دی. یوهان د پریزات زیاریاسی او هغه کوی چې دغه ډول چارودنی اټکل لاری چاری پیدا کړی: کانونه د معانگرو - سوري لرونکو وسیلو په مرسته له - کار څخه تشوی او د پرود سکر و په طبقوکی په فشار سره اور - گډوي. خوبیا هم دچارودنی امکان په بشپړه توگه له منځه نه یی.

د اچنی دچارودنی مخنیوی - کران کار دی نو باید هغه ونسی چې د اغیزی ساحه یی تر لازمی اندازی محدود شوی اوله همدغه سببه دی چې د مخکی لاندی ((پیم)) بند کونه چې تجهیزات یی د پوره لوبه پیمه لري او د پروخت ته اړ تیا لري جوړوي. که چیری د پروساده پهنی کره چې بند کونو څخه کتبه واخستل شوی بیا هم په کار دی - چې پنځه تنه د کانونو کار کونکی پری لږ تر لږه شپږ ساعتو کار کړی. ایا کیدای شوی داسی بند کونه جوړ شوی چې دچارودنی په شپه کس بحایرش او په نوروخت کس په خپل ترلی حالت پاتی شوی. د کانی ژورونکو انجنیرانو د افکارو منطق د دی سبب شو چې هغوی د پراشوت جوړولو ته اړ یاسی مخکس چې پراشوت یوازی په حساسه شپه کس کاری حالت غوره کوي او په نوروخت کس په چانته کس چې د پراشوتی نیسی ایسی وی. لومړنی تجربیوونکی د کانی ژورونکو له خوا په عادی هوایی پراشوتونو یاندی د قزاقستان د پرود سکود په کانونوکی وشوی. ونو د له



په لومړی سرکی یی له پراشوت څخه د هوا باران د ژورونکی الی په توگه کار اخسته اور کیهان په تسخیر سره مخکی ته د کیهانی پیری د راستنید و له پاره هم د کس اخستلو وړ کتبه څخه برده د مخه څرگنده شوه چې له پراشوت څخه نه یوازی په اسان بلکس د - مخکی لاندی هم کتبه اخستل کیدای شوی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هر دو را در هم میکنند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتر میبخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمودار میشود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و ناپایداری آن در برابر

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که باگره گشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد . نضای غبار الود ، علفهای خود روموسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میرساند که ازین سرانجام خفغان و آشنگی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعضای مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خوردار است . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشان مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، مظهر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثوت تیا ترو سینما فارغ شده اید پس در هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال در رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کردند و حتی بدین نظرونند که در هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟

در رهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید) و (آخرین ایستگاه شب) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد آره هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نماید تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفق داده نشد ولی با آنهم من تعزینات را بیسن می بوم تسمیک اول داستان را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستانم مرا می بیند خنده میکند ولی با آنهم من تمریناتم را ادامه میدهم . نظر شما در باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . فکر میکنم هنوز در کشور ما به قسم حرفی تولاک شده و ولی اعتماد داریم که در آینده خوب خواهد شد .



غروب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا است که امها اند ۱۹۰۰ سال هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه عولونه بهتر از مزارع برای پرورش گاوها می چرخید . لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیق به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت . دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربرد گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزه به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل میداد و از این جمله تنها (۱۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فام بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرده است بدین شک بهترین کرت گل دنیا است . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : چیدن گل از هر جنس و بزرگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسیدن ها و یکتفای مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده دسته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته بین ساعت (۷:۳۰ تا ۹:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک در مزایده خرید گل شده بودند پس برای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز جام در آنجا ناگهراست . تاجران شرکت کننده در مزایده هر یک عقیب میزیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر و دستگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در دستگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن ، نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط بر دکمه فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد و رگل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات دیگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند . در ناحیه ۱۵ شهر یارین صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کمترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که او می گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند . تنها در یارین چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس ، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبد معین خود میرسند تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل را به تمام مراکز جهان رحتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بارشان بشریت را به نابودی می کشانند می فرستند . پس باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟ ترجمه اسد الله جاهدی



پاکم زنگنه ناحقم...

بقیه از صفحه (۱۱۵)

است آنچه از او دان این است
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزیم

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در
آرشیف رادیو ایرانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های
خودم بوده فقط پنج آهنگ آن از
ساخته‌های مجتهد نیماناست
- چی تعداد آهنگ‌ها را کمپوز
نموده اید و برای کدام هنرمندان
بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان
کنند چون رحیم مهرپور، برتسوی
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم
یوسفزی، سیما ترانه، جواد غازی یار
قواد رامز، عزیز زینوی، وحید قاسمی
محبوب الله محبوب، رسول زمیری
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام
- چی تعداد آهنگ‌هایتان رایه
تلویزیون لیستگ نموده اید؟
- جمعا ۲۵ رایه آهنگ ثبت
تلویزیون گردیده است
- بعضا آهنگ‌هایتان کثرت به
نشر می‌رسد، چرا؟
- چون کار در تلویزیون به شکل
درست آن تنظیم نگردیده پس
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی
واقع می‌گردد که آهنگهای از یک
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم، برای شامو -
سینما چه نمونه است - آگرسوای
خواننده نشان درین باره چیز
بگویید؟
- موسیقی در سرزمین هند تنها
اکنون نیز جنبه، مد هیب دانسته
ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است، مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آور باشد -
جنبه صرفیانه داشته باشد زیرا
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون
جوانان ما خود راد آن فرق سا -
خته اند - امید جوانان مانیز در -
تکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند
- کدام آهنگ‌تان را بیشتر دوست
دارید و چرا؟
این سوال بدین معنی است که
از کسی پرسیده بود در جمع
اولاد ها که امین را بیشتر دوست
دارد - اما با هم مجبور هستیم به
سوال شما جوابی ارایه کنیم - از -
جمله آهنگهای بیشترین آن را که
می‌پسندم این آهنگ است:
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید
مشکله خیال غلطم دورده مخوانید
شعر آهنگ از طالب املی است و -
در پاسخ جواب باید گفت:
نخست اینکه شعر آهنگ بیس
زیبا است - دیگر اینکه کمپوز آهنگ
در آثاری خواننده شعرا مانده -
گردیده افزون بر هر دو اینکجه
احساسات درونی ام در لابلای
این آهنگ آنگونه که خودم در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته
است -
شما یک پدیده جدید را نیز به
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای
آهنگهای فلمی - کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟
- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای
فلم های تلویزیونی و سینمایی از -
فلم تلویزیونی (اشک و لبخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
همچو نموده بودم - از آن پس آهنگ
فلم قرار را اجرا نمودم - به ادامه
آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول
است)) - فلم ((پرنده های
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -
ساخته های نظری بوده است و در
این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده
است - تهیه نموده ام - البته خصو -
صیا تی را که در اوزان دریافت اند -
مرا وادار ساخته تا آهنگهای به
اصطلاح فلمی را بخواهم -
- بحيث یک کمپوزیون خوب هنر -
مدان زیادی را باری رسانیده ام،
می توانم بپرسم که برای کی ها
آهنگ می سازید و به چی کسانی از
نظر هنری امید دارید؟
- قبلا در باره بخش اول پرسش
تان جواب داده ام - در مورد بخش
دوم پرسش باید گفت که:
نقش خود هنرمند را اجرای -
آهنگ بیس هم را زنده است، زیرا

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر
می توانند به زیبایی آهنگ‌ها ایشان
بپسندند - و تا اکنون برای آمدن
هنرمندانی که کمپوز نمودم - ام همه
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا
کرده اند - و امید و آری بیشترین در
قسمت نواد رامز و رحیم یوسفزی است
اگر خدا می خواهد از راه اصلی
موسیقی دور نروند می توانند بسا
پشتکار و تلاش بپسندند و خوبی در
میان جوانان داشته باشند و بشر -
فت خوبی نمایند -
- چی رابطه بین مصروفیت های
تان وجود دارد - یعنی در بخش
کمپوز معنی ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش
علاقه مند باشند و ملایم منظم رازی
درست گیرند می توانند به مشکلات
فایق آیند - بنا بر آنچه برای من نیز
رسیدن به همه کارها کار نیست بیس
در شوار مگر علاقه مندی من به ورزش
در لخواهر یعنی والیبال - موسیقی
سایر وظایف به شکل درست بنا بر
داشتن پلان مشخص از عهده -
همه انقاصی کنند - و نگاههای
اتفاق می افتد که در بعضا امور
اندک به کارها برسیم - چنانچه
به بخش خطاطی - رسامی و شعر
سرودن - کثرت هم میگویم -
- در باره وضع موسیقی در کشور
نظریات زیادی وجود دارد - عمد
ای ما میوس استند - عمد ای بد -
بین وند ای دیگر از همه چیز -
انتقاد میکنند - شما در باره وضع
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر
از این برهم خواهد خورد - زیرا
آهنگ هاییکه از طریق رادیو و
تلویزیون به دست نشر میرسد
شود نود فیصد آن بدون مشق و
تمرین قبلی ثبت و اجرا میگردد -
باید روی آهنگها مشق و تمرین بیشتر
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب
آهنگها گنجانیده می شوند باید
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد -
- پس در مورد بهبود آن شما چی
نظر دارید؟
- در مورد بهبود آن باید گفت:
در گام نخست - آهنگهای تلویزیونی
ازین ثبت راد داشته باشند - دا -
یر کمران ثبت تلویزیون باید با تجربه
باشند - تا حین ثبت آهنگ ها
به اشتباهات متوجه وان را مرفوع
سازند - آهنگهای تلویزیونی به
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند -
چاهای مناسب و مشخص برای ثبت
آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین
و آهنگها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند - و نیز با تگرات
هنرمندان و آواز خوانان در نظر
گرفته شود -
- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر بپرسم - شما بگویید چند بار از -
دوای نموده اید و شمره آن چی
است؟

صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است -
- خانم تان چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم
است -
- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می شناسید؟
- اساجو بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسان
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی
در وجود عشق نهفته است - عشق
یاک عشق حقیقی - من تاکنون
عاشق کسی و یا شئی ویژه ای نگردم -
یده ام اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی
بدون عشق نفسی بیرون نیارم -
آنگونه که نظام می گوید:
(من قوت عشق می بندیم
مگر مرد عشق من بیستم)
- برنامه روزانه زنده گی تان
چگونه است؟
- با وجود مصروفیت های فراوان -
در بگر بنا بر علاقه مندی به ورزش والیبال
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی
تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -
مصرف هستم - ترتیب کننده بخش
دوی پروگرام رادیویی زهر چمن
مسنی نیز میباشم - آهنگ ساختن
برای هنرمندان و بشیرت در رس
مضمون ادبیات دری در لیسه -
حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من
بنشمار می آیند که این هم مصروف -
نیت ها هیچکدام مانع دیگری -
نگردیده اند - بنا از انجام همه
آنها خرسندم -
- به نظر شما آهنگ خوب کدام
است؟
- یک آهنگ رازمانی خوب گفته
میتوانم که در گام نخست - دارای
شعر و تصنیف عالی باشد - ابتکار
هنری در آن حس شود - میان شعر
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -
جود باشد - یعنی شعر محزون
ایجاب سازهای غمین را می کند و
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای
وجد دهنده را در بر آخشنوند -
می تواند در مورد آن داور می نماید -
- فکر می کنم در این اواخر فعالیت
های هنری تان کثرت گردیده - یا
اشتباه است؟
- من با وجود گرفتاری های روزانه
با انهم قادر ا حتم در راه - یک آهنگ
تازه به ستد یوهای راد پویشیت
نمایم گرچه بعضی آنها مانده -
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما
پنجاه مصروفیتهای بیشتر - فرصت
کثرت ست داده - امید وار استم
بی راضیه و به دسترس شبسه
موسیقی تلویزیون قرار دهم -
- اگر یک آرزویید اشتید و خداوند
انرا اجابت میگرد آن آرزوی تان
چی بود؟
- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان -

خون دادن بدیگران...

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود میفرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تا بر سر
خاک فرو ریزد و خون بگریزد
علیهین این طالب (ع) فرموده
اند: خون گرفتن مایه سلامتی
تن و زیاد کننده نیروی عقل است
امام ششم (ع) توصیه نموده اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کک میکند و به آن سود می بخشد
اننانکه به سرکجه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگریزند
در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدا خون برای
ازین برودن چیزی وقتد خون
مفید بوده و ترشی و فشار خون
را کم میکند و از سکت های قلبی
جلوگیری میکند -
خون گرفتن در فصل بهار
تابستان به خفان قلب و نسبا
راحتی های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و صخارهای جلد
موثر واقع شده و از درد دندان
خوابی بیوه ها تا اندازه یسی
جلوگیری مینماید -
بنابران اهدا خون برای
انسانی که به خون نیاز دارند
در مراکز صحن و شفاخانه ها
بصورت رایگان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال سرگ
است و مایه نجات وی میگردد
پس از اهدا خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج میگردد و نهایت
جبران آن میسرود - یعنی باید
به فکر نو سازی خون خود شهد
و این کار با خوردن میوه های
اهدار و سبزی های نورسته -
امکان پذیر است - نوشیدن
آب انار و سبب الهالو
تازنج نیز مفید است - خوردن
حبوباتی مثل لوبیا و ماش
نخود و به ساختن خون تازه
و نو کک میکند - کاهوه گلفنیزو
سایر سبزی های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود -
بپاشید با دادن خون هم بسا
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تانرا ا مه دهید و
هم هموطنان تانرا از مرگ نجات
دهید -

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از)) -
پانته، حلوا ساختند گهتند ؛
بهگاهیمت، فردا بخوریم
واین اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد .
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند .

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد .
(بامداد) عیسوی گت ؛

دیشب عیس فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان .
جهود گت ؛

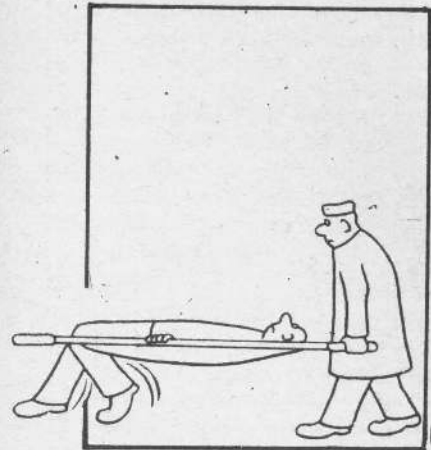
موسی مرا در تمام بهشت
برد .
مسلمان گت ؛

محمد آمد گت (ای بیچاره
یکی را عیس برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور .))

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گهتند ؛

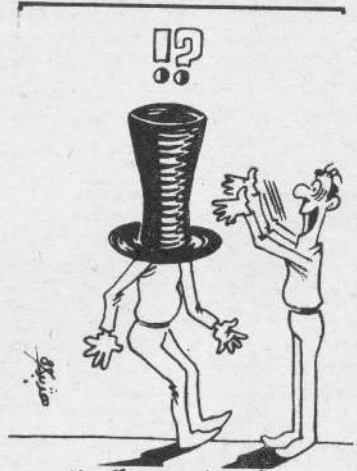
والله خواب ان بود که تو
دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل .

ارسالی ؛
سید سحرگل موسوی زاده



سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان میروند راهیمت باریک
جاده باچنان بیج تندهی افزاز
میگردند که اجباراً باید سوت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید . در کنار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است . در برابر کلبه
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند ، هر چیزه باطوسی
نقاشی شباهت دارد . بالاخره
هم در برابر پیرمرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد .

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامراسخره میکنید ؟ !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش .
نزد یک تشوید و خود را کتیف
نسازی .
- بهر حال به نصرمن سگ
بسیار خوبی است ، میخواهم
ان را بخرم .
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم ، زیاد عمر نخواهد گذرد
ولی بگذار اینجامیرد .
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد . ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن . . .
- گتم نمیخواهم بفروشم
و سلام .
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم .
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید .
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیایی و عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است . و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام .
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر میروند .
- بچه ها سگ تان رایانتم . . .
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده . . .
اطفال با نفرت از سگ فاصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشي پلو خوري

نويسنده: محمد ظاهر ايو بي

دوست قديمي ام عزيز الله جان راکه هفت دانه هزاري پخته را مصرف کرده ويک دست دريشي پلو خوري براي خود تهيه کرده بود، باکش وفش زياد در پياده روزي زميني بلازا ديدم که با بسيار احتياط و آهسته گي از زينه ها بالا مي آيد تا گرد و خاکی بر سر دريشي اش ننشيند.

بس از سلام عليکي گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسي ازي دريشي پلو خوريت خدا وراستي که مثل بچه هاي فلم ماليم مي شي، تيريك باشه همراي شيريني.
براي اينکه خود را از شيريني دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حميد جان، مگم شيريني باشه قرص، حالي مي سرم خانه يکي از دوستان.
او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالي که ده گير آمدي کجارفته مي تاني؟
عجب سر چاشت هم اس، کتي همي دريشي پلو خوري که يک قابلي پلو نتي کي ماندن والاييت استم.
بسيار کوشش کرد خود س را از گيرم برهاند ولي فايده نکرد که نکرد.

در حالي که از شله گي ام خنده اس گرفته بود گفتم:
عجب شله اي استي هه؟ خو حالي که ايته دگيت ما کم استي بياکه برم.
يکجا با هم به طرف يارت شعر نو روان شديم.
رويه روي سينما پارک توجه ما را دود و بوي کباب فروشي ها جلب کرد.

رفتم به رستوران و دو خوراک قابلي پلو فرمايش دادم:
- اوچه، دو قابلي بيار
- دبل باشه، سينگي؟
- دبل

• برتو، دو قابلي دبل
- اوچه، دو چاي هم بيار
- سياه باشه، سوز؟
- سياه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلي دبل را با دو چاي صرف کردم و چار خوراک کباب را هم به تعقيش داخل شکم نمودم احساس کردم که يک کسي، در معده مانان رسيده است.

هنوزم خواستم که دوسوتل فان تا فرمايش بد هم که عزيز الله جان گفتم:

حميد برادر، شکمه کي درد گرفته، از ايته خوردن خدا خير ماره بين بياره، دگه براس.
از فان تا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از يسه ات ترسيدي، ده يک خوراک قابلي پلو و دو خوراک کباب ويک چاي که بري هر کد ام مارسيده، کي سير ميشه؟ خدا وراستي اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقيقه که آنجا نشسته بودم، عزيز الله جان در حالي که از تشاور درد رنگش کي سفيد گشته و با دو دست بر شکمش فشار مي آورد گفتم:

ولا، اي قابلي پلو وضع مه به راستي خراب کد، برم که يک ساعت چکر بزيم اگه نان کي هضم شوه و فايده کنه.

از رستوران برآمده مقابل سينماي پارک به قدم زدن برداختم بعد از گذشت نيم ساعت، عزيز الله جان در حالي که چشمش را به

پايين دوخته بود با آهسته گي بوسيد:
حميد برادر، اينچه، ده اي بارک، تشناب اس؟
دانستم که زيادي قابلي پلوني، بل که نظافت بين المللي

رستوران چه بلايي را بر سر عزيز الله جان آورده است.
خود گه اس، نظافت بين المللي ايتو کار هاره داره.
(نظافت بين المللي اصطلاحي بود که پسر خاله ام آنرا

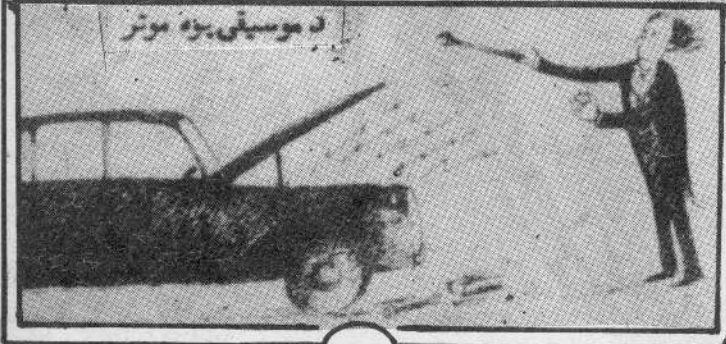
هميشه به کار برده مي گفتم:
ده رستوران هاي شار کابل، نظافت بين المللي مراعات

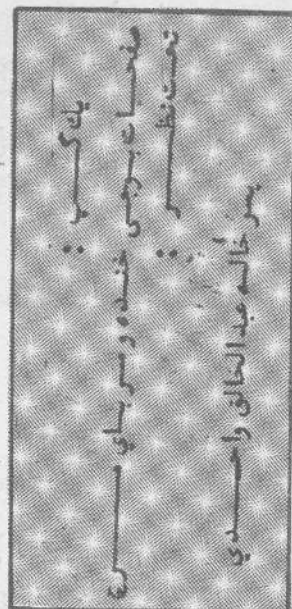
ميشه.)
خود را از اصل مطلب بي خبر انداخته گفتم:
بلي، تشناب اينچه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سينما

بيشروي ميدان باسکتيبال.
با هم يکجا آنطرف روان گشتم. همين که داخل دهليز

تشناب شديم، اتاي اول و دوم را چنان باک و نظيف يافتيم که فکر کرديم جاه بدرفت اين تشناب را در سطح زمين آباد کرده اند.

به مقام محترم شاروالي کابل آمرين فرستاده چاينک هاي به بيشر چاي بر سر ميز هاي کارشان تما نمودم. بقيه در صفحه (۱۸)





نقص و مخترع

اولی : او بیاد ره می هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی
در کارش نمانه .
دومی : چطور؟
اولی : اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که ، اما
نقص کارش ده ایس که غم بر جاوی
اش ره نخورد .
فرستنده : احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گهت :
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی ؟
دیوانه جواب داد :
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم .
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گهت :
تو چرا ؟
دیوانه دومی گهت :
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید .
ارسالی :
بایزید فیصل ونهم
از شهرنوهرات .



طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون ، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر، که
دران این مفاهیم به چشم
می خورد :
سمیع جان که به حیث امر
مفازره کوبون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتور توپوتای
سرخ گردید .
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام ، به همین درس ، با
داشتن همین رنگ موتور، در خدمت
هموطنان فرار دارد .
لذا باخواست پوزش ازین
همشهری گرامی ، خدلی صمیمانه
یاد اور می شویم که در طنزهای
منتشروه ، تلم نام ها و اد رسها
کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی دران نهفته نیست .
زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص .



((مارگزیده از پیمان درازی ترسد))

اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود ، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
و تلویزیون گرمی شد .
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی برسر مرد هامیاوردند که
ان بلائی را رویا بسرم
نورده باشد .
- اگر داکتر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد .
ارسال : شفیقه خدري

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند . یکی از انها
پرسید :
راستی ، تودرموقع ازدواج
چند ساله بودی ؟
مرد دومی اهی کشیده گهت :
درست یادم نیست ، اما معلوم
است که دندان عقلم نه برآمده
بود .
فرستنده : سید مایل

بیگ بچه ها

س : اگر ((بیگ)) نمی بود
بچه های میشنی چه میکردند ؟
ج : مجبور بودند ، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند .
ارسالی : فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست ؟

- قبرکن کیست ؟
- کسی که داکتر نیست ولی
در سایه شغل داکتری زندگي
میکند .
فرستنده : رویا تما

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنی‌دار
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهید
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپا و راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نمی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را بوشی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پلوه باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم را به خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتد.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینک
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران عزیز در ضمن نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، برای صفحات (روح جند) و (روایتی حق) طنزها، نکاتی مازاد و تزیینی حالت ارسال دانسته



یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترم لیلاید ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.
مقطع غزل اصلاً چنین بوده:
دلیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم
وصلت یلد امحال هجران منست
اماد مجله میروم، کلمنه
هجره کله همبر تصحیح اگر دیده
است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار
فهمان مجله سیارون، یعنی
طنازان آن برسید که شعرش
حالا چه معنی می دهد.

طنزنویسان سیارون چنین
تعبیر کردند:

شاعر میگوید تا که بنگم تو از
کتاب دور رفته ای و وصلت محال
است. اما اشتباه نموده ای زیرا
بایسک همبر خود را فراموش
کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن
بس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر،
همان بایسکل همبر است.
اگر نیست ((این گروه این
میدان)) هر کس که توانست همبر
را در این شعر معنی نماید
یک شماره مجله میروم برایش
جایزه میدهم.

فاده اجناس نظریه شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند:
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی راد
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمسن رادر
- مقابل استوپ

شرمساری را ببین

زد زبیر حمی به سنگم ، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بام کرد لنگم ، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوجه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منکم ، بر زره باری را ببین
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منکم ، عذر وزاری را ببین
بارها خوردم زد ستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم ، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادری شمار
روز و شب مشغول جنگم ، جان نثاری را ببین
چوجه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم ، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقواض شدم خوره و خمیر
سروشکت ، کرشد زنگم ، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم ، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیری
تا انراسیاه نماید؛ وازد دواخانه شده برسید :
ببخشید ، به موهای سفید چی دارید ؟
فروشنده گفت : احترام
فرستده : رویا ثنا خوگیانسی



شکره آدر میروم از نام ، خیر احمد همبر ، شیر موزس ، نجیب الله جیوا از لایت لیمان ، عبدالحامد زبیری از لایت ننگرهار ، برنیابوس ، دیاباوس ، تقی الدین بوستر ، محمد سلیم راجع

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سرياز ، عبدالحکيم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امير حسين وحدت ، خليل الله نقيري ،

... ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن شريف ، شريفه لبيب تنبا ، ليلى منصور ، خالد منصور ، شايسته رحيمي ، زيب نوشته ، عبدالخالق نيکه بين ، عبد الرحيم ورد ، حسينا غزال ، مليحه باكرزاي

میکویند نگاه مقدمه عشق
 آگت زیلاجان هم با همین مقدمه
 عشق را آغاز کرد . امروز وقتی
 زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه
 در موتور مردس بنز آخرین سیستم
 نشسته بود گره خورد ، بی اختیار
 لبخند زد اگر چه معلم نبود که
 این لبخند خطاب به پسر جوان
 بود و یا موتور پگربا انهم پسر جوان
 لبخند زیلاجان را با گرفتن برکه
 پاسخ داد و از زیلاجان خواهش
 کرد که سوار شود . اما چون اول کار
 بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه
 کند و به همین خاطر هم لبان آگنده
 از لب سرین را غنچه کرد و انچنان
 کلمه ((نی تشکر)) را باناز و ادا -
 د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه
 خورد . موتور رفت و دل زیلاجان
 راهم با خود برد و او که دلش
 تاپ و توپ میکرد و وختی خانسه
 آمد اولین کاری که کرد رفتن
 خاطر اتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین
 بار هست که اسیر رویاهای رنگین
 تونده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم
 توانست از بنجال های ابر شمعینت
 خود را رهایی بخشم . ای عشق ای
 پیوند دهنده قلب هادر تو
 چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک
 پارچه شور و شرمیسازی وغیر موغیره .
 فرد ای امروز وختی زیلا
 جان معشوقه جوانش را در موتور
 تویوتا مدل جدید دید همسراه
 بالبخند حتی وای کشید و آتش
 شفقش دوچندان شد . پسرک

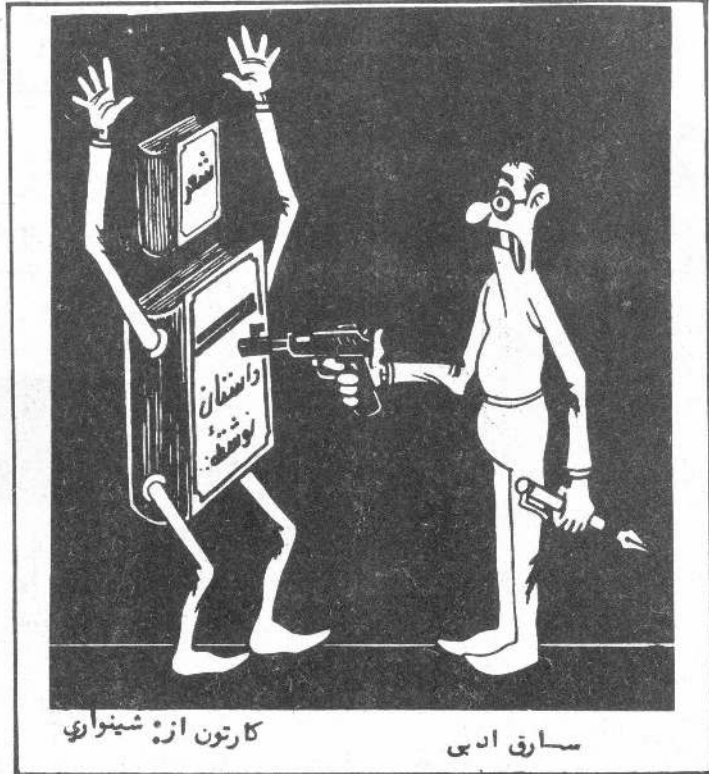
جوان هم در مقابل ابراز احساسات
 سات زیلاجان موتور امتوقف
 ساخت و زیلاجان هم که سرازیا
 نی شناخت سوار موژ شد .
 آند و با هم حرف زدند و زیاد هم
 حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند
 شاید گپ به درازا بکشند و لسی
 مختصراً ابراز میکنم که زیلاجان
 با چنان زست های عاشقانه
 رامانتیک حرف رامورد حملات برق
 اسایی عاشقانه فرار داد که پسرک
 خلع سلاح شد و دست خود را
 تسلیم کرد .
 امروز هم پس از یک موتور
 سواری شک سیر زیلاجان به خانه
 آمد و دفتر خاطر اتش را گشود و شمع

و روانه و قلب خونچکان رسم کرد
 و نوشت که :
 « من عشقم رایافته ام من
 سعادت و خوشبختی ام رایافته
 ام .
 ای خدای بزرگ این عشق
 را از من بگیر و آنگاه به عنوان
 حسن ختم خطاب به خودش
 از زبان شاعری نوشت :

اهدل رویش عشق ز روانه بهاموز
 جان دادن از ان هامل د روانه
 بهاموز
 روز سم بازم پسرک جوان
 که دس از کد داده بود و یک دل نه
 صد دل عاشق زیلاجان شده بود
 بقیه در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ...

- شیت چراغ را در مقابل گیس
 - بخاری برقی را در مقابل اجاق اتش
 - باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
 - ساخت وطن
 - یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
 - اشخاص خارجی نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خاه ، کوچه نامعلم و یا به تلفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .
 ارسالی :
 سنا جاله



نمیدانم نام د روانه کیست
 اسپر موژر جانا نه کیست
 فرستنده :
 بلقیس بمصل

ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، نوهاد بولیزایی

ډیره ښه وسیله

دسجاده هفتگی

په ټوليزه

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅبريدوله ډاره ډیره ښه وسیله ښاري سرويس د ي .
- د مقام د ترلاسه کولوله ډاره ډیره ښه وسیله واسطه ده .
- د پيسود لاس ته راوړل لوله ډاره ډیره ښه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چي معازه لرونکي يی د ليلا م په نوم د تلویزيون له لاري تيروي .
- د کولمود شوپ يد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د بازارخوسا سرکه او اچار دي .
- د جیبونو د تشيد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د تعاب د کان دي .
- شعرت ته د رسيد لوله ډاره ډیره ښه وسیله د اشپزخانه په هنر ي ډله کی شامليدل دي .

څوک څوک دی

سپين سترگي : هغه خون چس د ښاري سرويس په گڼه کړنه کسی سگرټ څوکي .

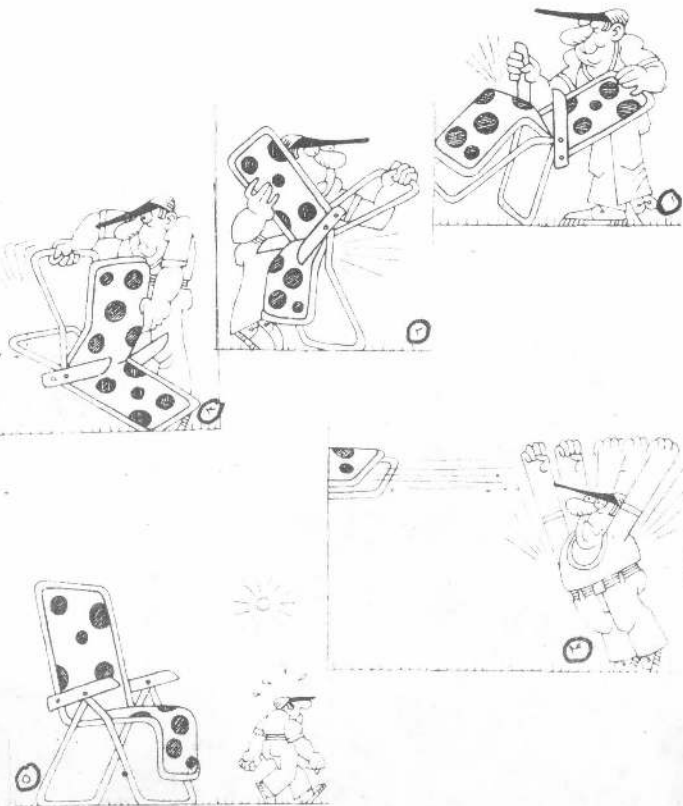
کم عقل : هغه څوک چي پس واسطی د کم کيسون بریکر ي ته سترگي په لاره وي .

هونسيار : هغه څوک چي خپل شخصي موټر د تيلود مصرف له کبله د کوربه گار کي دروي اولعرسي وخت څخه روسته يی د ولتي موټر په خدمت کي وي .

ساده : هغه څوک چي د بلور وني په قسمونو تيروي .

تيروتلی : هغه څوک چي د ښار والي ترخنامه د تطبيق وړ بولي .

چالاک : هغه څوک چي په نوي ښارا ووزيرا کبرخان سينه کي يی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور يانوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيب نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو ويه وايو چس ((زه اوتنه)) .

خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه تر جوړوداسي شس نه شته چي په هغه کي دي نه وي .

د کتاب گټي

له کتاب څخه دوه گټي ترلاسه کيزي . اود وار ه گټي مادي گټس دي . لومړي گټه يی د کليماتو د شميرله مخي ده چي ليکوال ورعني حق الزحمه ترگوټو کوي . اود وده گټه يی د پاڼو د شميرله مخي ده چي بلورونکي ورعني د خپلو سود اگانو له ډاره کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جوره شوي چه د پښتوا و دري دوه لغاتونه دي جمع وار ه يوه معنی لري چه په دري کسې ورته گم اوسه پښتوکی ورته ورک وايی .

د فضل محمد حد ران لیکنه

ناشتا

که په ناشتاکي دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شس . نو ويه وايو چي : ((نه شته)) .

که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلي شو چي : ناشتا يانې نه شته . او که د ناشتا په دي نشتوالي که جاته شک ښکاري . کولاي شس چي ټول ښارويسي چاپ کړي . په هغه صورت کي به په ثبوت ورته ورسيري چي په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کي بست هغه تر لوته وايی چي يو شخص په يوچوکی يا مقام پوري وترل شس .

د پيرخله دغه تر ل کسان د و بهر تينگه په چوکی يا مقام پوري تر ل شوي وي چي حتی په ورځو ورځو د د روازي تر څخه مراجعين هم نه شس ليدلای .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرویسونوگه کونه نه واي . نوپه هغه صورت کی به طنزهم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چیرته لیل او مجنون نه واي . نو حیثیتو شاعرانو به هغه شعرنمواي وياي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چی هرچا قلم او کاغذ به لاس کی نیولی . هغه د استان لیکونکی دي .

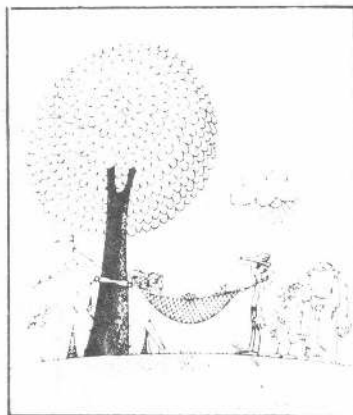
((خمنهک))

— نکره زيار ونکی هغه دي چی به خوله کی بی یوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبی په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهیزي .

((شرشمگل))

— نقاد هغه دي چی یوه گوته بی بل . اونورې بی خپل جان نه وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

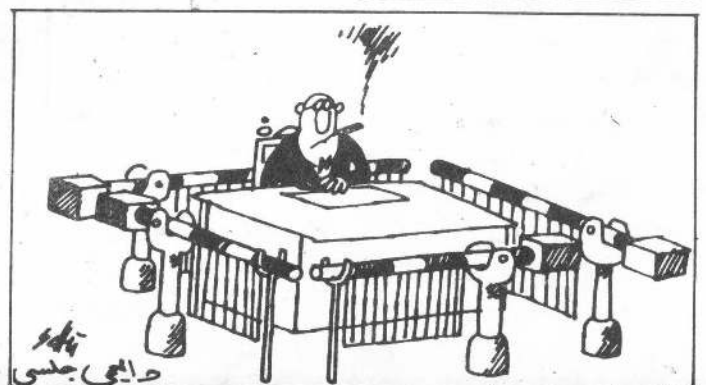
دغه ویند وي د لوژستیکي اشپز-
خانود خبريال د پوي بونتنسي
په خواب کی زیاته کړه چی :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو-
الی مسولو خانکوته لیکلی بیشنا-
دونه وړاندې کړي . اوهم مو
خپل اعتباري استازي لیرلس
دي . خو په بنارکی دغویسی دیسی
د ثابت باتی کیدو په خاطر خپله
خاڼه اړکتړول حدې کړي .
که چیرته دغویسی بیه په
همدي ډول باتی شی . نسو
هیڅوک نه شی کولای چی له مونږ
سره غوښه به یو ښه کی بڅه کړي .
له همدې امله د شلغمو
اتحاد په په ډاگه اعلانوي چی د
پراختیاب په صورت کی بد نامسی
شلغم په غاړه نه اخلی .))
حبریاتی چی د شلغمو دغه
اعتصاب به راوړسته پنځوسو
کلونوکی ترټولو ستراوی سا ری
اعتصاب دي . او امکان لري چی
گلپیان هم د خپل حقه حقوقو
د ترلاسه کولو په خاطر د دغه
اعتصاب ننگه اوملاتر وکړي .

د بنجاره هتی ته رارسیدلی
خپرونه وایی چی د شلغموهغه
اعتصاب چی تیره میاشت بی د
خلکو په کولموکی د نه هضمید لوتر
شعارلاندې پیل کړي وټراوسه
د وام لاسی .
په دي هکله د شلغمو اتحاد-
د بی مسول ویندوي شلغم گل
شلغمی ژورنالستانوته داسی
خرگند ونی وکسري :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چی
پخوا به مونږ له غوښی سره یو سعای
بخیدلو . خواوسنه یوازي داچی
بی غوښی بخیزو . بلکی به
غوږ یوکی موهم خوک سم نه سره
کوي . له همدې امله مو د شلغمو
د اتحاد بی په نویت د خلکو په
کولموکی د نه هضمید لوتر شعار
لاندې خپل سراسری اعتصاب
پیل کړ . او دا اعتصاب به تر
هغی پورې دوام وکړي . خوچی
زمونږ دغه صفتی غوښتنی نه وي تر
سره شوي .))

د غلام سنگر سيار زيار
سنگر سيار
اوجېرال

هغه او دغه

پوتن — نن ورځ د لرگو بڅا ري
په کومو کورونوکی خوک ایښود لاي
شی .
پل تن — په هغو کورونوکی چی
په ځنگل کی وي .
پوتن — په ژبی کی د بامونو اوره
باید چیرته وغورچول شی .
پل تن — د کاوندې د کور تر مځ .
پوتن — که چیرته د زار په بنا ر
په کوخوکی د جا کالی په خټوگنسر
شی . نو په هغه شی پاکیزې .
پل تن — په غوڅولو . بڅکه چی
صابون او پتړول بی د پاکید وتوان
نه لري .
پوتن — د کانکریت اچولو بڅه
وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن — که چیرته کور د سري
خپل وي نو د ریمه ربع پانی بڅه
منی کی . او که کومه د ولتی پروژ
وي . نو څلورمه ربع پانی د زمی
په موسم کی .
پوتن — مگر په ژبی کی خوکا -
نکریت کنگل وهی او خرابیزي .
پل تن — داسه ده چی به
ژبی کی کانکریت کنگل وهی . خو
داچی د کال وروستی ربع ده . نو
د ولتی بلانونه باید تطبیق شی .
کنگل وهل په د ډول ودانیوکی
کومه ستونزه نه ده .
پوتن — دا د ورو مجلسی چر-
یدي او ورپانسی چی پټایزي خوک
بی لولسی .
پل تن — هغه خوک بی لولی چی
خه شی بی پکی چاپ شوې وي .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنهایی

می افتد که باز حیات خویشی مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آرزوی که ام روز و یا نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ .

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر
جوان راستای خود توصیف خوشتر از
نمی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه
تفکیک میکنم کدامین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و
بی آلیش .

- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید
دیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود بیاندیشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا بیاندیشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید
است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا
در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم
باشم ، به جز آن روز های تعطیل -

ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .
- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
میتوانم

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی
میدان برقصم .
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیوار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -
سال در حالیکه بینی ام ریخته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی
ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش
د بیگ یا (استعمال د واهی -
مخدره و تعریک کننده که در ایام
مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است . م . م .)

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است ؟
بی اندازه زیاد (یکبار)

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

- شما بیشتر علاقه مند تماشای
چگونه فلمهای هستید ؟

- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است شوکار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کمتر اشتباه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلوگرسر
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسوولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

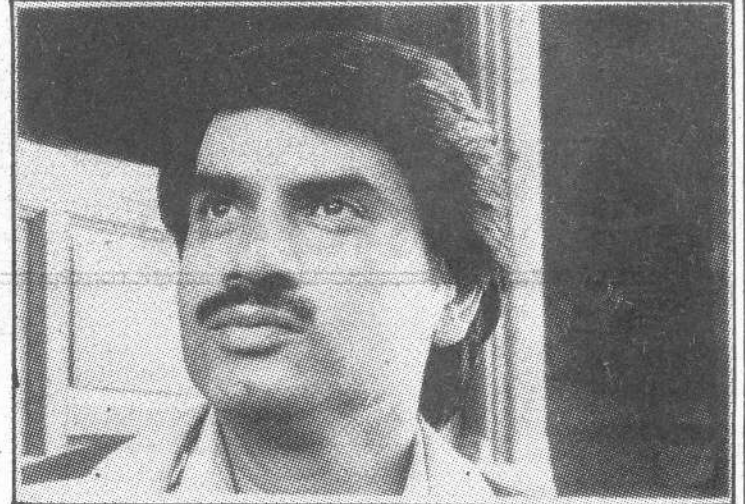
- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطید و بر طیش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دان
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .



بود او هم مرد پرکار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینما به آرزوهایش
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدر پرشیددی
مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
است .

سعیید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سراز

مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالیستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالیست استید؟ پلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکردم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالیست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ پلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در تمام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بود به حمله قلبی منتهی چارند و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضاً و - ستان مسوول بی جا کارمند ان و - ژورنالیستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از - پرورد یو تلویزیونده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم عفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است. مرد زن دار، عاشق زن بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بلکه عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوقها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است. و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر. - با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید. ارزندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم. با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریا د خدمت دوستان هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان درد دل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با وقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم. خوش نه ان از کسی بدگویی کنم، خوش ندانم در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندانم بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام. کسانی که بد را بپسندیده اند ندانم زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از مد دل آرزو میبرم

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی بحان له کلی و رک اود اسی بحای ته لار شم چی هلته کار اومزد وری وی بس له بحانه سره می پر کوه و کوه چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کزی هغی هم سلا و کوه اوکلالی می هم به دی موضوع خبره کره اوله وری می سفرته ملاوتر له اوترا و فریاد و روتو و اویشتم اونه دی توکه به بود می وطن کی می به مزد وری لاس وری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زوموز پیره یوان وار مانو ندی به حواری اومزد وری بس و روتو و د شیبی اوروی موگا راکوه ترخویرخو پیسی می سره رافوته کر می اود وطن به لور راریان شوم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله وری د کلی به لور راوخو - سعیدم دغه بحای ته چی راور میسد غلی شوزه لاور ته غور غوز و غور هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینبود سترگی بی روار وری خوختا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی اوبه داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروته بی د و ام و رکزه خه سردی خورم... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هغ شی نه و پاتی مورس مره شوی وه اوکلالی هم د نری رنخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر می وه کله چی دا - خبری می وار ویدی زانور راباندی ته تیاره شوه به سپینه وری می داسمان ستوری ولید ل خور وری می به کلی کی تیری کر می هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم. لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی وری ل اوبه زرا اکی بسد و مره وریل چیسی د نیامی تالاشوه ار... و د رید. ماشومان هغه شان به خیلو لوبو بوخت و روتو د هغو شور و زور لسی غوندی بوخت و ساتلم... کله چی - بیترته می مسایرته و کتل... مسایرت لمر خاتمه به لورسه منزل رانشه لری شوی و... پس را باخیدم... حو مسایرتانه لار او ماته به زره کی دا ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره ونگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۱)
بقیه از صفحه (۲۲)
سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، برس زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بپوشد. موهار را سوت خواهد بست. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است. پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر به منظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خودی برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستثنی باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهایی قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد. بعد از چند روز باید سر را باشامبو نشستند داد. تکرار عمل نشستن موهایی شامبو به تعداد تریغ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موهو با هم است. در صورتیکه موهایی چسب داشته باشند، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل نشستن را اجرا کنید. اگر موهایی مادی دارند، میتوانست آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید موهایی خشک و شکننده را میتوانست هفته ای دو بار شستشو و شکل داد. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موهو توجه داشته باشید.

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)
- هرگاه از شما در مورد معالجه امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از ((خاطرون کی کیلادی)) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجه امراض روانی از دستم درو است. خدا کند مرابه اجرایی نقش مادر و یا مادر گلان دعوت نکند. - زمانی که به سینما روي آوردید با چی جرابلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتیم، زیرا من در بنکاک وهانگه کاتنگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. - استم اکنون آن را اموخته ام. فعلا خوب استم. دیگر چی؟ بلی، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرایی حرکات زشت را نمودند مگر من با او رقصیدم بعضا در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگرد من بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند ((هانتیا)) باید ناخنهای خود را بجود و یا آنکه به ساز (بایی

آب موجودیت شفا

بعد از دوباره چه صد متر طرف مناغیسی دریاچه روب وانعا راست و یا چپ اشکارو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مرد از دست آمدن این معجزه مبعوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حادث کرده و در قایقی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاهد بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستمامور تعایشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پند که چطور مایه های از زیران بهر غروب فرار میکردند آب در اطراف گلوله جگوسون آمده بود. بالاخره گلوله در غرب ناپدید شد. خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه روب و دقت شرح دادند. اختلافات در ساحات دریاچه بعمل می آورند.

بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پرنده ها را نشانه معالیت مدنیست رشتند یافته توغیر از مدنیست مایه بندارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حراثت نبوت اینرا که پرنده های خلاف قلعه نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پرنده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کوره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ام دریافت. مثلاً یکی از پرندگان پرنده ها گلرملهای صاعقه در این باشند. ماهیت وجود

رخ داد. دستگاه های رادار - میدان هوایی گود کی شسی را که بدستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و نوع بیوسته ۱۰ اطلاع حالیسی نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (پرنده ناشناخته) را ثبت کرد. شیاره که جهت ملاقات با آن از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اطلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی است که در مکتب بسیار محبوب بود. من هیچگاه میان یسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با بسری تعنا نبوده ام. بدروماد بر ویامه ام همیشه با من بوده اند. - در زنده گی تان چی میخواهید؟ من میخواهم از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار با پنج سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد باید بر آنکه تا چار سال را است یکجا خواهد شد. - ایاد در کار فلنم جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در ایرکرتی نقش مشکلی را بامن سپرد. در حلقه ماهرگی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر بیننده از مشاهده آن ترسیدم و دایر کتر را بیاد انتقاد گزیدم. دایر کتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تعلم در نیارابه من بدهد. بان دایر کتر دیگر کار نخواهم کرد. - آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مرد همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیوار خانه نگهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را مانع از شوهران اند؟ شما خوب میدانید

اسرار بی نوع
بقیه از صفحه (۱۷)
خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - نوری الذکر علائم سندرم ماژمان بهشاهده رسید. بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و نوعی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همچو ریزو توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفید زیناد کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه این اشخاص از وجود مشتت مرک و ظرفیت یاد کردن نی کار برخوردار بودند.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه و نغمه های زیبا را می بایست

از خود نبی خواستم شعری بکنند و این آینده بدانان را چراغان سازد.

در کوچه های ما

من از شرق، از گلشن، برشکوه صبح می آمم میان مرودستم قناری سپید اندام اشعار میان زلف چشم و دماغه زاشک دماغ

دماغ دماغ

به سردایم حریفی از هم رانده قناری قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز از راهوت می آمم

به دل دایم که نذر سرو اندامیت درون باغ ای ویلور رنگ رنگ آن

بگام معره های زلف چشم میان جنگل مروداندامت

رها سارم قناری سپید اندام ستانم به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تنهایی رها نم مرقه پر خسته آواز

برگوشم: ترامن دوست میدام

ستبرین جنگل مروداندامت ترامن دوست میدام

و می خواهم میان بانگهای بر جلال شانه های تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش نغان سارم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را گزارم سر به روی وسعت قلبت

نغان سارم تم می همدایم را به هم رفیق بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایی می که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایی می ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ در میان بانگهای بر جلال شعرشید ای

بسان نذر دینارت چراغ اشکهایم را قناری گیسوانم را قناری سپید اندام شعرم را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو نباتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یکدیگر گیلان با پیاله چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید است.

در آستانه قرن بیستم چنین تصویر می شد که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است که همه ترین آن کافئین است در سالهای

اخیر درین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی

بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر در دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد

ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)

هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار خون بلند) موثر است.

بنظر در ریانت تا، تیر چای بالای هایپر تینشن، ایتروسکلروزیس (Atherosclerosis)

روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالو بلینوسیلیسی به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام

کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه

خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کترس از دست می دهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار

تطبیق شد و نتایج که از آن بدست آمد هم برای بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای

التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن نفروز نشانده و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

می بخشد که این نه تنها در تداوی ایتروسکلروزیس سیر و هایپر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی دماغی و نزفیدن خون به عضلات قلب نیز مفید است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان داده است که چای در تداوی اسهال خونریزی خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین نتیجه گیری کرده اند که خواص صدها ضد مگروس در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس آن بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو-

نرزی های زیاد معدوی، روده ای و دماغی خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینی های ها که همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند

به بیماری های موجود بیه سنگ در جراحی بولسی دچار نمیشوند.

بر خلاف نعوه، چای فعالیت های جلدی را تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد می گردد.

بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁₂) و (B₆) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ آنرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میکنید:

- بیمار خوبه اما غذا را برای شان هرقوطی کانسرو میزنم و این را برای خود نگه میدارم

- فعلاً آن را سر جایش بگذرانم زیرا این سوپین سکی است که طبی یک روز از پرکت آن به فروش رسیده است.

ترجمه: حمید خراسانی

ترجمه انتقادها می دادم و برای مردم کار میکردم، نه برای چوکس و نگاه داشتن آن

- آیا ممکن است در پگرم سوال نکند - اختیار با شماست اما من آماده پاسخ هستم.

- باشد برای بعد ها



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که

میخواهند

- اگر من رهبر تلویزیون می بودم برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه میدادم. از برنامه های خسته کن و خواب آورده وری اختیار میکردم.

د تيار پوهه ...

پاتړه (۱۲) څخه
وگر وټکه چې د اتحاد بي سرولين
څواکړه به ځای کې وي اوله ل ل ل
مشکل دي .
په ۱۳۰۶ کال کې مې هنري
لر پدې درجه جايزه گټلې او د کال
هنرمنده شم . همداران مې خو
نوري لوي او وي جايزې او نغد
پراي تر لاسه کړې دي .
که د خپل شخصي ژوند په حکم
پوخه وي او بده به نه وي .
په مينه مې واده کړې د مينی
اوشقی سره گوزند کم پوه لسن
بچيان او ماشومان لرم .
تاسې د ماشومانو مشورونه وايه
نه چې خبره د رجونو تر سره لې ل
د رجونو نه خود رجن ته
رسېدلی ده .
ستاسې کم اولاد ستاسې په
لار تللی په تلې د هنرمند
علاقه بودلی .
سره له دې چې مشران اولادونه
مې تر سره رسېدلی . نوري اولور
مې واده هم کړې ولى تر او سوه
چا د تشل سره علاقته د بنکاره
کړې .
پس تاسې د خواشې مقام ته
رسېدلی يا ست .
نه يوازي د خواشې بلکې د نيا
مقام مې هم لاس ته راوړې . ځکه
زه لسمان هم لسم .
هيله مند مې چې کړوسيان هم
وړيښي .
په شخصي ژوند کې به ستاسې
تر ټولو لويه هيله څه شي وي .
په هيواد کې د خونې يا لمغني
جگړې ختمېدل زما يوازي هيله
ده . او په شخصي ژوند په خاصه
توگه کومه هيله نه لرم .
پس خپلې هيلې پوره کېږي .
په خندا سره وايي : تر څه هور .
د ژورنالېستانو څخه څه خاطرې
لري .
په پوره بده خاطر . هغه هم
ستاسې د مجلې د چلونو کوزونسا
ليستا نو څخه د خبرو او وگولو کار و
تکرارولې نه خونې يې خود وسره
ولې واوړم چې يو ژورنالېست يا پدې
نه يوازي د خپلې نشرې د رنگېښ
لپاره فکر کړې بلکې لږ تر لږه بايد
د هغو شاخصو د حيثيت او هيزت
خيال هم رساتي کم چې د هغو
له هويت نه د خپلې نشرې رنگېښ
لپاره د لاس نيوماد په توگه کار
اخلي .
تاسې د سبا وړ د مجلې څخه
مروړې . فکره کوي چې دلته سو
تغام وړ واکم تصد په منځ کې نو
هورې زه د سبا وړ د مجلې نه
مروړم . دا چې زما ځان د سو
تغام او يا کم تصد يې حل څخه
ناشي . زما د زړه د درد نه شي زولو
هغه څه چې بايد نه واي شي
ونول . خوداد يې او په مجلس
سره بېلا شم او گوري
چې مرګي ته مې حاضر شم .

فورم سوالات کدم يك آن انتخاب
ميشود .
مادرباره وضع تحصيلات عالي
بادون از محصلان نیز حرفه های
داشته یکی از آنان از اشخاصی نام
خود باور زنده و چنین ابراز عقیده
نمود :
- یقیناً دولت تصمیم دارد .
تأسیس خوب تحصیل را برای جوانان
توان مساعد نماید . اما بعد پس از
جوانان در بوهنتون به درس کمتر
توجه داشته و بیشتر صرف خوش
گذرانی اند . بوهنتون تر گویی
بیشتر معاشی می کنند تا تحصیل .
چرا ؟
- عده بی فکری کنند ، جنگ
است و تحصیل بدرستی خورد
تعدادی به عسکری فکری کنند
و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر
دارند و به تحصیل علاقه ندارند .
فکری کنید چه تغییرات
باید بیاید ؟
- اولاً باید تشخیص نمود که بر چه
کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها
به درد همین جامعه رنج دیده
بخورند .
- چطور ؟
- این وظیفه سرولین
است که راه آنرا بیابد .
محصل د پکړي گوت :
- امیدواری های بوجود
آمده است تا وضع تحصيلات عالی
بجتر شو و مخصوصاً که د وقت
میشود تا محصل را استاد براساس
معیارها و ضوابط علمی با تاسیس
عدالت اجتماعی انتخاب نمود
اما هنوز نمونه های معرفی
استادان از جانب سازمان های
سیاسی وجود دارد که کار درست
نیستند .
پسندیده این سطور عقیده
دارد که بهتر است یکی از جلسات
شورای وزیران به بررسی وضع
تحصيلات عالی اختصاص داده
شود و از نظرمین بطور صده روی
سایر مطرحه دین نوشتن
و نیز درباره برخی سایر د پکسر
چون ساله تا جهل جوانان
نار بوهنتون ها پس از ختم تحصیل
سه ساله انتخابی شدن
رهبري د پارتیست های پوهنسی
و ریاست بوهنتون کابل
- ساله تجدید نظر بر سر
بررسی های تعلیمی و تربیتی
تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب
دانشندان داخلی فرض تدبیر
به این کانون های علمی اقداماتی
را اتخاذ شود و در سایر مسائل
منوط به نتیجه تحصیل و
استاد تجدید نظر فرود .

تحصیلات عالی يك ...

نومبر ۱۳۱۱

مخوام برای من
معلومات خواننده در زمینه ورق
انتخابات کانکور دهنده گان
رامنالی بیارم . تقریباً اکثریت
طب یا حقوق را انتخاب مینمایند
درحالی که محصل نمره معیاری
را در انتخاب اول تکمیل نمایند
برای انتخاب دوم نمره شان
بالاضافه بیشتر از ده نمره باید
نمره معیاری انتخاب دوم را
همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب
های بعدی را بپوشانند مثلاً
محصلی اول طب ، دوم فارسی
و سوم حقوق را انتخاب نموده است
نفره اگر نمرات طب ۳۶ فارسی
۳۰۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه
محصل ۳۰۰ نمره اخذ نمایند
بغیر از اینکه در چانس اول موفق
نیشود و در چانس دوم و سوم
نیز موفق نشود زیرا نمره معیاری
پوهنسی فارسی صرف برای کسی
۳۰۶ است که انتخاب اول او باشد
درحالی که انتخاب دوم باشد
نمره معیاری پوهنسی فارسی
۳۱۱ و از پوهنسی حقوق ۳۲۱
میباشد درحالی که این محصل
نقط ۳۰۰ نمره دارد بپا و به
انتخاب چهارم مثلاً زراعت
یا دارالمعلمین موفق میشود
محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و
انتخاب اول خود را فارسی تعیین
نموده با همین نمره به فارسی
موفق میشود ازین لحاظ در
انتخاب رشته باید فکری
نمایند .
- آیا نمایان ساله را
برای فارغان مکاتب توضیح
نموده اید ؟
- بله اسال این برنامه
برای آنها توضیح گردیده است
- چه تضمین های وجود
دارد که برای فارغان قبال سوالات
داده میشود ؟
- سوالات کانکور فقط در
شب انتخاب شده و تکثیر میگردد
کترین فرصت وجود ندارد که
سوالات به فارغان داده شود
واضلاً کسی نمیداند که ازینج

شوخ بپرسم مثلاً محصلان در
سال آینده یونپوم خواهند
داشت ؟
بله ، در صد بودی اما
یونپوم در محیط بوهنتون رایج
نیست . پوشیدن لباس رایج
دو جوانان می گذاریم
ببینم که آنها لباس خود بپند
می پوشند یا مردم بپند .
- اگر آنها لباس مردم
بپند نپوشند و آرایش شان
نیز دور از محیط بوهنتون
بود یا چه اقدام خواهید نمود ؟
- در انصورت مجبور خواهیم
بود برای محصلان نمره تمدیب
قابل شوم که هر قدر آنها ساده
باشند برای آنها نمره عالی خواهیم
داد و مقابلاً از نمره شان کم
می نمایم .
مادرمورد ساله تقسیمات
محصلان و چگونگی میخانیکیت
محاسبه نمرات باشاقلی بوهنتون
امین الله نیم سرپرست ریاست
تعلیم و تربیه وزارت تحصيلات عالی
وزیر کیست امتحانات نیز صاحبی
انجام دادیم .
- اسال چه تغییراتی در
امتحان کانکور رونما گردیده است ؟
- اسال سهمیه ها از بین
رفته و همه فارغان مکلف اند
تا کانکور راهپری نموده به بوهنتون
هامعرفی شوند . درین مورد
تدا بیر لایم برای محصلان مرکز
و ولایات اتخاذ شده است .
- آیا آئینده فارغان مکاتب
که برایشان هده داده شده
که بعد از ختم دوره سر سازی
بدون کانکوره بوهنتون پذیرفته
میشوند هم باید کانکور راهپری
نمایند ؟
- در صورتیکه کمترین کمال از
ترخیص شان سپری شده باشد
بر اساس نمرات سه ساله دوره
ثانوی اگر بیشتر از کمال سپری
شده باشد آنها نیز تابع کانکور
میشوند .
- معیار ارزیابی نمره
در تعیین رشته چگونه است ؟

تربیت معلمان آینده کشور
اختصاص می یابد ؟
- در مورد چگونگی میخانیکیت
تقسیمات محصلان و نمرات
عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات
به شما معلومات میدهند اما
تأسیس یک من میدانم اینطور نیست
که کاملاً سهمیه دارالمعلمین
ها از نمرات پایین معین میشود
ولی با این هم عقیده شخصی من
اینست که دارالمعلمین ها باید
جز استیثات تحصيلات عالی باشد
در زمینه با وزارت تعلیم و تربیه
تاس های وجود دارد که میخوام
در زمینه نقاط نظر خود را متذکر
بسامم ، در انصورت مشکلاتی که
به آن اشاره کردید مرفوع میگردد
- انتخاب رشته تحصيلی
از سالها به اینصورت است
امقابل تردید نزد فارغان مکاتب
موجود بوده ، آیا بهتر نخواهد
بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان
از پیش در هر رشته مورد نظر
و از برای تحصيلات عالی انتخاب
نمایند .
- طرح خوبست ، من بسا
هم موافق هستم بهتر خواهد بود
تقریباً های احتمالی و سابق
مجزا باشد و انگیزه های روانی
برای فارغان قبل از قبل ایجاد
شود تا آنها را انتخاب رشته
تحصيل عالی مشکلات نداشته
باشند .
- آیا تخویض محصلان از
پوهنسی های متشاب مخصوصاً
صنوف اول ساينس و طب را اجازه
میدهند ؟
- قبلاً زمینه چنین تبدیلی
موجود بود ، چون طب در سال
اول صنف P.C.B. داشت
ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود
دارد . در سال جاری تبدیلی از
پوهنسی به دارالمعلمین را اجازه
خواهیم داد .
- طریقه اطلاع دادیم بازم
مرحله P.C.B. شامل دوران
آموزش استیثات طب گردیده است
- بله چنین تصمیم اتخاذ
شده است .
- ممکن است شما تصویري
از درونهای تحصيلات عالی کشور
ارایه نماید ؟
- همه امیدها به سوی تأمین
ملی معطوف است . ما امیدواری
های زیاد داریم که فضای پوی
هنتون های بازم رنگ و چهره
واقع خود را بیابند و چنان
تحصيلات مشکلات خود را مرفوع
سازد .
- اگر از جانب سپارون به

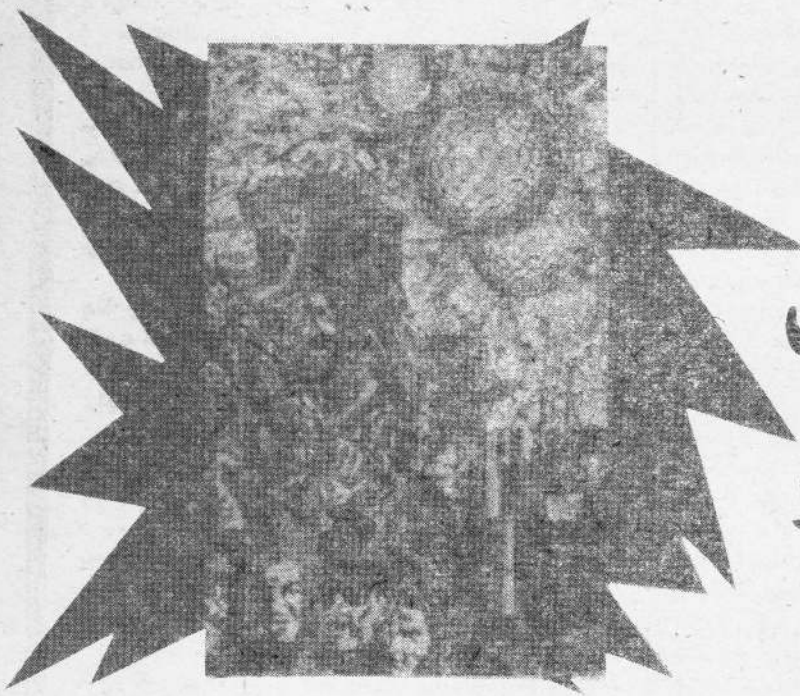
دوغو شتونوونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو
 قصیدو او منظومو کی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار
 چی په هندي ژبه کی د ((د مریغونوی)) مانا لری .
 نر د یو د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه
 ولاړ . په قصیدو او منظومو کی د ایاد ونه هم کیزی چی
 نوموړی بنبار د یو ناخرگندو سببونوله مخس د
 لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رندونکی
 رناییدل شو . هواد لعلیدونکی لمبی په خیر شوه او
 وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د
 د یو لوی لوی تودوخ له کبله واپشیدلی او ((کیان
 داسی بنکاریدل چی گوندی سوهیدلی وی)) .

د دغه بنبار کیدوالی د لرغونو پیژندونکو له خوا په
 ۱۹۲۲ ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه
 کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی
 بیسی . په بابیشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو
 ویلی شوی د ببری او د اور او قوی چاودنی بنی بنیانی
 لاس ته راوړلی او ولیدل شول چی د بیسی د خای
 خلوو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی نولی ودانی
 پرتگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلینونوله مخس
 داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له
 مری پی خخه پرته له کومی اند بیسی په پاره زره -
 کرهیدل راگرهیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کیدوالی تزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی
 بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه
 وارده شوه . رابح یادوی .
 فکرکم حتی نه ده چی ((د مریغونوی)) په
 سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د
 هستوی چاودنی او همدارنگه د پبرود شته والی په
 باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنیانی هخه وشی
 چی دغه ترازیدی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی
 خرگنده شی .
 لکه څنگه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او
 رومیانو د پیر لعله د ((بلیدونکوگا پو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون

پارسی ۶ و ۷ مکتوب و صوتی

ساختی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت مپ
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انبوا و نمکس
د سوخید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگونیو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یسوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت مپ
هدغه پول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شیه د خاباروفسک د بنار برسرس وشوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شیلک
وشواو توره شیه لکه رناروغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو رو راتیه شواو د لملکی پرخ یی د یوه روینانه
لمبه وکره . هغه بحای چی ((اور)) پری راولوید
لومری د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی
شو . اوس که هغه هم له هغه وخته تراوسه پوری دیر
وخت تیرشوی . به دغه بحای کی هینچ پول نباته
شپس کیزی . اودادی پول همدادول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه مابسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس
د ستوروخه د ک شین اسمان یوناخا وخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤورخیدی
د کروخه به منظمی گری جور پدلی . بحای برسرس
بحای به جور پدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلومترو به
واتن کی تول ترانسفرمونه اود پور بیسنا مزی له کاره
ولویدل او وچار شول .

پوهانود خپلوخیم نوایه نتیجه کی خرگنده کره
چی سپینواوکروی هوا یی غوندا رو خخه دیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوته کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همنجود ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروپول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نزدی دری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد برسو سانی متسرو
پوری وی) اود زرو خخه زیات سپین غوندا ری منخ
ته راقلی وو . پورتنس پینسی د نری د پیروانسانو
له پاره حیرا نوونکی دغی بحکه چی د پول پینسی
له نیکه مرغه د پری لزی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بحانگری توکه د لملکی
سطحی ته نزدی اوسپین غوندا ری به لور و سطحو
کی جور یزی خوچینی بیلوتان وای چی د الوتنی به
وختونکی به فضکی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی
گپ شمیر تور تند رونه هم وینس . به ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکو د زاگاتیکا د نجومی خیم نو د اری پروفسیر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومرنس
عکس واخست خواوس د دغه پول تند رونه به سلگونیو
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پونسته رانخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . د پره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) مخ

د شپس له بلوه پیدا کیزی . لیکس کری د ی همد ا
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د ((گرد ویزو -
کریو)) اوجا پانیا نودخلید ونکی اور سره د ملگسکرو
(خیالی بیرو) به باب لیکس کری د ی . د یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خخه نزدی ۱۹۲۰ کاله د مخه د شمال خخه
(یو یروفوی باد ولکید اراسمان به تور و ریخو -
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راقلی د پیروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ور یخو له منخه یوه قوی رنا راوله)) .

د پول د ی پخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به د ی هکله هغه وای . داسی منل شوی ده
چی د لملکی به اتموسفیر کی د کازیمی ورانگواو -
الکتیکی ساحود اغیزی برینسپ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راقلی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره
وینیلی او د ابروخه د جور و شوو غوندا رو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه پول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی به لند پول
د (فکت) به نامه یاد کره . به د پریورسونو
باندی د قضاوتله مخی ویلای شو چی دغه پول
تشکل ان د لومری کمون د دوری انسانانو -
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به د ی باب به
لرفونی مصر کی د دیم فرعون تومسود پاچاهسی
به تاریخ خپرونواو کیسوی هم د پول یادونه
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس به دریمه
میاشتی کی د ورخی به شهب و یجو به اسمان کی یوه
خلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود تولو هغو کسانو د پیری حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروسس هغری
یادداشتونکی د ((اورد کرو)) به باب د پیری -
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرفونسی
عربستان د قلمی نسخو به باب لیکس شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت د پیر
د ولونه لری : لومری . هغه ((ساره)) غوندا ری
د پنی له مخی د رگی (یوه لویه ده چی د دو پولو
له خوا ترسره کیزی او هره دله غوا ری چی توپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی توپ ته
ورته جور بنت لری او خرنگه چی تور رنگه د ی نه
خلیز ی خود ورخی له بلوه د پیر به لیدل کیدلای
شی . داسی ایتکل او فرضی شته چی نومری -
کروی جور بنتونه بل هینچ شی نه د ی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه د ی چی تراوسه پوری
نه د ی سوخیدلی . همدغه سبب د ی چی دغه
تند رونه یی د تور تند رونه نامه یاد کرل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلاتو منخه رانگه چی روینانه
د ی او تک سپین اویا ژیم وزمه سپین رنگه لری . د
اور یخو د د لونونو پوری اړه نه لری اود (هومی -
لیومیس تشکلاتو به نامه یاد یزی . هغوی کولای شی
چی به هوا کی ازاده لایموروهی . تر د پره وخته -
د لملکی بر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکری اوله سره توری شی او وسوسی د -
دغه پول سوخید لوفوندا رو تود و خه خو خورنو -

دوستم که تکلیفش اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد. جالبتر از آن همین که کسی از اتاق من برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشدند داخل تئاتر شده دروازه را قفل کند. عزیز الله جان که وضع لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزماینداشت صدا زد: حمید، او حمید. من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟ او صدازد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تئاتر نیس. باخنده گفتم:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تئاتر نیس چیس؟ عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تئاتر نیس، مغازه کوبون اس، مغازه کوبون. اگه نیس چی چرا ایجنه بیرو بار اس؟ باشندین این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمای به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه اینسو کار هاره داره. باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان تفتا نمودم. دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکمش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویست بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت: اگه اینجه مغازه کوبون نیس، تئاتر هم نیس. گفتم:

تو هم عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیس چیس؟ در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد: ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایجنه بیرو بار و کش و گویاس؟ باشندین این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مربا دار بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برای آرزو نمودم. در همین جریوحت بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت: حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه برو؟

موسیقی

سفرنامه

بقیه از صفحه (۵۰) به (سوف کینوا) (سپوز کینوا) و تاسیسات کامل سینمای ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله (موسفلیم) نیازمند آن بود تا تاسیسات تولیدی را که بتواند تمام سته پوها و کارگاه هاود سنگاه هارامتحسد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سته پوها و کارگاه هارابا وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و توسازی تخنیکو و انرژینی را میسر گرداند. نقطه زور نامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های ورو بیوروی (اکتون تبه های لنین) در نزد یکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمای جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاد قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: (از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید). اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (موسفلیمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد بر افراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها. از بیوروی سال ۱۹۳۱ آکار سینمای درست پوها و صحنه های (بوتلیخا) در کنار امسور ساختمانی (موسفلیم) آغاز گردید. اما سته پوها و کارگاه ها در سال ۱۹۳۶ انسلم موسفلیم را بخود گرفت.

انقلاب در پرده سینما: بدیهی است که زنده گسی معاصر و مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال (کارگران نوار سازی) به کارگردانی (سرگی یوتکوویچ) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فیلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذراند. با وجود این، مضمون عمده فیلم های هنری موسفلیم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب. هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولشف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهترینهاست بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه کمیته ی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولشف

بدری با منطق رویدادها به سوی نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میگردد تا جای خویش را در مبارزه انقلابی در یابد. تمپا (دورنمایه) انقلاب در فیلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود. (سقوط خانواد) رومانوف و (روسیه نیکلای دوم و لئو ترو- لستوی) از شمار این فیلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیتسین در (موسفلیم) شکل میگردد. کارگردانی که بر قهرمانان فردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قوه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

بقیه در شماره آینده

بقیه در شماره آینده

سفرنامه

بقیه از صفحه (۸۴) به معیادگاه رسید اما اینبار به سواری موتور چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتربالاشود و رختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و بالبخند زور کسی جواب داد: موتور داده و رکشاپ زیور ترم هستند و ناچار امروز موتور چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و گفت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتور شدن دل آدمه میزنه و امروز که ده موتور چکره سوار به وسعت لایتنهای فضایی

بهران! پرسک که باز هم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبردخ بود کوچی بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید: بین زلاجان اگه به هیچ موتورند اشته باشم یک آدم غریب باشم باز هم دوست داری؟ زلا باطمینان مسلم به جوابات دند انشکن پرداخته گفت: گل عزیز (پسر جوان نامش را خاک خانگل گفتم بود و زلاجان هم به خاطر رعایت تجده اورا گل خطاب میکرد) ای چه نهیست که میزنی به یک تار موی توه به تلم موتراي جهان برابر نمیکنم نه حرف میخوام توه وانگاه دقایق زیادی راجع به اینگه پول و موتروسایروسایل مادی خوشبختی به بارنی آورد حرف زد و وجد او به پسرک هوشدار داد که به توه به خاطر موترها یست

دوست ندانم که توه به خاطر خودت دوست داری. از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمی گنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان اشناء شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صدقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت: زلاجان ای موتور از منم نیست زلاجان که فکر میکرد باز هم گل عزیزش سر به سرش میگذارد خنده پدید پرسید کسی از کیست؟ خانگل جواب داد: از صاحب هایش. زلاجان سرزنش کنان

و بالحن جدی گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان داره که ای موتور تنباشه؟ اما خانگل با صد اقت تلم جواب داد باور کن که از من نیس. زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومزاقا خوشم نیمايه ای چه حرفهایست که میزنی؟ خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موترها از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موترها از او نیست بل او در رکشاپ ترمیم موتور کار میکند و این همه موترها را هم بعد از ترمیم برای دادن ((ترمی)) کشیده است و... اما ناگاهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید: راست میگی خانگل؟ خانگل حاجزانه جواب داد

بقیه در شماره آینده



بررسی فال گسترده

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید می خواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدایی کنید و اگر دختر استید دلتان می خواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید بیزا حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند سعی نمایید همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رود آری .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی آن سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان ترخشی است و حتماً موفق میشود .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدایی کنید . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارهاوملا - قات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این - تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان درست پشیمان است . لطفاً توصیه ما را به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاً این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید دارند تا دنیای خانواده گی شانرا صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بداند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و با فشار می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بداند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامیگذارد . یک تکرانی کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . آنکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کم کند و آنکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سپری شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آینده خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تانرا تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازید سعی نمایید در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور شما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند آری که شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و از امتیاز عصاب شمارا کمسک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غمیده به عزیزم
 جز گریه نباشد ز فرات شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 مادی او یزدان آرمه به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به شوه بله به جهان کی
 بل شوی او د منی دی به منی به شوه بله به جهان کی
 خیل سر او مال به منی به شوه بله به جهان کی
 د آینه پاک منینه به لار د باکی منی
 چه ره غمیده به لار د باکی منی
 پشمی (احمدی) د آینه به لایکی منی
 خیال محمد حمیدی

آنتا با مار عشق و توشانی میکند
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهم د راه زانکه یه کتا : ای محب میکند
 اوجه سان د رآب آنتی زنده کتانی میکند
 ساهه خو برونه بودم جورا س میکند
 اشک خونین پروانه سان اسرارها میکند
 و نه قلب عشق و زنی رانهای میکند
 سالها (پوزان) جنا چند تحمل کن مام میکند
 بر امید اینکه روزی مهری س میکند
 ماری : پوزان و حسنزاد

درفسنه شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غموره می دژ دل
 شوی نه ترسهاره شرفا تو نوسره می دژ دل
 خیل غمیری گیوان ته می دکل حیرانه شمع
 دکه نه می دکل شوله درد و سوره می دژ دل
 ستاد بیلانه نه چانه دژارم فریاد و کرم
 تا ورانه بیلتون دی اند پشمی سوره می دژ دل
 ستاد بنو غموره کول باندی دیشتل
 دکه د نه می له برهارد سوره می دژ دل
 مستودکی ما بام می ستاد حسن تو انگ و لیدی
 دکه له رویشانه مشالو سوره می دژ دل
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه و د شربی
 ای و دده خلاصه ستا و د سوره می دژ دل
 دواسته بنده

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشی زان بیکار نی
 له لوی امید و نه به خند آرات بیکار نی
 غمونه تل بدام من خستید لونه تالاشی کس
 خود اعلی غمونی بیکلا رات بیکار نی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکس
 خون خود تیار کی غم زما رات بیکار نی
 ساقی د رید بار و سورماونه رات بیکار نی
 د زهر دانی رات د افونید بیکار نی
 راحله و د ک

بیات
 بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی توشدن
 درسی تویستن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار انسان
 انسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان هنر

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید
 عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش
 تان میتوان گفت که عنوان در شعر مانند در ریچه در
 باغ است - پاسخ دگر پرسش های تان را در صفحه
 - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰
 احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه
 (در سفینه شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت
 ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان را
 به چاپ می رسانیم ۱۰) مایر مشکبک ۱۰ (از ولایت جوز
 جان: (آزود ارم ۱۰) در نامه های بعدی اشعار و
 مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از
 مکرویان: (در شماره های گذشته شعری از زمین
 پوهلی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار
 - (تاجای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط
 استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند
 وزارت امور و عدت تگنده ۱۰) (آزوی برم مطالب
 بهتری برای ما بفرستید ۱۰) فوزه های پسند چینی
 شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس
 (۱۰۰۰۰) کارمند شورای وزیران: (اگر در نوشتن
 نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان
 استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد
 شناخت شعر باید از خوانش آثار و گزینه های شعری
 استفاده جویید ۱۰) حسین خزان: (از پوهنتون کابل
 در صورت امکان شعر ارسالی تان را در سفینه شعر
 جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر:
 (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰)
 شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرمایید
 از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می
 پسرسیم ۱۰)

ز شوق مست تو گریه گری به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرو بر آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی پوهنهی فارسی: (اگر
 بیرامون شعرو شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشم شعری خوبی خواهد داشت ۱۰) دیا اثر
 دانشجوی پوهنهی زراعت پوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ میشوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)
 راضیه ۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا درست
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نود یگری
 از شعر کن راد نظر دارید - باید وزن مشخص و -
 قراردادی آنرا بداند - طرح ادبی تان نیز در -
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات باز فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی
 دانش آموز لیمه انصاری: (آزوی برم بفرستید
 تان را در رسیداری پیدا کنید - مطالب سود مند برای
 چاپ بفرستید) سید عباس اندرابی: (اگر در آینده
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
 سهیلا فرطی: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان -
 ابدالی: (از اثراتی که پر از مضمون شعرواد بیات نو -
 شته شده اند استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکلا -

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زورینه همین پرد رسورد
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) برید من عبد الرحمن
 بیکار نیک (از تبصره در مورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتنی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسنی: (در مورد
 نقل شعر خیلی ما احتیاط باشید ۱۰) همکاران د شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
 (و فاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده اید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
 (شعر دو مین تان را بفرستید ۱۰) بینیم از آن چه برون
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز
 لیمه عمر شهید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 بیه آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد می شود تان بخوانید ۱۰)
 یارب این دل صید او شد - تود ایت کن به ما
 دل دهم درد او را که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود چرا تجدید
 نظرواد داشته اید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریاز در مزارشرف (نظریات شهادت‌مورد و حید امید درست است و لسی مشکلات وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویا تویم) مهرانگیز ساحل از سزاز- شریف (نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ) محمد وزیر محبوب از جوزجان (بر شهائیتان رایه باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم ، از فرزندگانه خجند پان مزار تشاداریم مجله را به ولایت شما برساند) عالییه حافظ از مزارشرف (نامه دوم شما رسید از مهل رضیه مصمصی ناراحت شدم ، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهم نمود) کتیوه مسعود از رابعه بلخسی از مطلب ارسالی تان - اولین جدول کلمات متقاطع را از توربین سیاهبوست در ۲۱ نوامبر ۱۳۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر شد - خانه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته ۱۰ کتیبه افغان زاده از لیه (مریم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم - در مورد پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و بنویسید - کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان رابه سرکاتب بوجسی خنده سپردیم) مصطفی ، اکبر ، قادر ، شکیب ، مریم ، ناجیه سلما ، ظاهر و شعبی کارندان وزارت تجارت]

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد - معافی تان را با کلبه حل بایمه می‌کنیم) لینا یوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجسی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هاده نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید - ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید - خدا خیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق ، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق ثنا فارغ‌لیسه حبیبه

(دو نامه تان را گرفتیم - شعر های تان بشرفی کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً مثل شما می‌واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۱۱۱) بار شما ترفند ارسا باشید ، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر ، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم - در مورد کمال گوسوا می‌بیم منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم - می‌گوئیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام ، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید - پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر می‌گیریم) هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (پیشنهادت کردید - بینه پیشنهاد تان جاه عقل می‌نوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه تان رسید ، از ما هم بر شما سلام - از مطلب تان استفاده مورد رت می‌گیرد) شکیبای فارغ‌لیسه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نگر می‌کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخسی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی ندانیم - مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی) وحید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم - در مورد فرهاد و مریم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور شاستعداد خوبی دارید - شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تننا از لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می‌گیریم - ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید - مینه بکتاش و شوهش کلامه صحت دارند) بسجیه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات قلبی ما را هم به بد برسید - از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید - مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید - اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدید که بخواند) اسقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود - ای اختیار اظهار داشت : اگر تمام درخت ها چنین میوه می‌داشتند آنوقت چی می‌شد) سیاه مر از لیه سوریا (ششمن نامه تان را گرفتیم - پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم - خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحیی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم - از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید - تشکر می‌کنیم - مجالته از شعرهای ارسالی تان این دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگر تان)

جنون شهر جاناتان ، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلان ، سیکار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم دلا دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله ، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم - حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم ، در یکی از صفحات بوجسی منظر چاپ ان باشید) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند - ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم - ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد ، ما

گفتی نداریم) مرگان از لیه ستاره (نگاه ارسالی تان رایه مسوول بوجسی خنده سپردیم اگر خنده داشت ، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هدا وردک ملالی صاحبی قمر حمید زاده ، نادیه احمد زی ملکه ، ریسا ، لینه ، ذکیه ، صفیه ، نوزده ، گیتا ، ترگوس لیدا ، هدا ، خالده ، سیمرا ستیلا ، مسعوده ، مشغله ، سیما ، اختر بی ، رابعه ، متعلمین هفت ۱۱ لیه مریم (نامه تانرا گرفتیم - در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد - زنده باشید ، باز هم ذاکره امید و دوستانش نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب همین جواب) سیلا سرور یار (ما هم سلام می‌گیریم و نگاه تان را مسوول بوجسی خنده در - حالیکه خود تان نمی‌خندید گرفتیم - برش های تان را ژورنالیزم - مکت فارغ التحصیل لیه اریانا ایک نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم - می‌گوئیم بر برشهای تان مکت کنیم و مطلب جالب دیگر تان را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید) نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جای می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت - زیرا که او زما بهترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چندی بهش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود - به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشم ، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حسی (خوش آمدید خوب شد که به وطن بازگشتید - اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید)

کلبه های دشت امیدم وقت سحر شد خاموشی شب رفت فردای دیگر (شد)

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود - در غیران صبر کنید - چنانچه خود گفته اید : یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم ، وقت تیمار گذشت - ما بر صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشت) سیترا احمد راز موریان سلام (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید - بدره چرا اینقدر خورد خورد می‌نویسی ؟ - به خاطری که غلطی هایش معاصم نشود - امیدوارم خودت را خنده گرفته باشد - بگوئید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید)

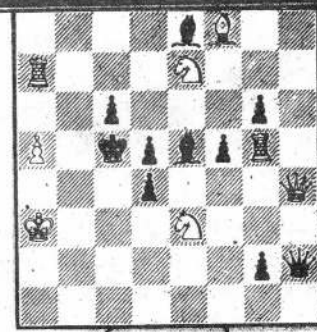
ویدا صد زنی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر در مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) دلچسبا از لیه مریم (مطلب تان در مورد سارا دیو یو رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه آشنا (مطالب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزه ستره از هایشه در انسی نوشته اند : من سیاهون را ۲۰ افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده ، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به ۵۰ افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام - دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید - مطالب تان چاپ بود) رامش دامع (از نامه تان با یاد خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود) انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاه تان خوب بود اما ۱۰۰۰ سید سید اله اکرم گلدوز (لطفانه قیمت شر اعلان را قبلا تادی نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروزی اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر اس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

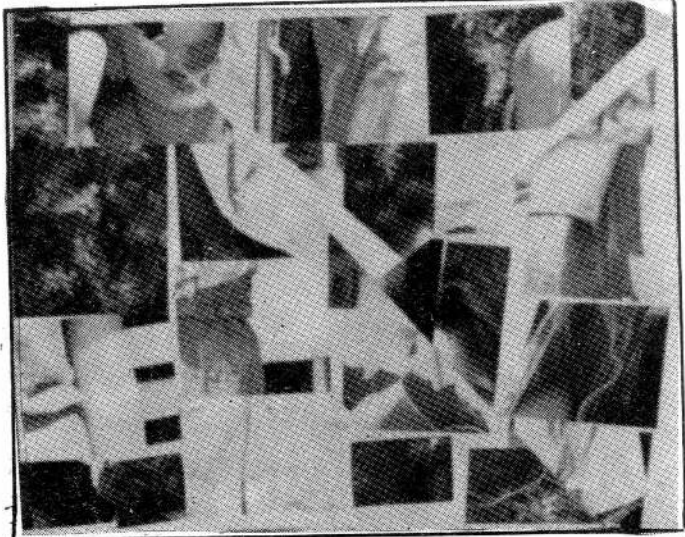
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

معلومات الانی تا راجه از ایران

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مهناب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جادوگر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آیدار جنگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکای بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فدای
نشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
قافیه این نشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار مشاهده کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. و منظمه انرا بدست آورید
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰ دالر
ادرس: مگرویان سسم بلاک (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید

۱۰۳

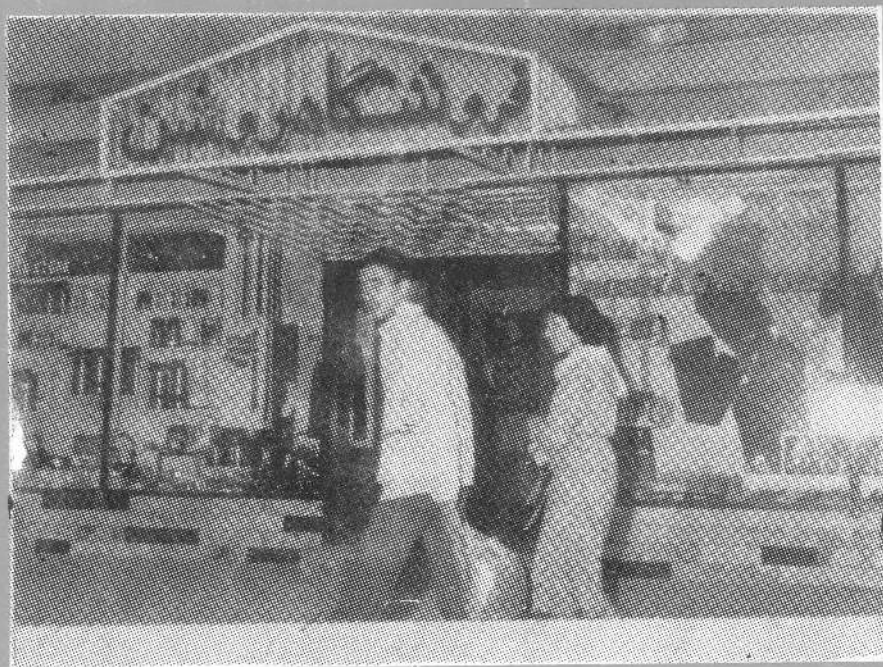


از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیاز زمان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها
را عرضه می دارد
آدرس: زرغونه میدان

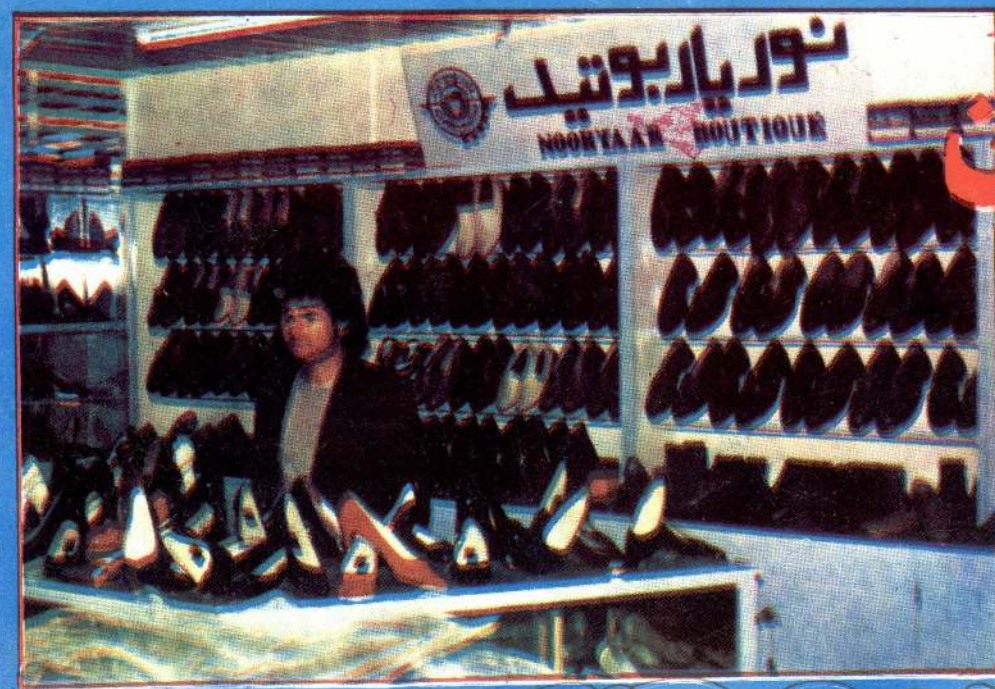




فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای



ساخت وطن

رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کافه خدمت بزرگترین رستوران

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهریان را
باشکوه تر برگذار نماید.

وقت را دست نزنید

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**